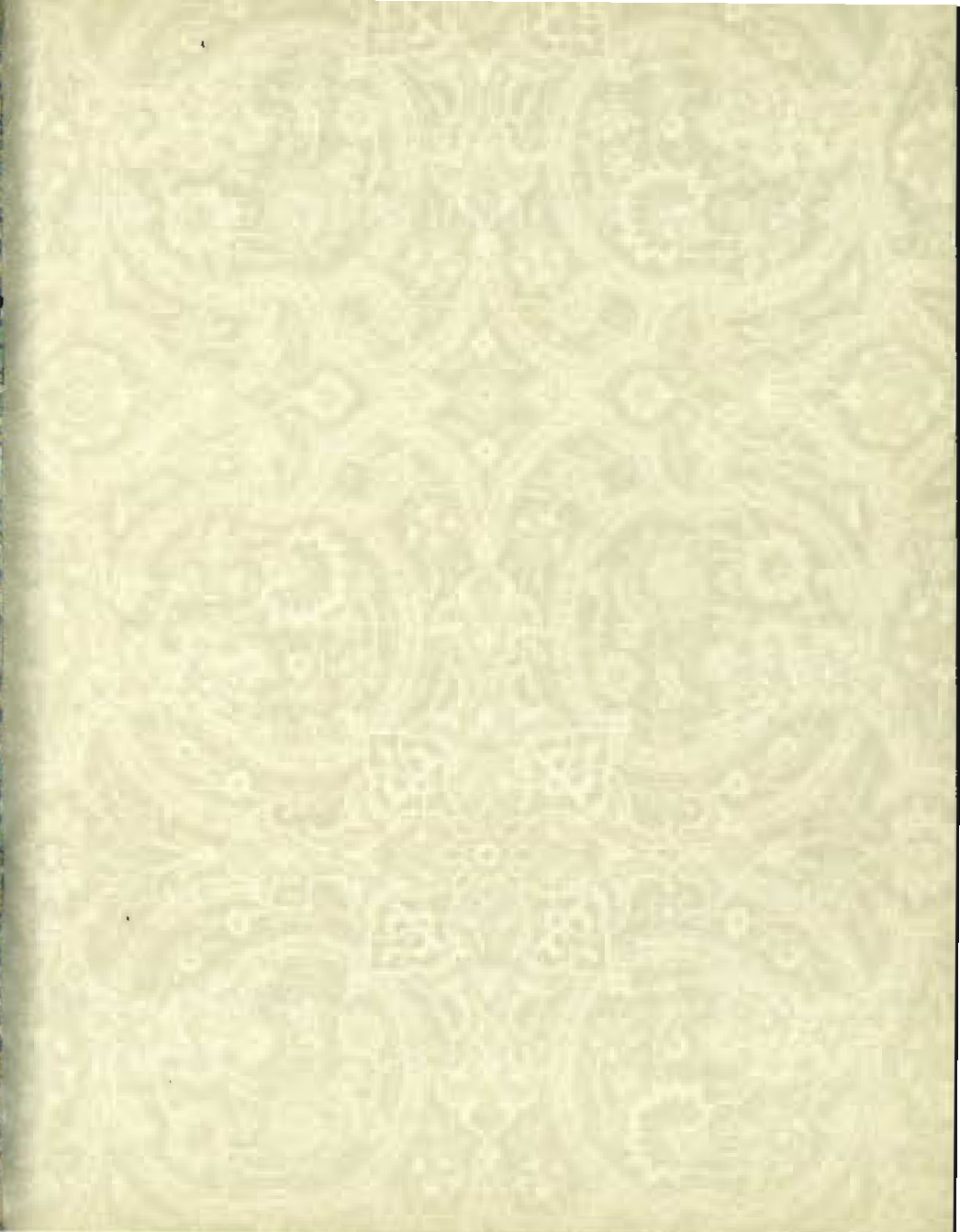


کتابخانه ملی افغانستان





# هنرمردم

## از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر



دوره جدید - شماره صد و نوزدهم و صد و بیستم

شهریورماه - مهرماه (۱۳۵۱)

در این شماره :

- |    |  |
|----|--|
| ۲  | تفرگان ، مهد تمدن‌های کهن . . . . .              |
| ۷  | چندی شاپور . . . . .                             |
| ۱۰ | هنر سفالسازی در عهد گناباد . . . . .             |
| ۳۵ | گنجور و برنامه او . . . . .                      |
| ۴۸ | رموز قصه از دیدگاه روانشناسی . . . . .           |
| ۴۰ | ده سلیم . . . . .                                |
| ۴۹ | ایران در اکتشافات آسیای میانه . . . . .          |
| ۴۳ | گزارشی از موزه مردمشناسی . . . . .               |
| ۵۲ | ریشه‌های تاریخی امثال و حکم . . . . .            |
| ۵۵ | درمان بیماری‌ها و زخمی‌ها در سنگسر . . . . .     |
| ۶۱ | کلیسای ارمنه شیراز . . . . .                     |
| ۶۴ | تراشه‌های عنایت شیراز . . . . .                  |
| ۶۹ | ظهور فیلم . . . . .                              |
| ۷۶ | عصر طلایی امیر اتوران بزرگ موریانی‌هند . . . . . |

عزیز : دکتر آ . خدابخنده‌لو  
 سردبیر : عنایت‌الله خجسته  
 طرح و تنظیم از صادق بربرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان ایران‌شهر شمالی شماره ۳۰۰ شماره تلفن ۸۳ - ۸۳۱۴۷۸

Serial Numbers 119 - 120

September - October, 1972

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations  
 Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Traushahr Shomali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$ 3, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassiroddin Tusi.

Tehran, Iran.



زری زینت اطلسی  
 نقشه پاروسانی مرغ‌دار با گل‌ایون



XI

# گرگان مهندمدن های کهن

## چه کسانی بودند، از کجا آمدند، کجا رفتند؟

دکتر عیسی بینام

از سال ۱۳۱۰ به بعد چند هیأت باستان‌شناسی خارجی در این ناحیه یکاوش پرداختند. از آن جمله است هیأت حفاری دانشگاه پنسلوانیا که در سال ۱۹۳۱ در تورنگ‌تپه زیر سرپرستی آقای «ف. وولسین» مشغول کاوش شد. در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ یک هیأت حفاری سوئدی با

در ضمن مطالب جالبی که در گزارش هیأت کاوش کننده سوئدی در ناحیه گرگان دیده میشود از همه جالبتر این است که هیأت مزبور اظهار داشته است که در نتیجه تحقیقات دقیق در ناحیه گرگان و مراتع ترکمن دشت‌های ترکمنستان لافل ۳۱۰ مکان تاریخی وجود دارد.

شرح عکس صفحه مقابل :

این مجسمه کوچک گلین که احتمالاً الهه مادر را نشان میدهد. بوسیله هیأت باستان‌شناسی سوئدی در سال ۱۹۳۳ در «تورنگ تپه» نزدیک گرگان کشف گردیده است. مجسمه‌های کوچک الهه مادر در ایام پیش از تاریخ در تمام دنیا، مانند آسیای غربی و نواحی مختلف اروپا، به تعداد زیاد پیدا شده است. این الهه ربه‌النوع آبادانی و فراوانی و بسیاری از رحمت‌های دیگر آسمانی بوده است و حضور مجسمه‌اش در خانه‌ها یا معابد یا قبرها به انسان‌ها قوت قلب و امیدهای فراوان میداده است.

این مجسمه گوشواره‌هایی بزرگوش داشته و این که دست‌هایش را به سینه‌اش گذاشته نشانه این است یا پیش غیر از پستان‌هایش رحمت الهی را برخاکیان ارزانی داشته است. وی مانند تمام ربه‌النوع‌ها و ربه‌النوع‌های قدیم برهنه نشان داده شده است، زیرا آنها نمیتوانستند تصور کنند که خدایانشان مانند انسان‌ها لباس بپوشند. من نتوانستم شکافی را که بر ساقش شکم و سینه وی قرار دارد توجیه کنم ولی اضافه میکنم که در بازرگ، واقع در سیریه، انسان‌هایی را از زرخاک بیرون آورده‌اند که به سبب سرمای فوق‌العاده بصورت اولیه باقی مانده‌اند. این انسان‌ها را که از قرن سوم پیش از میلاد مومیایی کرده بودند و برای این کار شکم آنها را پاره کرده و مجدداً دوخته بودند.

این مقایسه فقط ظاهری است و ممکن است هیچ ارتباطی با مجسمه الهه مادر نداشته باشد. بهرحال راجع به خدایه روی شکم این مجسمه کاوش‌کنندگان اظهاری نکرده‌اند. عرض مجسمه ۹۰ میلیتر، ارتفاع ۲۴۵ میلیتر، رنگ آجری، موزه ایران باستان، تهران.

هنر و مردم





سالهاست که هبات‌های اروپایی در نواحی شرقی مجاور دریای خزر مشغول کاوش‌اند تا شاید ابرار نخبین گام‌هایی را که نواحی اولیه در این سرزمین‌ها برداشته‌اند، دست آورند. در این تنگ مکان تاریخی «تورنگ‌تپه» در کنار شهر گرگان دیده می‌شود. اینجا هیأت‌های باستان‌شناسی سوئدی در این مکان مشغول حفاری شد و اکنون چند سال است که پروفیسور «دهه» استاد باستان‌شناسی دانشگاه‌های پاریس و «لیون» با همکاری جوانان باستان‌شناسی وزارت فرهنگ و هنر مشغول تحقیقات راجع به تمدن پیش از تاریخی در این ناحیه از ایران است.

آقای «ت. ژ. آرن» در شامپه به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت. در شامپه، از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ هیأت دیگری از دانشگاه پنسیلوانیا با سرپرستی دکتر «اریک اشیت» در نیمه‌حصار نزدیک دامغان که با ناحیه گرگان زیاد فاصله ندارد کاوش‌های دقیقی انجام داد.

در سال ۱۹۶۰ نیز یک هیأت انگلیسی با سرپرستی آقای «داوید استروناخ» در «پاریم تپه» واقع در قسمت شرقی گرگان، تحقیقاتی بعمل آورد. آقای «ژان دهبه» دانشمند فرانسوی نیز از ۱۹۶۰ به بعد در تورنگ‌تپه مشغول کاوش‌های باستان‌شناسی است و تاکنون چندین جلد کتاب راجع به این کاوش‌ها منتشر نموده است.

هیچ‌یک از نتایج کاوش‌های دانشمندان مزبور بزبان فارسی ترجمه نشده و حتی نتایج گزارش‌های وی که بزبان‌های انگلیسی و فرانسوی در ضمن کتاب‌ها و مقالات متعدد انتشار یافته در هیچ‌یک از کتابخانه‌های شهر تهران (جز کتابخانه مؤسسه ایران باستان) موجود نیست.

بنابراین شاید این مقاله بتواند اطلاع مختصر ولی مفیدی راجع به سهمی که مردم ناحیه گرگان در ایجاد فرهنگ و هنر داشته‌اند به خوانندگان این مجله بدهد. بعلاوه مقالات نامبرده معمولاً مفصل و کاملاً قبیح است و ممکن است نتواند مورد استفاده عموم قرار گیرد. ما در اینجا کوشش خواهیم کرد خلاصه قابل فهمی از آن مقالات را از نظر بگذرانیم و چون در نظر داریم که این مقاله را برای مجله هنر مردم تهیه کنیم پیشرفت فوق‌العاده هنر مردم گرگان در هزاره دوم پیش از میلاد را از دید خوانندگان این مجله میگذرانیم.



ظروف گلیایی که در ناحیه گرگان دست آمده و بیشتر به هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد برسد با ظروف نواحی دیگر ایران اختلاف زیاد دارد. مثلاً در هزاره‌های پنجم تا اول پیش از میلاد در غرب و جنوب فلات ایران ظروف سفالین شکلی بسیار معمول بود. ظروف گلیی قرمز رنگ بدون نقش مخصوص سواحل دریای خزر است که در زمان حاضر نیز ادامه دارد. ساکنان سواحل دریای خزر هیچگاه ظروف گلیی سفالی ساخته‌اند. رنگ ظروف سفالی همیشه قرمز یا کست بوده است که رنگ طبیعی خاکی است که در همان نواحی وجود دارد و هنگام پخته شدن در کوره به این رنگ درمی‌آید.

در ناحیه گرگان بیشتر ظروف گلیی رنگ خاکستری دارند و در بسیاری اوقات رویشان نقوشی مرکب از خطوط نواری یا شکست و نظایر آن با لوک جاقو یا ایزر نیز دیگری کده شده است. بنابر این شاید بتوانیم چنین فرض کنیم که ساکنان این ناحیه مردم دیگری جز ساکنان جنوب و مغرب ایران در ایام پیش از تاریخ بوده‌اند که شکل و نقوش و رنگ ظروفشان با نواحی ایران اختلاف دارد.

با این حال «پروفیسور دهه» اکتفا دارد که روابط بسیار نزدیکی بین مردم این ناحیه با مردم ساکن هندوستان از طرف مشرق و نواحی غربی و جنوبی ایران برقرار بوده است.

سپاه‌رنگ و قرمز رنگ بدون نقش در ناحیه «درگوس»، نزدیک تهران که مربوط به همین زمان است ممکن است نیز این مطلب را تأیید کند.

احتمال دارد که مادها از مشرق فلات ایران وارد این سرزمین شده باشند، ولی نباید فراموش کنیم که دلایل دیگری هم وجود دارد که ممکن است بتواند راه ورود آنها به فلات ایران را در ناحیه قفقاز قرار دهد.

مطلبی که برای من بسیار جالب نظر رسیده است این است که اشیاء مکشوف در تورنگ‌تپه، خصوصاً مجسمه‌های کوچک گلی که درها یا زن‌های آن زمان را نشان میدهد، با نقش مردان و زنان و اشیاء مکشوف در جزیره «کیرت» واقع در دریای «رژه» که متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد است شباهت زیاد دارد، و من گاهی به این فکر می‌افتم که مبادا پس از ورود مادها به این سرزمین مردم بومی آن از راه کنارهای خزر و دریای سیاه به جزایر واقع در دریای «رژه» وشاید هم به یونان مهاجرت کرده باشند. در حال حاضر با اطلاع کمی که از تاریخ ایام کهن داریم حرف‌های را موقتاً میتوانیم

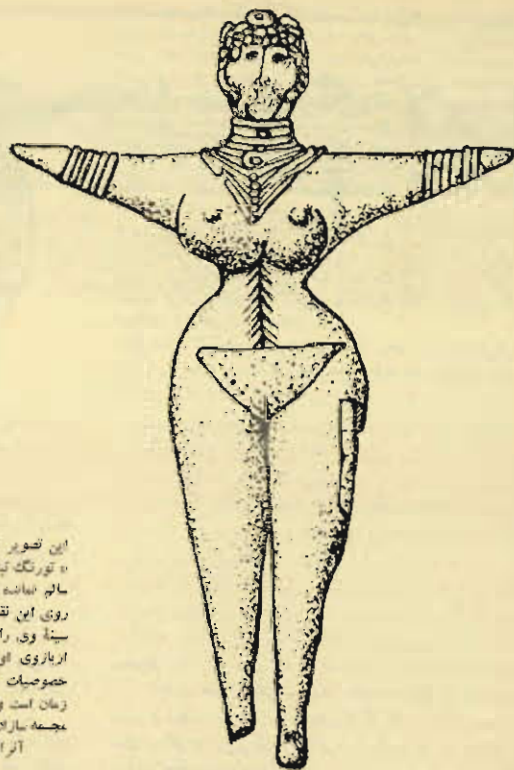
بپذیریم.

مقارن همین زمان یعنی در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد سواحل دریای خزر از گرگان تا طالش مورد سکونت اقوام آریایی قرار می‌گیرد که هنوز هم فرزندانشان در آنجا سکونت دارند.

هنر گرگان، بنا بر کشفیاتی که شرح آن داده شد، در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد بسیار پیشرفته بوده است. در واقع در تمام سرزمین ایران و حتی آسیای غربی، مجسمه‌ای که با گل پخته ساخته شده باشد و از نظر هنری به پای الهه «تورنگ‌تپه» برسد دیده نشده است. برای این که مردمی به این پایه از هنر رسیده باشند لازم بوده است که فرهنگ پیشرفته‌ای داشته باشند.

این مجسمه شانه‌هایی فراخ، کمری باریک و قدی بلند دارد. خصوصیات صورت وی نشان میدهد که از نژاد زرد با چشمان مژرب و صورت گرد نیست. شاید بتوان شخصیت ژادوی وی را به این طریق تشخیص داد. بهرحال شباهت زیاد با نقوش دیواری کاخ‌های جزیره «کیرت»





این تصویر نقش مجسمه کوچک گلین دیگری را نشان میدهد که در «تورنگ‌تپه» نزدیک گرگان کشف گردیده است. مسافتی چندان زیاد سالم مانده است که جوان برای عکس نشان داد ولی همانطور که در روی این نقش دیده میشود گردن‌های زیبایی تمام گردن و قسمتی از سینه وی را میپوشانده است. همین طرفی دست‌هایی است که برای ارزیابی او را زینت میداده است و نیز تاجی بر سر داشته است. این خصوصیات نشانه‌های ایزد شرف هنری و سلیقه و ذوق اهلای مردم آن زمان است و این مجسمه کوچک می‌تواند از نظر هنری با کارهای معروف مجسمه‌سازان عصر حاضر رقابت نماید. کاشفان این مجسمه کوچک آنرا به اراضی حرارهٔ سوم پیش از میلاد نسبت داده‌اند.

دارد که متعلق به اجداد یونانیان قدیم است که در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد به آن جزیره کوچ کرده‌اند و استعداد هنری فوق‌العاده‌ای از خود بروز داده‌اند. در این ایام پیش از تاریخی هنر باستان‌شناسی بسیار نزدیک میشود به هنری که میزان پیشرفت هنری هر قوم میتواند تا اندازه‌ای ما را به پیشرفت فرهنگ و تمدن آن قوم آشنا سازد. اگر این اظهار مورد قبول باشد، نقطهٔ استنهام‌های

# جندی شاپور

-۱-

## در جلسات مناظره دانشمندان در جندی شاپور خسرو انوشیروان

### شخصاً شرکت بحیث

دکتر بدیع‌الله دبیری نژاد  
استاد یار دانشگاه اصفهان

«جندی شاپور» شهر دانش و دانشمندان جهان‌باستان بود. در عصری که «تقدیر» بر «تدبیر» حکومت میکرد و قانون شمشیر معتبرترین قانون جهان بود، در این شهر ساسانی‌زرگترین مدرسه طب و یکی از معتقدترین بیمارستان‌های دنیای کهن فعالیت داشت و برگزیده‌ترین پزشکان و علما و حکمای روزگار، از ملیت‌های مختلف به تحقیق و تدریس و مکاشفه و درمان اشتغال داشتند. در این مرکز درخشان علمی، طب یونانی یا طب هندی پیوند یافت و ترکیب آن با دانش پزشکی پارسی آمیخت و از این میان قوانین و شیوه‌هایی سر برداشت که در ازمینه قدیم بیسابقه و تحول‌آلود بود. اما «جندی شاپور» تنها کانون معتبر طب نبود. فلسفه و حکمت و نجوم و ریاضیات و دیگر علوم را نیز زمان در این شهر، زمین حاصلخیزی برای رویش و کمال یافت و فرنها درین زمین بارور و سرخیز، درخت دانش بار داد و بشریت از این درخت میوه چید.

نام «جندی شاپور» معرب «گندی شاهپور» است که جغرافی‌دانان اسلامی آنرا به وفور نعمت و خصب نخل و زرع و داشتن رودهای بسیار ستوده‌اند. اما در عصر ساسانی «جندی شاپور» را «وهاند یوشا یوهر» میگفتند که معنی «به از انطاکیه» و یا عبارت دیگر «شاپور». بهتر از انطاکیه» است و در مجمل‌التواریخ و القمص در اینباره آمده است که: «از جمله بناهای شاپور یکی (ازانندیوشاپور) یا جندی شاپور است در خوزستان. اندیو زبان پهلوی ساسانی نام انطاکیه میباشد، بنابراین (به ازانندیو) بمعنی بهتر از انطاکیه آمده است.»

نام این شهر در کتاب یاد شده به کرات «گندی شاپور» ذکر شده است و این نوع تسمیه در دوره ساسانی کاملاً معمول بوده و از جمله شهرهایی که باین نحو نامگذاری شده شهر «درگان» یا «درغان» در نزدیکی بهبهان کنونی است که اسم بسیار قدیمی آن (به از آمد گواذ) یعنی «گواذ» یا «قباد» بهتر از «آمد» بوده است. این شهر را قباد، پسر فیروز و پدر خسرو انوشیروان بنا کرده است و نیز شهر (به ازانندیو خسرو) را باید یاد کرد که خسرو انوشیروان آنرا بتقلید از بنای شهر انطاکیه ساخت و برای نخستین بار اسیران انطاکیه را در آن جای داد.

محل «گندی شاپور» در خوزستان واقع در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر جای دهکده شاه‌آباد کنونی بوده است. بانی آن بر حسب روایت شاهنامه اردشیر بابکان است که آنرا برای فرزندش شاپور بنا نهاد، بولی بنا برایتی دیگر شاپور اول شخصاً بکار بنای این شهر همت گماشت و از همان زمان گندی شاپور مرکز تربیت علمی و تحقیقی یافت و بتقل بعضی از مورخان، شاپور فرمان داد مقدار زیادی از کتب مختلف یونانی در رشته‌های گونه‌گون به پهلوی ترجمه شود تا به غنای کتابخانه و گنجینه فرهنگی گندی شاپور بیفزاید.

### پیدایش جندی شاپور

راجع به گندی شاپور و جگونگی تأسیس مدرسه طب و بیمارستان مشهور آن که به ویژه بخش جراحی آن از آوازه کم نظیری برخوردار بود، توصیف داستان‌گونه‌ای در



اخبار الحکما، است. در کتاب «قطب» نوشته شده است:

«اعل جندی شاپور از پزشکانند و در میان آنان در این فن مردمان حاذقی وجود دارد. این فن از عهد ساسانیان در این شهر در حد کمال خود متداول بوده و بهین سبب است که آنان بدین مرتبه از علم رسیده‌اند. سبب بنای این شهر آستسکه، شاپور پسر اردشیر بابکان پس از غلبه بر سوریه و فتح اناطلیه گویا دختر امپراتور «روم» یعنی قیصر علاقمند شد و اراد و خواست که دخترش را بخت وی در آورد. قیصر خواستهی شاپور را حسبانه پذیرفت و دختر خود را نزد او فرستاد. میگویند شاپور برای دختر قیصر شهری بر حیات قیصرانه ساخت که همان شهر «جندی شاپور» است.»

در تشکیل این نظر می‌افزاید: «که این شهر اصلاً قریه‌ای بود متعلق به ردهی معروف بنام: «جندا» و شاپور چون این موضع را برای بنای شهر اختیار کرد، فرمان داد که مالی عظیم بمساحت آن بپردازند. لیکن «جندا» به این کار رضا نداد و تصمیم گرفت شخصی آن شهر را بنا نماید. شاپور تصمیم «جندا» را تأیید کرد، مشروط بر آنکه با او در بنای این شهر باستانی و این مرکز بزرگ علمی شرکت داشته باشد. و روی این اصل معتقدند که این شهر را «جندا» و «شاپور» بنا کرده‌اند و نام «جندی شاپور» از این رهگذر است. هنگامیکه عروس دربار ساسانی به شهر یونانی وارد شد، گروهی از افراد صفهای مختلف از جمله پزشکان حاذق بنا نهادند و آنجا تعلیم و پرورش نوآموزان شهر را تقبل کردند و بتدریج کارشان بدین منوال رونق گرفت و شماره آنان رو بفرولی گذاشت.»

از مطالبی که در کتاب «الفهرست» ابن‌الدیب ۱۵۰ سال بعد از عصر ملانی نوشته شده و در جای خود کتابی متن و محکم است و «الفقط» نیز با همین آن بی‌تردید، چنین برمی‌آید که رومیان در بنای این شهر تاریخی و باستانی بنی‌اندیش نبوده‌اند. در عهد شاپور ذوالاکتاف یا شاپور دوم «گندی شاپور» ظاهراً دچار حمله و غارت مهاجمان شد که وقتهای کوتاه در رونق روزافزون آن پدید آورد، ولی باردیگر به همت شاپور دوم مرمت و آباد شد و گرنش این شهر بتواند پایتخت ساسانی اعتلا و رونق درخشانی به آن بخشد.

کتاب النقص و محصل التواریخ در اینباره تصریح کرده است که در مدت سی سال کار ذوالاکتاف چیزی جز تعمیر و مرمت این شهر نبود. و یکی از مورخان که گویا، «حزبه اسقانی» است می‌نویسد: «دوازدهم جندی شاپور نیمی از گل و نیمی از خشت پخته بنا شده بود. هر بار که این بنای باستانی مورد هجوم و حملات رومیان قرار می‌گرفت و ویران می‌گشت، شاپور دوم دستور میداد که دیواره تجدید بنا شود.»

## گنجینه فرهنگی ملل

«پلودزیوس» طبیب نمرانی که پزشکی نامدار بود برای معالجه شاهنشاه بدربار ساسانی فرا خوانده شد و در گندی شاپور مستقر گشت و بزودی طبابت وی شهره آفاق شد. او به تعلیم و تربیت شاگردان این مرکز علمی همت گماشت و کتابهایی در طب فراهم آورد که میتوان از جمله آنها کتاب «کفایش ثلودزیوس» را نام برد که بعدها از پهلوی به رومی ترجمه گردید. این طبیب عیسوی بقدری مورد احترام و اکرام شاپور بود که دستور داد بمنظور انجام فرائض دینی او و دستیارانش کلیسائی در شهر بسازند و حتی به درخواست این طبیب بود که بسیاری از اسرای رومی آزاد شدند. اگرچه شاپور عسای از اسرای رومی را با جبار در این شهر علمی جای داد، ولی گروهی نیز بی‌بیل و خواسته خود از جندی شاپور رفتند.

تجمع طبای هنری و دانشمندان سربانی و زرتشتی در جندی شاپور این امکان را بوجود آورد تا آثار گرانقدری از گنجینه فرهنگی ملل گونه‌گون به زبان پارسی برگردد. ترجمه این آثار کمتر در فلسفه و ریاضیات و بیشتر در طب بود. و این بیشتر بطایر ضرورت و نیازی بود که مراکز پژوهشی بزرگی چون بیمارستان و مدرسه طب «جندی شاپور» می‌طلبیدند. در مدرسه طب از تجارب ملل مختلف از جمله هندوان، یونانیان، اسکندران و طبای سربانی زبان بهره بسیار گرفته میشد و از اینروست که «الفقط» طب ایران را در عصر ملانی جندی شاپور کامل‌ترین طب می‌شمارد و می‌نویسد که: «طب ایران بهتر و بیشتر از طب دیگر ممالک پیشرفت و ترقی حاصل کرده است. مورخ می‌افزاید: «اطبای جندی شاپور دستورها و قوانینی برای ایمن شدن مقلد (طبابت) وضع کردند و کتابهای سودمندی در این زمینه نوشتند.»

## اوج اعتلا

«جندی شاپور» در عهد خسرو انوشیروان اعتبار و شهرت اوج‌گیری یافت. شوق و علاقه انوشیروان در جلب و حمایت دانشمندان و گسترش نفوذ علمی و توسعه مراکز تحقیقی و طبیی جندی شاپور انگیزه اساسی این اوج و اعتلا بود.

به تشویق شهریار بزرگ ساسانی جلسات بحث و مناظره و مشاوره با شرکت محققین و دانشمندان و حکمای نامی در جندی شاپور برگزار میشد. در این جلسات پرسشها و پاسخهای جالب و نغزی ردوبدل میشد که باری از غنی‌ترین دانشهای

عصر را همراه داشت. «خسرو» خود اغلب در این گونه جلسات طالعانه که گاه مفتاح سبایل علمی و معرفتی در سطوحی والا بود شرکت می‌جست و شاید تأثیر همین گفت و شنودها و پژوهش و کاوشهای عمیق بود که علاقه وافرین در شهریار ساسانی ونست به آموزش فلسفه و حکمت یونان پدید آورد. استادان خسرو انوشیروان در زمینه حکمت یونان کهن بزرگان شهریری جسون «پولوس برسا» و «اورانیوس» یونانی بودند. چهره‌های سرشناس دیگری جسون «الوفطالی» و «درساپاره» بسرکه پستوانه اعتبار جندی شاپور بودند که شخص اخیر در ضمن ریاست بهداری بزرگ شهر را بعهده داشت.

آواره جندی شاپور بعنوان يك كانون علمی بزرگ در کنار شهرت دانش دوستی انوشیروان باعث آمدن تا ۷ تن از معارف و دانشمندان یونانی بصورت پناهنده به ایران روی آوردند و خسرو با اعوش گناده آنان را پذیرفت. این عالمان پناهنده را تقدیر شگرفی بود.

«زوستین» یا «زوستی نیانوس» بمسال ۵۲۹ میلادی فرمان داد که دبستانهای فلسفی آتینه یا آتن، اسکندریه و رها بسته شود. هفت دانشمند مزبور بعلت محدودیت حقوق علمی و فلسفی و مذهبی ناگزیر شدند که از قلمرو امپراطوری زوستین خارج شوند.

بدیهی است که شهریار ساسانی با خلوص و رضایت بسیار پذیره آنان بود. نام حکمای مزبور در تواریخ چنین آمده است:

نعمانیوس - سبلاتیوس - پولانیوس - برسگیانوس - هومیاس - دیوانوس. آنان چند کاهی در ایران اقامت گزیدند و از گرمترین پذیرائیها برخوردار شدند و خسرو انوشیروان بهنگام عقد صلح با «زوستی نیانوس» آنان را به وطنشان باز گرداند. انوشیروان با این هفت تن به‌ویژه با برسگیانوس مباحثاتی داشت و پرسشها و سبایلی را با او در میان میگذاشت. برسگیانوس کتابی در پاسخ این پرسشها و بررسی سبایلی طرح شده ترتیب داد که ترجمه ناقص از آن به لاتین در دست است. این کتاب موضوعاتی را در زمینه حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ دربر میگیرد.

در عصر ساسانی علوم گونه‌گون که رواج و توسعه فراوان داشت، به کوشش دانشمندان زبان پهلوی ابعاد و ظرفیتی گسترده‌تر یافت و در برابر اصطلاحات حکمت و فلسفه یونانی معادل‌های مناسبی پیدا کرد.

کتاب «گمانیک و پچاره» با مجموعه تروتمندی از اصطلاحات علمی بهترین گواه تحولی است که زبان پهلوی ساسانی یافته بود.

این کتاب اینک موجود است و برای تحقیق يك سنده ارزشمند تاریخی است. رومیان شاهنشاهان ساسانی خسرو انوشیروان بیش از همه به ادبیات و فلسفه و علوم توجه داشت او دانشگاه جندی شاپور را توسعه بخشید و علوم و معارف زمان را در گسترده امپراطوری وسیع ساسانی هر چه بیشتر امکان نفوذ و بالندگی داد. او بزویه طبیب و حکیم را به هندوستان اعزام داشت. هند آرزوی تمدن شگفتی‌آور و بزرگی بود که از فرهنگی متنوع و پربندار بر شدتار بر مسکوت بزویه حکیم فرزندان «دادویه» در زبانی هیانی از دانشمندان ایرانی به هندوستان رفت. او کتب مختلفی در طب و اخلاق و از جمله کلیه و صحت یا دمنك و کرکک «پنج ستره» را با خود بایران آورد. مؤلف این کتاب به گفته بسیاری از محققین شخصی بود بنام «وینوسپارمان» این اثر مربوط به دوره گوپتای یعنی دوری است که در آن سبب برهمنی ندوی تازه‌ای گرفته بود و زبان سانسکریت زبان درباریان و نجس‌زادگان بشمار میرفت. پس از بازگشت بزویه حکیم بایران، دانشمندان به تشویق خسرو انوشیروان به ترجمه کتابهای مزبور به زبان فصیح پهلوی همت گماشتند و آنها را برای استفاده و منیع معنوی شینگان این آثار علمی و ادبی و طبیی منتشر ساختند. در این عصر کتب مختلفی از یونانی به پهلوی ساسانی توسط مسیحیان سربانی نیز انتشار یافت. منجمه مختصری از منطق ارسطو را شخصی بنام «پولوس برسا» به پهلوی برگرداند. شهرت پادشاهان ساسانی بحضایت اصحاب فضل باعث شد که در قرن پنجم میلادی علمای از دانشمندان مسیحی مسطوری که شورای مذهبی افسوس (واقع در ساحل آسیای صغیر) آنها را بولسعه وفق دادوس دین مسیح با فلسفه یونان محکوم کرده و از قسطلطنه رانده بود، بایران پناه آوردند. بدین مردان دانش اجازه داده شد که در «نصیبین» مدرسه دائر کنند یا در گندی شاپور بتدریس بپردازند. دانشگاه گندی شاپور چند قرن دوام داشت و چندین سال بعد از اسلام نیز از بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی جهان و تا اواخر قرن سوم هجری همچنان درخشندگی و بالندگیش مصون بود. در اواخر قرن سوم هجری هارون الرشید با کمک یکی از اطباء حاذق و تبار ساز ماهر بیبستانای در بغداد بنا نهاد و بتدریج ارزش دانشگاه گندی شاپور رو بکاهش گذاشت و به ویژه با انتقال بسیاری از دانشمندان و بزرگان و اطباء این دانشگاه به دانشگاه جدید - التأسیس بغداد ترویج در قدرت معنوی و درخشندگی این مرکز علمی و صحت تمدن باستانی ایران پدیدار گشت. تا جائیکه اساسی این دانشگاه با تأسیس دارالحکمه‌ای در بغداد بدستور مأمون فرزند هارون بهم خورد و در اواخر قرن سوم هجری یکی از این مراکز علمی و طبیی و فلسفی فراموش گردید.



# هنر سفالسازی در مذکتاباد

دکتر عباس زبانی  
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه تهران

سایت سفالسازی در ایران - سفالگری هنری است قدیمی و جهانی که می‌گوید ابداع ملتهای کشاورز است. کشاورزان وقتی بر طبیعت غلبه کردند خانه گشودند و حیوانات را رام کردند. برای نگاهداری آنها و پختن گوشت حیوانات به گیل شکل پخته‌اند و حرارت داده و بدین وسیله ظروف سفالی ساخته.

در ایران نیز سفال برای نگاهداری و پختن آذوقه و مصارف دیگر بتدریج از حدود ده هزار سال پیش در دشت قزوین، خوش، چندهلی ری و غیره ساخته شد. سفالی ابتدا ساده بود ولی بتدریج که در استان دوق تحمل وزینایی قوت گرفت، دارای اشکال مختلف شد و پوش ساده و رنگین در روی آنها ایجاد گردید. ظروف سفالی مدت‌هاست که در تمام نقاط ایران پراکنده است نشان میدهد که این هنر در دوره پیش از تاریخ ایران طرف توجه فوق‌العاده مردم ایران بوده و مقداری از آنها برچوب مردگان مدفون گردیده است.

بعدها فن لعاب دادن ظروف مورد توجه قرار گرفت و اولین قطعات گل لعاب‌دانه شده در ایران به بیش از شصت هزار سال قبل از میلاد منسوب شده است. لعاب سفال از آن تاریخ در حال تحول بوده ولی چون در دوره‌های هخامنشی و ساسانی اعیان و اشراف بیشتر از ظروف زرین و مسین استفاده می‌کردند توجه زیادی به تکمیل فن لعابکاری نبوده گویا تکه ظروف سفالی لعاب‌دار در میان مردم معمول بود و آثار آن در محل سکونت آنها دیده شده است.

در دوران اسلامی ساختن ظروف سفالی در ایران پیش از پیش مورد توجه قرار گرفت زیرا در این دوران مسیومی اولاد آن غذا خوردن در ظروف طلا و نقره مکروه و احتیاطاً ممنوع شده بود. بهین جهت سفال‌سازان سعی کردند هنر خود را تکمیل کنند و حتی تصمیم گرفتند ظروف سفالی

که درختی مثلا را داشته باشد بنازند. در این مورد می‌توان به ظروف سفالی گرگان، که مانند ظروف زرین می‌درخشند و زرین‌فام نامیده میشود، اشاره نمود.

سفالگری در ایران ادامه داشته و وارد و دوره‌های عاجی، معول و تیسوری و صنوبری از سفالهای زیاده‌خوش‌نقش و خوش‌رنگ برخوردار است. در دوره قاجار سفالسازی معمول بوده و در عصر حاضر نیز رواج دارد و سفالهایی که در مذکتاباد ساخته می‌شود هم‌بند این مطلب است.

سایت سفالسازی در مذکتاباد - مدارک مکتوبی که بتواند سابقه سفالسازی این شهر و تحول آن را روشن کند

۱ - سفالی و یکی از مینیاتوری سفالی در سفالگری مذکتاباد



هنر و مردم



۲ - سفالی خرد شده، به اصطلاح محلی (گفتش نمود) در سفالگری مذکتاباد

در دست نیست ولی وجود قطعات زیاد سفالهایی که در دشت یسن، چهل کیلومتری شمال شرقی مذکتاباد، بر آکنده و منسوب به هزاره سوم قبل از میلاد می‌باشد و همچنین سفالهایی که در سطح قلعه فرود، ۳۰ کیلومتری جنوب غربی و سطح قلعه دختر، ۱۵ کیلومتری شمال شرقی آن، وجود دارد نشان میدهد که در قبل از اسلام سفال در آن حوزه معروف نسبتاً فراوان داشته و احتمالاً در محل ساخته می‌شده است.

آینده فعلاً می‌توان گفت سفالسازی در مذکتاباد است. این ده در سه کیلومتری شمال مرکز مذکتاباد واقع و دارای حدود هزار نفر جمعیت است. اکثر مردم آن به کشاورزی اشتغال دارند ولی عده‌ای به کارهای دیگر از جمله ساختن ظروف سفالی می‌پردازند.

نگارنده برای اطلاع از چگونگی سفالسازی مردم مذکتاباد شش صبح روز شنبه نهم تیرماه ۱۳۴۹ در ده مذکور

هنر و مردم

حاضر شد و با جمعی از صاحبان کارگاههای سفالسازی و ریش‌سفیدان آن محل مذاکره نمود و بر اساس آن مذاکرات و همچنین مشاهده کارگاههای سفالسازی مطالبی را در شش قسمت به اطلاع میرساند.

- ۱ - قدمت مند و سابقه سفالسازی آن.
- ۲ - مواد اولیه و تکنیک سفالسازی مند.
- ۳ - رنگ‌سازی و لعابکاری در سفالگری مند.
- ۴ - نقوش روی سفالهای مند.
- ۵ - بازارهای فروش سفالهای مند.
- ۶ - کوره‌ها و محصولات سفالی دیگر مند.

## الف - قدمت مند و سابقه سفالسازی آن.

از وجه تسمیه و قدمت مند و همچنین از تاریخ آغاز هنر سفالسازی در آن ده فعلاً اطلاعی در دسترس نیست، بر طبق اظهار ریش‌سفیدان محل، مند سابقاً بسیار بزرگتر بوده و از بین رفته است و در حدود ۲۸۰ سال قبل از آبادی فعلی بوجود آمده و از همان موقع هم سفالسازی وجود داشته‌است. قرینه کوچکی که در مورد قدمت و آبادی مند در دست است وجود نام سابق مرکز شهرستان گناباد یعنی «جورینست» - جوی می‌شود و شایعه‌ای است که دربارهٔ وجه تسمیه آن وجود دارد به این معنی که تصور می‌کنند «جورینست» نام خود را از «جراحی آب به‌مندی» که از آن عبور می‌کرده، گرفته است چنانچه این شایعه را باور کنیم ده مند در اوایل

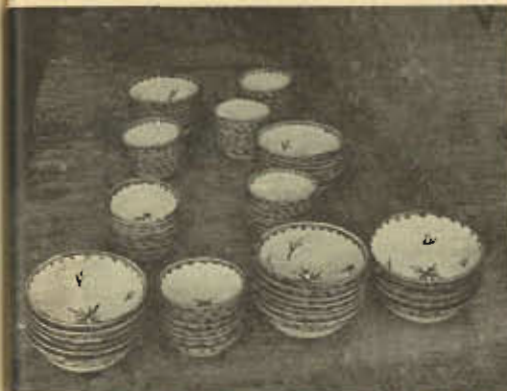
۱ - قسری از نتیجه بررسی‌های که در تیرماه ۱۳۴۹ با اجازه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

- ۱ - برای اطلاع از وضعیت جغرافیایی تاریخی گناباد به شماره ۹۲ مجله هنر و مردم، خرداد ۱۳۴۹، ص ۶ و شماره ۱۳۳ مخصوص دوهزار و پانصصم سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، مهر ۱۳۵۰، ص ۳۸۹ نوشته این‌جانب مراجعه شود.
- ۲ - سمینار بررسی و حفاری دشت قزوین، خازندهم خرداد ۱۳۵۰، مساحه تلویزیونی اعلا، عیادت حفاری دانشگاه تهران در دشت قزوین، دیماه ۱۳۵۰ در برنامهٔ ایران زمین.
- ۳ - روزنامهٔ کیهان، یکشنبه نهم اسفند ۱۳۴۹، گفتار دکتر عزت‌الله کیهان استاد دانشگاه تهران.
- ۴ - جزوه شماره ۲ درس ساخت هنرهای تزیینی کوی ایران، نوشته و تصحیح خاتم دکتر سیمین دانشور، سال ۱۳۴۴، ص ۲۹.
- ۵ - جلد دوم تاریخ عمومی هنرهای مسوم، تألیف علی‌قلی وزیری، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۵۸.
- ۶ - قلعه دختر خراب گناباد، ص ۳۸۹ - ۴۰۴ مجله بررسی‌های تاریخی، شمارهٔ مخصوص دوهزار و پانصصم سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، نوشته این‌جانب.
- ۷ - تاریخ و جغرافی گناباد، نگارش حاج سلطان‌حسین نایب‌ده، ۱۳۴۸، ص ۸۳.





۳ - تعدادی خمره سالی و یک تور در بند گناباد



۴ - کاسه‌های مختلف سفالی بند گناباد

قرن یازدهم وجود داشته است زیرا بر طبق اظهار اهل محل چوئی که آب را به بند میرسانیده در جلو مسجد جامع جدید گناباد واقع بوده در سنگ سردر آن مسجد اشعار و تاریخ روشنی ثبت می‌باشد:

بدر زمان جلوس شاه صفی

آنکه شد کاینات را مرشد .

شاه حسین منجم حضرت

مسجدی طرح کرد از سرحد .

گفت معمار دهر تاریخش

کمه خلق آمد این مسجد .

بسی خواجه محمدکاسم محولانی اتمام یافت سنه ۱۰۴۰ هجری .

به هر حال ریش سفیدان محل اظهار داشتند عقابر تشکیل آبادی فعلی بند شخصی تمام ابوعلی کارلنگی یا چوبه از هرات ، و به احتمال ضعیف از فردوس ، وارد شده و کارگاه سفالزایی دایر کرده است و رفته رفته سایر ساکنین بند این هنر را از او فرا گرفته و تاکنون ادامه داده‌اند . بنا به گفته ریش سفیدان و صاحبان کارگاهها در فرم و رنگ و مرغوبیت سفالها تغییراتی حاصل شده ولی در اساس و اصول کار تفاوت قابل توجهی روی نداده است . آنان افزودند هر موقع که صاحبان کارگاه از لحاظ مالی تقویت شده‌اند ظروف مرغوب‌تری ساخته‌اند . از جمله در زمان آقای اسماعیل‌الملک اردلان - حکمران وقت گناباد (حدود چهار سال قبل) ، ظروف مرغوبی با شرکت و مساعدت ایشان

ساخته شده و بعضی از نمونه‌های آن در موزه استان قمس نشوی مشهد موجود و به ظروف اسماعیل‌الملکی مشهور است . پس از اسماعیل‌الملک مردم دنبال کارهای دیگر ، که با صرفه‌تر بود رفتند و سفالزایی تروزل کرد و در واقع کسانی به سفالزایی ادامه دادند که کار دیگری از آنها ساخته نبود . ریش سفیدان و صاحبان کارگاهها افزودند : از دو سال ونیم قبل (قریب ۵ سال پیش از تحریر این مقاله) نمایندگان مرکز صنایع دستی از تهران به گناباد آمدند و به تشویق آنان یک شرکت سهامی از دوازده نفر صاحبان کارگاههای حسی تشکیل گردید . مجموع سهام سی و هشتیم یکصد تومان بوده و مرکز صنایع دستی نیز به صورت نوام گماش کرده است .

ب - مواد اولیه و تکنیک سفالزایی بند ،

در هند دو نوع سفال ساخته میشود : رسی و جرسی . ماده اولیه سفالهای رسی بند خاک رسی است که با نیل ملایم در سطح اراضی رسوب می‌کند . این خاک رس با شنهای نرمی که در نتیجه جریان آب دره جوی‌ها باقی می‌ماند ، به نسبت یک دهم ، مخلوط میشود . این مخلوط را با آب به صورت گل درمی‌آوردند و با لگد ورز می‌دهند و به‌اشکال موردنظر درمی‌آوردند و آنگاه در هوای آزاد و سایه خشک می‌کنند تا لعاب‌پذیر گردد .

ماده اولیه ظروف جرسی سنگ است که از کوه‌هایی

گیسور (۷۲ کیلومتری شمال‌شرقی گناباد) و یا کوه‌هایی کالات (۳۰ کیلومتری جنوب غربی گناباد) می‌آورند . این سنگهای سفید را با پتک و یا ماشین سنگ‌کوبی (شکل ۱) به قطعات کوچکی ، چون نخود<sup>۱</sup> ، درمی‌آوردند (شکل ۲) و آنگاه با آسیای دستی و یا دستاس برقی به صورت پودر درمی‌آوردند و چون در جریان تهیه آن ، برای جلوگیری از گردوغبار ، قدری آب پاشیده میشود پودر حاصل شده را در هوای آزاد خشک و بالاخره الک می‌کنند .

پودر الک شده با قدری گل سرشور که از معدنیهای بیرنج ، ۳۰ کیلومتری شمال گناباد ، و یا خضری ، از قراه قاین ، می‌آورند ، به نسبت یک‌دهم ، مخلوط می‌کنند . این مخلوط با آب به صورت گل درمی‌آید و در محلهائی تمام حوضچه لگد می‌شود تا ورزیده و برای شکل دادن آماده گردد .

ظروف وسیله چرخ پایدار ، که با حرکت دادن پا می‌چرخد ، شکل می‌گیرد به این معنی که چانه‌های مناسب با طرف موردنظر داشته و روی صفحه مخصوص چرخ گذارده و با دست لمبای در آن ایجاد می‌کنند و آنگاه فرم موردنظر را یا دیوست ، که یکی در خارج و دیگری در داخل قرار دارد ، می‌سازند . صفحه‌های که گیل در روی آن گذارند می‌شود خود در آن‌ها میله‌ای قرار دارد و در مواقع پایهای برای آن محسوب

۵ - قه‌ج‌های مدور سفالی بند گناباد



می‌گردند . اضافه بردست ، خارج ظرف با آلتی به نام « رنده » تراش داده می‌شود و برای حرارت دادن و لعاب‌کاری آماده می‌گردند .

در مینه انواع ظروف برای مصارف مختلف ساخته میشود :

۱ - ظروف استوانی یا بیضی قائم و شلخی چون خمره‌های آب و حیوات (شکل ۳) ، سیوها ، تنگ‌ها ، کوزه‌های مریا و شیره انگور و کوزه‌های مخصوص زدن ماست .

۲ - ظروف گود چون فنجان چایخوری ، انواع کاسه (شکل ۴) ، سوپ‌خوری ، خورش‌خوری ، کشکشیالی و طغار خمیرگیری .

۳ - ظروف کم‌گود چون نعلبکی ، زیر سیگاری ، میوه‌خوری و قابه‌ای مدور (شکل ۵) و بیضی .

۴ - ظروف تریبی چون گلدانهای پایدار (شکل ۶) و گلابی شکل ، مجسمه‌های قوچ و کبوتر و گنجشک .

۸ - اختلا کلاه او پارچه‌ای و کنش جویی بوده و شایندگی جویی داشته است .

۹ - ماده اولیه ظروف جرسی سنگ است .

۱۰ - اصلاح محلی کنش نخود است .





۷۶ : ۶ - گلدانهای سفالی یا پادار مند گناباد

پالین : ۶ الف - دو ظرف سفالی از مند گناباد . نام ظرف سمت چپ زیرسیگاری است



۷ - ظروف سفالی جسمی مختلف مند گناباد ، در دانشگاه مرکزی صنایع دستی و وزارت اقتصاد

از مجموع ظروف مذکور کوزه مرابا ، سوپخوری ، گلدان ، قابیا ، قنجان نعلیک ، زیرسیگاری (شکل ۶ الف) ، خورش خوری ، شکل کیوتر و گنجهشک و کاسهها اغلب در زمره ظروف جسمی (شکل ۷) و غیره های مختلف ، متفاوت کوزه های ماست زنی و سبوا در زمره ظروف رسی است .

ج - رنگ سازی و لعابکاری در سفالگری مند .

رنگ در ساختن لعاب و نقوش مورد استفاده است . لعاب معمولاً ساده و سفید است و برای تهیه آن بود سنگی که از معدن گیسور گناباد می آورند با یکدوم گیل سرشور مخلوط با آب به آن اضافه می کنند . اسم این لعاب لابه است و در واقع جنس آن با جنس سنگ ظروف جسمی یکسان است ولی با وقت بیشتر تهیه میشود . گاهی بجای سنگ معدن گیسور<sup>۱۱</sup> ، به نسبت یک خاک بوته<sup>۱۲</sup> که از سنگ سفیدتر و براق تر است و از معدن خاک بوته چاهک ، واقع در ۱۰ کیلومتری غرب گناباد ، آورده میشود بکار می روند . معمولاً هر دو دسته ظروف ، رسی و جسمی ، قبل از

لعاب دادن در حرارتی متوسط و متناوب یا ماده قابل سوخت (چوب یا نفت) بین ۱۲ تا ۱۵ ساعت حرارت داده میشود تا برای اجرای نقوش آماده گردند .

اضافه بر این لعاب ، لعاب دیگری بنام « لعاب شیشه ای » تهیه میشود . این لعاب با افزودن شکر (شکر ، قلیا) به سنگ لعاب اول بدست می آید<sup>۱۳</sup> .

ظروف لعاب داده شده مجدداً به کوزه میروند تا لعاب ثابت و برای نقاشی آماده گردند . لعاب در ظروف بزرگی بنام طاقار تهیه میشود و در موقع لزوم با ظرف کوچکی آن را بر میدارند و در داخل ظرف مورد نظر میریزند (شکل ۸) و آن را با سرعت تکان میدهند و میچرخانند تا لعاب تمام سطح داخل آن را فرا گیرد و آن گاه بر سطح خارج لعاب

۱۱ - نوعی سنگ جینی (Quartz)

۱۲ - خاک سوز (نوعی Kaolin سحرانی)

۱۳ - شکر از بوراندن بعضی گیاهان محرابی . از جمله گیاهی که در محل (شکر) نامیده میشود بیشتر در نوردار میروند . بدست می آید .



میزانند و گاهی نیز تمام طرف را در لعاب فرو می‌برند . سابقاً در بعضی ظروف دولعاب بنام لایه و رویه معمول بوده و لعاب دوم برای پر شدن منافذی که پس از لعاب اول باقی مانده بکار می‌رفته و پس از حرارت دادن در کوره برای انتقال نقش آماده می‌شده است . فعلاً نقش در روی لعاب اول و زیر لعاب دوم قرار داده می‌شود و یکبار به طرف به کوره می‌رود .

رنگهایی که در فراهم کردن لعاب رنگین و نقوش بکار می‌رود عبارت است از :

۱ - رنگ سیاه که برای خط‌کشی و تعیین حدود مناطق بکار می‌رود . سنگ این رنگ را از قایبات می‌آورند و با بنک می‌کوبند و آنگاه آن را در ظرفی که خامه نامیده می‌شود می‌سایند . این خامه مانند هاون دسته‌دار و به ابعاد ۳۰×۴۰ سانتی‌متر است .

۲ - رنگ سبز که از سرب و لعاب سفید بدست می‌آید .

۳ - رنگ زرد که از سرب و لعاب سفید بدست می‌آید .

۴ - رنگ لاجوردی که از ترکیب رنگ مسونی و سنگ شیشه بدست می‌آید .

۵ - رنگ فیروزه‌ای که از خاک مس و لعاب شیشه بدست می‌آید .

۶ - رنگ قرمز ملائی . برای تهیه این رنگ جوهر شکار (قلیا) را بازمه (زاج سفید) و شوورهٔ پاروت و شوکار<sup>۱۶</sup> .

۸ - بعضی سفال‌سازان مند گلاب در حال لعاب‌زایی سفالها



تقریباً بیک نسبت از هم ، مخلوط می‌کنند و در ظرفی سفالی به شکل قشقه یا گلابگیر تقطیر می‌کنند و مایع مقطر را با پودر ملا مخلوط می‌کنند تا آب طلا بوجوه آید و بلاخره این آب طلا را با مواد مذکور مخلوط می‌کنند تا رنگ قرمز ملائی بوجوه آید .

۷ - رنگ ارغوانی که از فثالهٔ مواد مذکور (پس از تقطیر) بدست می‌آید .

۸ - رنگ آبی آسمانی که از مخلوط کردن لعاب معمولی با خاکهٔ مس حاصل می‌شود .

۹ - رنگهای فیروزه‌ای ، آبی کم‌رنگ ، آبی پررنگ ، نیلی ، یخی که با بکار بردن کبریا بیش رنگهای لاجوردی بدست می‌آید .

د - نقوش روی سفالهای مند

در سفالهای مند انواع نقوشی که اغلب در سایر مراکز سفال‌سازی ایران متداول است بشرح ذیل بکار می‌رود :

۱ - نقوش خنثی چون دوایز مجزا و حماس و متداخل ، بی‌شاه ، مربعات و مثلثات ، دندانها ، زیگزاگها ، نقطه‌ها و غیره (شکل ۵ و ۷) .

۲ - نقوش حیوانی چون مرغ و خروس و گنجشک<sup>۱۷</sup> و کبوتر و ماهی و مار و غیره و همچنین گاهی انسان .

۳ - نقوش گیاهی چون اسلیم‌ها ، بنه‌جقه‌ها و گل‌های مختلف : لاله ، نیلوفر ، گل‌آزار ، گل پنبه ، گل شاه‌عباسی و غیره (شکل ۵ و ۷) .

۴ - نقوش طبیعی چون دریا ، کوه و غیره که اخیراً فرزندان صاحبان کارگاهها شمن تحصیل در دبیرستان فرا گرفته‌اند . قبلاً نیز نقوش طبیعی چون دریا ، که بجای ذو حیوانات از جمله ماهی است ، معمول بوده ولی فعلاً توجه بیشتری به عمل می‌آید .

برای انتقال نقوش نقشه و یا طرح قبلی وجود ندارد و اکثر موضوع آنها سینه به سینه و ذهناً از گذشتگان به آیندگان منتقل گردیده و می‌گردد . این نقوش غالباً با قلمی از موی بال الاغ به روی ظروف منتقل می‌شود . تصویر القاء نقوش اکثر یا نقاشی بعمل می‌آید و چنانچه از ضخامت مناسب نقوش و خطوطی که در گردن و بدنهٔ بعضی کوره‌ها و خیمه‌ها صورت می‌گیرد صرف‌نظر شود ، نقوش برجسته و یا حکاکی شده و مقبور به ندرت صورت گرفته است . نقوش با سرعت ایجاد می‌گردد و یا اینکه نقشه و طرحی در دسترس نقاش سفال نیست یک جنبهٔ نقش با وضع مشابهی در ظروف متعدد صورت می‌گیرد و در نظر اول یکسان جلوه می‌کند . امیداست فعلاً که مرکز صنایع دستی خدایان هنر محلی و ملی نظارت و مساعدت می‌کند طرز ساخت ظروف و



۹ - يك ظرف سفالی مند گلابدار که در مرکز دارای نقوش شعاعی است

۹ الف - يك قلع سفالی منسوب به قرن هفتم هجری از ری که دارای نقوش شعاعی است

سوم منقطعاً بین این دو قسمت که گاهی با نقوش کوچک و ساده و گاهی با گل‌های نیلوفر و دوایز محیط بر گل و درگ و ماکوئی شکل‌ها و غیره مزین می‌شود (شکل ۱۰ و ۱۴) . اغلب نقوش مورد استفاده در سفال‌سازی مند گلابدار از قرون اولیهٔ اسلامی و حتی قبل از آن در تریپن سفال و سایر اشیاء هنری ایران معمول بوده و نمونه‌هایی بشرح ذیل ارائه می‌گردد :

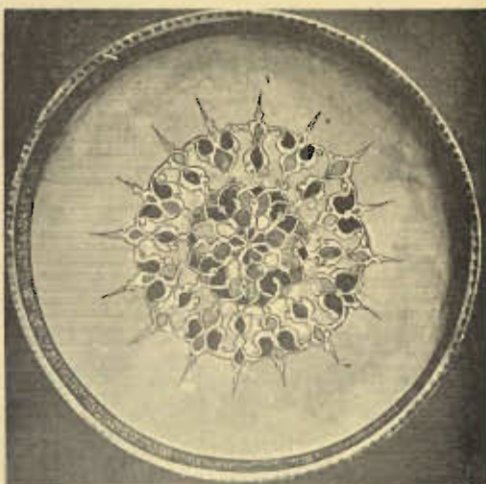
گیاه و پرند - در دایرهٔ مرکزی و حاشیهٔ پهن طرف شمارهٔ ۱۵ شاخه‌های گیاه نسبتاً کم‌برگ ، که منتهی به گل‌های چهارلبی می‌شود ، وجود دارد . در بین این شاخه‌ها پرندگان که شباهت به گنجشک دارند ، دیده می‌شوند . داخل این طرف با داخل قشچی که منسوب به قرن یازدهم هجری و از دهکدهٔ کوباجی است (شکل ۱۵ الف) شباهت دارد با این تفاوت که بجای پرندگان شبیه گنجشک مربوط به طرف مند گلابدار ، در قلع کوباجی یک خروس بچشم می‌خورد<sup>۱۷</sup> .

۱۴ - گرد سفید رنگی است که غالباً در جوش دادن آهن بکار می‌رود .

۱۵ - به آخر مقاله مراجعه شود .

۱۶ - به آخر مقاله مراجعه شود .

A.U. Pope, A Survey of Persian Art, London, - ۱۷ 1938, p. 793 A., V. 5.



نقاشی آن تحت قاعدهٔ منظم و مطلوبی قرار گیرد<sup>۱۷</sup> .

معمولاً نقش خارج و بخصوص داخل ظروف در سه قسمت صورت می‌گیرد :

اول ته ظرف که اکثر نقوش گیاهی و شعاعی دارد (شکل ۹ و ۱۰) .

دوم لبه که با یک نوار نسبتاً باریک گیاهی یا هندسی تزیین می‌شود . (شکل ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) .



این نقوش در قلم از اسلام نیز سابقه داشته است. راجع به کاجی شکلهای من توان یک جام مربوط بدوره هخامنشی<sup>۲۸</sup> و یک پارچه ساسانی، مربوط به دوره ویکتوریا و آلبرت، اشاره کردی<sup>۲۹</sup>.

- ۱۸ Idem. p. 779 A.
- ۱۹ Idem. p. 608.
- ۲۰ Idem. p. 559 B.

A. U. Pope, A survey of Persian Art, V. 5, - ۲۱ London, 1938, p. 585 B.

- ۲۲ Idem. p. 662 B.

A. Godard, L'art de l'Iran, Paris, 1962, - ۲۳ Pl. 77.

Edith porada, Iran ancien, Paris, 1963, p. - ۲۴ 211, No. 109.

A. U. Pope, A survey of Persian Art, V. 5., - ۲۵ p. 771 A.

- ۲۶ Idem. p. 609 A.
- ۲۷ Idem. p. 763

- ۲۸ شاهکارهای هنر ایران، تألیف پوپ، ترجمه دکتر حاجاری، تهران ۱۳۳۸، ص ۵۱ لوحه ۳۲.

M. Herzfeld, Die Ausgrabngen von Samarra, - ۲۹ T. 1, Berlin, 1923.

۱۳ - يك طرف سفالی از مند گامبادکه خارج آن دارای نقوش شاخه‌های نارنگ گیاهی و پرندگان دم بلند است



دوران اسلامی بکار میرفته که به دو نمونه آن ذیلاً اشاره میشود:  
اول يك قدح (شکل ۹ الف) منسوب به قرن چهارم هجری<sup>۳۱</sup>.

دوم يك قدح منسوب به قرن هفتم هجری، از ری<sup>۳۲</sup>. نقوش شعاعی در ایران قبل از اسلام نیز مورد توجه بوده و من توان در این مورد يك سینی قره مربوط بدوره هخامنشی<sup>۳۳</sup> و يك پلاک کجی منسوب بدوره ساسانی، که از کاش پشاور دست آمده است، اشاره نمود<sup>۳۴</sup>.

دوایر و کاجی‌ها - در طرف شماره ۱۶ دوایر و کاجی شکلهای متناوباً القاء گردید و بین آنها با نقوش گیاهان مزین شده است. نظیر این نقوش، با هم یا جداگانه، در سفالهای سایر نقاط ایران بکار رفته است و نمونه‌های ذیل از آن جمله است:

يك تنگ منسوب به قرن هشتم هجری، از ری، که در گردن آن نقوش کاجی بکار رفته است<sup>۳۵</sup>.

يك قدح منسوب به قرن پنجم هجری، از آق‌کند (شکل ۱۶ الف)، که در داخل آن نقوش کاجی بکار رفته است<sup>۳۶</sup>.

يك تنگ احتمالاً مربوط به قرن هفتم هجری و منسوب به ری که در بدنه آن نقوش کاجی و دوایر بکار رفته است<sup>۳۷</sup>.

۱۲ - يك طرف سفالی از مند گامباد



راست: ۱۰ - يك قدح سفالی مند گامبادکه در مرکز دارای نقوش دایرهای و گیاهی شعاعی است

چپ: ۱۱ - يك طرف سفالی مند گامبادکه در داخل دارای نقوش گیاهی و پرندگان و، در لبه، دارای نقوش مثلثی است

پائین: ۱۱ الف - يك طرف سفالی منسوب به قرن پنجم هجری، از آق‌کند، که لبه آن با نقوش مثلثی مرین شده است



مثلثی نقاشی شده است و در داخل آن پرندگان و چند شاخه گیاه القاء شده است. این مثلثات، که در طرف شماره ۱۳ نیز دیده میشود، در لبه يك طرف منسوب به قرن پنجم هجری، از آق‌کند مازندران (شکل ۱۶ الف)، نیز دیده میشود<sup>۳۸</sup>. در لبه داخلی يك قدح منسوب به قرن چهارم هجری، از ماوراءالنهر نیز، نظیر این نقوش بکار رفته است<sup>۳۹</sup>.

نقوش شعاعی - در سه طرف شماره ۹ يك دایره محاط در مثلثات و گیاهان شعاعی است، بنحوی که مجموعاً شکل خورشید را القاء میکند. این نقوش شعاعی در سراسر

پرندگان دم بلند - خارج طرف شماره ۱۳ دارای شاخه‌های نارنگ گیاه است که در بین آنها پرندگان دم‌بلندی نقاشی شده است. در يك قدح (شکل ۱۳ الف) منسوب به قرن هشتم هجری، از سلطان‌آباد، نظیر همین پرنگهای نارنگ و مرغان دم‌بلند که سرآنهاه عقب برگشته است، چشم می‌خورند<sup>۴۰</sup>.

نقوش مثلثی - لبه داخلی طرف شماره ۱۱ با نقوش





۱۶ - تعدادی از ظروف سفالی مند گابادکه با نقوش مختلف مین شده است

۱۴ - یک ظرف سفالی منسوب به قرن هشتم هجری از سلطان آباد که دارای نقوش گیاهی و پرندگان دم بلند است



بالا : ۱۵ - یک ظرف سفالی مند گابادکه با شاخه های گیاهی کمبرگ و پرندگان مین شده است  
راست : ۱۵ - یک قند سفالی منسوب به قرن یازدهم هجری ، از کرباجی ، که با شکل برنده و گیاهان نازک و کمبرگ مین شده است  
چپ : ۱۶ - یک ظرف سفالی از مند گابادکه با دوائر و کاجی شکل ها و نقوش گنجهک مین شده است

۵ - بازارهای فروش سفالیهای مند .

وسعت حوزه فروش ظروف سفالی مند گاباد از حوزه خرید مواد اولیه آن بیشتر است به این معنی که سفالازان آنجا عده معدودی از مواد اصلی چون گیل سرشور و رنگها را از خارج شهرستان وارد ولی تعداد زیادی اشیاء ساخته شده را صادر می کنند .

ظروف سفالی مند وسیله خود ساقین آن ده وساکین قریه بیلشده با اتومبیل به شهرستانهای تربت حیدریه ، کاشمر ،

A. U. Pope, A survey of Persian Art, V. 5. - ۳۰  
p. 708.

Idem. p. 714 A. - ۳۱

Idem. p. 715. - ۳۲

Idem. p. 788. - ۳۳

Idem. p. 611 A. - ۳۴

A. U. Pope, Persian Architecture, London, - ۳۵  
1963, p. 82, No. 76.

R. Ghirshman, Iran Parties et Sassanides. - ۳۶  
Paris, 1962, p. 219, No. 260.

A. Godard, l'art de l'Iran, Paris, 1962, Pl. - ۳۷  
58.

شکل ماهی - در ظروف مند گاباد نقش ماهی ، در کنار مرغان و یا روی مرغان (که البته طبیعی نظر نمیرسد) ، دیده میشود (شکل ۱۷) . این نقش نیز در سفالسازی سایر نقاط ایران سابقه دارد که چند نمونه شرح ذیل ارائه میشود : ظرف سفالی مورخ جمادی الثانی ۶۰۷ هجری ساخت کاشان<sup>۳۱</sup> .

ظرف سفالی منسوب به قرن هشتم هجری از کاشان<sup>۳۲</sup> .  
ظرف سفالی منسوب به قرن هشتم هجری از سلطان آباد<sup>۳۳</sup> .  
ظرف سفالی منسوب به قرن نهم هجری از کوبانچی<sup>۳۴</sup> (شکل ۱۷ الف) .

از جمله نقوش مورد توجه سفالازان مند گاباد گل نیلوفر است که اکثر به صورت استیلزه ، بکار میرود . این نقش در سراسر دوران اسلامی و قبل از آن در تزیین آثار هنری بکار رفته است در این مورد می توان به نمونه های ذیل اشاره نمود :

ظرف سفالی منسوب به قرن پنجم هجری ، از آن کتده<sup>۳۵</sup> .  
گچ پردهای محراب مسجد تائین منسوب به قرن چهارم هجری<sup>۳۶</sup> .

سینی فلزی منسوب به دوره ساسانی<sup>۳۷</sup> .  
جداره های تخت جمشید مربوط به دوره هخامنشی<sup>۳۷</sup> .



فرهوس، طیس، نیشابور، سبزوار، مشهد، قاین، بیرجند، زاهدان و غیره حمل می‌شود و به فروش میرسد. علاوه برطبق قراردادیکه صاحبان کارگاهها، بنا به اظهار خودشان، با مرکز صنایع دستی کشور منعقد کرده‌اند، تعدادی از ظروف مند به تهران حمل و در معرض نمایش و فروش گذاشته می‌شود و با این ترتیب دامنه بازار وسعت قابل توجهی حاصل کرده و مردم سراسر ایران و مسافران کشورهای دیگر می‌توانند از آن خریداری نمایند<sup>۳۳</sup>.

گویا درسه ساله اخیر کاخ مرکزی جوانان نیز نمونه‌هایی از انواع ظروف خواسته و بنا بوده اولین عده از ظروف در ۲۵ تیرماه ۱۳۴۹، توسط آقای حسن توسلی یکی از معتمدین محل، به کاخ مذکور تسلیم شود.

اشناخته بر ظروف صادرانی که فوقاً بیان شد ظروف مند مصرف داخلی شهرستان را تأمین می‌کند و تعدادی از ظروف در همان برای کتابخانه در معرض دید و فروش گذاشته شده است. سابقاً هر شخصی در داخل ده و حتی مجاور منزل خود کارگاه و کوره کوچکی داشته و در حقیقت کارفرما و کارگر یک نفر یا یک خانواده بوده است ولی بطوریکه گذشت گاهی از متکثرین در جریان کار شرکت می‌کرده و اشیاء مرغوب‌تری ایجاد میشده و بالاخره، با راهنمایی و تشویق مرکز صنایع دستی، در ساختن ظروف جسمی شرکت می‌هایی بوجود آمده و کار سفالسازی رونق یافته است<sup>۳۴</sup>. گویا در تشکیل شرکت همایی رزمی‌ها شرکت نکرده‌اند. ایشان، بر طبق اظهار رئیس‌سفیدان و صاحبان کارگاهها، از لحاظ عده برابر با جسمی‌ها می‌باشند ولی در تأسیسات کار خود را، برای اشتغال بکار پرسودتری، ترک می‌کنند. شاید یکی از علل این امر این باشد که محصول کار آنان اکثر در داخل شهرستان مصرف می‌شود و به عبارت دیگر دامنه فروش محدودی، نسبت به جسمی‌ها، دارند.

۵- کوره‌ها و محصولات سفالی دیگر مند.

کوره‌های جسمی ورسی از لحاظ شکل و موخت با هم تفاوتی ندارند و هر دو نوع سابقاً با آتش بگه و هیزم گرم میشده و فعلاً در آنها نفت مصرف میشود. شکل کوره‌ها استوانی است و ارتفاع قطر هر یک حدود دو متر است و تنوری در مرکز آن، به قطر ۵۰ و دهانه ۲۵ سانتی‌متر قرار دارد. سابقاً از دهانه تنور چوب یا پته بدون آن می‌انداختند و فعلاً لوله‌های بتنی‌کننده نفت از آن وارد می‌شود.

در اطراف کوره رفته یا جلو آمدگی‌هایی وجود دارد که ظروف در روی آنها گذارده میشود و معمولاً ظروف

کوچک‌تر را در داخل ظروف بزرگتر می‌گذارند. برای اینکه پایه ظروف بالا به ته ظروف پایین جسد در بین آنها سببهای متناسبی می‌گذارند. در عین حال جای این سبب‌ها به صورت سه نقطه در ته ظروف دیده میشود. سقف کوره‌ها بسته است و در قاعه آن سوراخی وجود دارد که یک نفر بتواند برای گذارن ظروف قبل از بختن و برداشتن آنها بی‌ازبختن، وارد شود.

در مینند گناباد کوره‌های آجریزی نیز دایر است و در صورت وجود سرراهی، ساختن کاشی نیز میسر بوده و هست. از جمله موفقی که آقای اسدالله اردلان سفال‌سازان گناباد را کمک می‌کرد کاشی هم ساخته میشد و بر طبق اظهار رئیس‌سفیدان و صاحبان کارگاهها، عده‌ای از کاشی‌ها ساخت مند در کتیبه و همچنین داخل بنای امامزاده سلطان محمد عابد کاخک موجود است: در همان موقع و در نتیجه کمک اسدالله مقرره نیم تلگراف نیز در مند ساخته می‌شد، کوره کاشی‌سازی با کوره سفالگری تقریباً مشابه است ولی کاشی‌ها را مانند ظروف رویهم نمی‌چینند بلکه رفته رفته کاشی‌ها را متناسب با هدف کار تهیه می‌کنند و آنها را رو به آتش قرار

۱۶ الف - یک قلع مسوب به قرن پنجم هجری، از آنکند، که با دوایز و کاه‌شکل‌ها مریز شده است



هروردم



۱۷ - دو ظرف سفالی از مند گناباد. نشی سمت راست با پرند و ماهی و گیاه مریز شده است

مدهند. این کوره‌ها نیز قبلاً در جوار منزل صاحبان کارگاهها بوده ولی مرکز صنایع دستی توسعه نموده که، بطور کلی، کارگاهها باید در خارج ده و بر طبق نقشه مشخص ساخته شود. توضیح - چون در اظهارات رئیس‌سفیدان مند گناباد، از مرکز صنایع دستی ایران و کمک‌ها و توصیه‌های آن یاد شده بود نگارنده برای استحضار از نحوه خرید و فروش و همچنین کمک‌ها و نظرات مرکز صنایع دستی روز پنجشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۱ به نمایندگانه آن مرکز در خیابان تخت جمشید مراجعه نموده و از آنجا به اماره آن مرکز، در خیابان ویلا راهنمایی گردید و در روزهای ۲۰ و ۲۱ خرداد به ترتیب با آقای دکتر نورما، آقای تورج نگهبان و آقای بهروزان ملاقات نمود. ایشان با مهربانی به سؤالات جواب دادند و اطلاعات در اختیار گذارند و مرا بسیار گزار فرمودند. آقای دکتر نورما گفتند از ۱۳۴۹ تاکنون کمک‌ها و راهنمایی‌های قابل ملاحظه‌ای به سفال‌سازان مند گناباد شده و محصول کار آنان افزایش یافته است. ایشان افزودند سفال‌سازی مند گناباد از جمله سه مرکز سفال‌سازی مورد توجه: شهرهای اصفهان، میند یزد و مند گناباد، است و محصول آن در خارج از کشور بخصوص کشورهای فرانسه،

آلمان و آمریکا مشتری دارد به نحوی که اندکی پس از وصول به خارج حمل می‌گردند. ایشان اضافه فرمودند سفالهای مند گناباد ارزان است ولی به علت نقوش و مویف‌های ساده ابتدایی و اصالت یا ویژگی طرحها مورد توجه خریداران خارجی است و حدود چهارده صد سفالهای صادراتی را تشکیل میدهد.

بنا با اظهار آقای تورج نگهبان سعی می‌شود، نقوش اصیل و مویف‌های ملی ایران در رشته‌های مختلف صنایع دستی کمافی‌السابق ادامه یابد، و رواج بیشتری پیدا کند. ایشان با اشاره به اهمیت و توسعه صنایع دستی و قدمت آن و نقشه که مرکز صنایع در حفظ و تنویق آن دارد، امیدوار بودند کتابهای مدون و جامعی در این باره تهیه گردد. ایشان اجازه دادند تهیه‌ات لازم برای مشاهده سفالهای مند گناباد فراهم و عکسهای مورد احتیاج از آنها گرفته شود. اکثر عکسهای این مقاله از ظروف موجود در نمایشگاههای مرکز صنایع دستی تهیه شده و موجب تشکر مجدد است.

۳۳ - به آخر مقاله مراجعه شود.  
۳۴ - به آخر مقاله مراجعه شود.



# گنجور و برنامه او

(۱)



۱۸ - يك شكلات خوري سالي از مند گياهد



۱۷ - يك ظرف سالي منسوب به قرن نهم هجري ، تركي باجي ، كه در مركز آن نقش ماهي دیده میشود

محمدتقی دانش پزوه

است در این داستان عبارت «الخرجه گنجور وزیر مملک ایران شهر من الحکمة القدیمة» آمده است .  
(رسائل البقا ص ۲۶۹ - الحکمة الخالصة ص ۲۱ و ۲۰)  
در کتابخانه و گنجینه کسانی کار میکردند که آنها را صاحب بیت الحکمة و قیم بیت الحکمة و خازن و متاول و مشرف و ناظر و ورق و مترجم و کاتب و مدحّب و نقاش و مجلد و میگذشتند . پیداست که کار فهرست نویسی هم در آن بوده و کسانی را دستور میدادند که به برشمردن و بررسی نسخهها (اعتبار) و سیاهبرداری و فهرست نگاری از آنها (ایات) بپردازند .  
شایی در کتاب خود در دو متن عربی و انگلیسی آن فصلی درباره کارکنان کتابخانهها گذارده و به خوبی از آنها سخن داشته است .

## ۲ - گنجور با ندیم و هشتمین پادشاه

در کتاب التاج منسوب به جاحظ (ص ۲۱ و ۲۱ و ۱۳۷) آمده است که هشتمین پادشاه باید خرمند و کوشا و دانشمند و استوار و مردم شناس و ادب زبان شناس و آگاه از همشهرها و گرانمایه و با دانش گسترده و امین و ادیبی کامل باشد و نویسنده پادشاه باید سخن شناس و کوتاه پرداز باشد .  
در آداب الملوك سرخسی (باب ۳۱ ص ۱۰۷) نوشته است که ندیم باید دارای ساختی میانه باشد و آگاه در زمین و برهیز کار و خدایس درتهان و آشکار و آشنای بامر گشت پادشاهان و پیامبران و گذشتگان و آگاه از پزشکی و ستاره شناسی و گامشماري و جغرافیا و منطق و هندسه و فلسفه و موسیقی و گونهگون خوردنیها و نوشیدنیها و تاریخ شاعران و فرمانروایان و خارجیان و باغبان و دانش کشورهای و شهریاری باشد همچنین شیوا و بزرگ و بردبار و اندیشمند .

یکی از مسائل تاریخ علم مسأله بنه گذاری کتابخانهها و چگونگی گرداندن آنها در روزگارن گذشته است .  
در این زمینه آنچه مربوط به ما است در مدارک پراکنده عربی و فارسی مطالب جالبی هست که هنوز گردآوری نشده و آنچه درباره ای از کتابها مانند تاریخ تربیت شلی و خسترائی الکتاب القدیمة فی العراق آمده است بسنده نیست .  
گذشته از کتابها اسناد و فرمانها و خود نسخه های فارسی و عربی و ترکی باید بررسی گردد . هنوز گامها مانده است که باید برداشت .

در این بررگها آنچه بطور ناقص و نارسا مطالعه کردم آورده ام بسیاری از مدارک را در دست نداشتیم و پارهای از آنها هم آن اندازه که باید مضمّن نیست و باید يك باره دیگر هم در این مطالب دقت نمود و مدارک را سنجید شاید به نتیجه روشن تری رسید .

در مورد تاریخ نقاشان ایرانی و اسلامی یکی از منابع خوب و استوار آثار ججوکین است که بکودتا نیست باید آنها را خواند و با منابع فارسی و عربی او برابر نمود و مواد تازه ای که به دست آمده است در نظر گرفت شاید بتوان تاریخی بهتر نوشت به ویژه آنکه نقاشان در بنیاد گرفتن کتابخانهها بسیار مؤثر بوده اند .  
امیدوارم دانشمندان بتوانند بهتر از آنچه کنگارنده در اینجا آورده ام بنویسند و من هم از افادات آنان بهره مند شوم .

## ۱ - گنجور و گنجینه

در داستان جاویدان خرد از گنجینهها یا خزاین که زیر ایوان درمدان گذارده بودند و از فهرست گنجینه دانش یا خزینه الحکمة مأمون که او بدان می نگریست است یاد شد .

ریال سفال به مرکز صنایع دستی فروخته اند . ایشان ، در ضمن ارائه سفالها و اشیاء تنه ایلات برای گرفتن عکس ، یاد آور شدند که مویف سبیلی سفال سازی مند گياهد گنجه است که نقش آن در اکثر ظروف سفالی ، و همچنین سایر صنایع دستی آن شهرستان ، چون گندوزی ، دیده میشود .  
این مطلب نگارنده را به یاد بردگان بربر و طرفین منحل مسجد جامع گياهد ، مورخ ۶۰۹ هجری ، آورد که با کعب در بین گل و گیاه مجسم شده و نگارنده از آنها بنام «برندگان بار باره» نام دم بلند شبیه دار کوبه ذکر کرده است .  
شاید این پرنده در آن شهرستان از قدیم الایام مورد توجه بوده و با سفال سازی گياهد در اوایل قرن هفتم هجری نیز ظاهر بوده است .

۱ - مجله هنر و مردم ، شماره ۹۲ ، خرداد ۱۳۴۹ ، ص ۷ .  
نوشته این چاپ .

آقای بهروزان طسراج با ذوق وراحتی صاحبان کارگاههای صنایع دستی ، از جمله سفالاران ، در مسافرت خود به شهرستان گياهد و چگونگی راهنمایی سفالاران مند گياهد و تشویق آنان به تشکیل شرکت سهامی صحبت و اظهار داشتند از ۱۳۴۹ تاکنون راهنمایی و کمکهای فراوانی به سفالاران آنها شده و می شود و از جمله این کمکها ارسال چندتن رنگ برای تهیه لعاب بوده است .  
ایشان اضافه کردند عددهای ارزشمندی مند گياهد نیز در شرکت سهامی مهیوم شده اند و محصول آنان ، از جمله چای گلدانهای پایدار و زیرسیگاریهای بزرگ ، به تهران رسیده است .  
ایشان نیز سادگی و اصالت طرحهای مورد استفاده در سفالهای مند گياهد را علت پیشرفت و رونق و احراز مقام اول ، از نظر مشتریان خارجی ، دانستند و افزودند یعنی از صاحبان کارگاههای سفال سازی مند گياهد حدوده پانصد هزار



او باز می‌نویسد (باب ۶ ص ۲۶) :  
 صاحب بیت‌الحکمة یا گنجور پادشاهان باید خرمندی  
 آزموده باشد و بتواند به راز آنان پیبرد .  
 پادشاه باید جایی برای خود برگزیند که در آنجا  
 به کتاب دفتر بنگردد و کسی از شاخگان در آن جایگاه  
 بنویسد نزدیک نشود .

يك كس از دور در برابرش بایستد بی‌آنکه بتواند او  
 را ببیند و آگاه گردد که او چه می‌خواند و چه سخن  
 می‌گوید . اگر او را کاری باشد بدین کسی می‌نگرد و او را  
 می‌خواند ، نزدیک که شد آنچه می‌خواند و می‌فرماید و او  
 ناگزیر به جسای خوش باز می‌گردد . همیشه جایگاه  
 همیشگی خود آمد بی‌آنکه پادشاه چیزی بگوید «صاحب  
 بیت‌الحکمة» یا گنجور می‌خواند . او که آمد خدمت کاران دور  
 می‌نشیند تا هیچکس نداند که دفتری را که پادشاه می‌خواهد  
 بدان بنگرد نامش چیست . آن را گنجور در پارچه‌ای پاک  
 خوشبوی گذارده و بسته دوری رحلی گذارده زینش می‌برد  
 و بازش میکند . اگر بازشدن بر گهای آن آسان باشد در میان  
 آن سطرهای پاک از آنبوس میگذارد و اگر دشوار باشد و  
 دفتری تازه باشد میان آن پارچه از سنگ رخام نیگویی سه  
 گوش می‌نهد و به جایگاه خود می‌رود . هیچیک از  
 خدمت کاران نباید آن دفتر را ببیند تا مبادا بداند که  
 در آن چه نوشته است چه شاید هنگامی که آن را می‌خریدند  
 یا می‌نوشتند یا به جلد میانداختند آنها را دیده بودند و به  
 برخی از آنچه در آن نوشته است آشنا شده بودند . اکنون  
 اگر آن را ببیند خواهند آن را شناخت و بهر چه بگویند  
 گفت و به گوش مردم میرسد و این به کشورداری زیان بخش  
 است .

برای هر کسای که پادشاه بخواند باید چنین کند  
 و هر دفتری را که او بخواند و از خواندنش بهره‌آورد گنجور  
 آن را در سرچایش همانگونه که گفته‌ام نگذارد .

گنجینه و بیت‌الحکمة را که گنجور یا «قیه» باز  
 کرد شاهزادگان و خدمت‌گذاران نباید آنها را روند و از آن  
 آگاه شوند .

گنجور یا «قیه» را بایستی جایی جداگانه باشد تا  
 بتواند آنچه را که بنویسد فرموده‌اند بنویسد یا نوشته‌ای را  
 درست و استوار کند یا آن را در جلد گذارد .

اگر او خوشبویی باشد و استوار دارنده آنچه را که  
 می‌نویسد و آشنای به ساخت و پرداخت گنجینه و به راه  
 انداختن آن «تألیف بیت‌الحکمة و غیره» ، او بدین کار  
 سزاوارترین کسی خواهد بود چه بیشتر دفترهای پادشاهان  
 درباره کشورداری و شهریاری است و رازهای آن که کسی  
 نباید از آنها آگاهی یابد .

اگر گنجور یا صاحب بیت‌الحکمة خود تنها بنام  
 بپردازد و آنها را به دست خویش بنویسد چه بهتر که بسا  
 همین کار راز پادشاهان نهفته خواهد ماند و اگر او نوشتن این  
 دفترها را به کسی دیگری واگذارد و با دست دیگران  
 بنویسند کار به تباهی می‌کشد و راز آشکار خواهد شد .

او «قیه بیت‌الحکمة» درج این دفترها که گفته‌ام  
 می‌تواند از نویسندگان دیگر کمک بگیرد که با او بنویسند  
 و اگر هم این کار نکند بهتر خواهد بود .

مجلس یا جلسایز باید بی‌سواد (امی) باشد و در زدای  
 کسی نباشد که آنچه در دفترها است برای او برخواند .

اگر جایگاهی که پادشاه برای خواندن کتابها برگزیده‌است  
 نزدیک دربون او باشد و گنجور نتواند بدانجا رود باید  
 خدمت‌کاری صالح‌نورده میان آن دو مباحثی شود و آنچه

پادشاه می‌خواند در نامه‌ای بنویسد و آن را سر به مهر بنویسد  
 دهد و او آن را نزد گنجور برد و او هم آنرا مهرشده باز  
 گرداند . و اگر هم نامه‌ای مهر نشده آورده‌است او هم آنرا

بگیرد ولی در آن بنویسد که بی‌مهر به من رسیده است و نامه  
 او را با دفتری که پادشاه خواسته است مهر کرده برای او  
 بفرستد و از او درخواهد که آنرا مهر شده برایش پس

بفرستد . اگر همین‌گونه به او بازگردانده شد آن را  
 بپذیرد . فرزند و پدر پادشاه و جز آنان از دیگران او نباید  
 به نوشته و دفتری که او بدان می‌گردد بنگرد اگر چه تفسیر

کتابی آسمانی باشد . او نباید آنرا روی رحل و وساده یا  
 جایی بگذارد و بخورد از آنجا بیرون و اگر هم همه آن را نتوانست  
 بخواند و می‌خواهد دوباره آن را ببیند و بخواند بفرماید که

آن را مهر کنند و در پارچه‌ای ببینند و در جایش بگذارند  
 و در آن خانه‌ای را که او در آن کتاب می‌خواند هم ببینند .

آنچه پادشاه می‌خواند نباید دیگران بدانند و او خود  
 باید به خواندن نوشته‌ها بهره‌آورد و اگر هم نتواند گنجور یا  
 خادمی پیر و زردار در شب یا نیمه‌روز در خانه آنها را پیش

بخواند ، و هر نوشته‌ای را هم دیگری برای او بخواند .  
 پادشاه از داوران و دانشمندان و دانایان دربارش از  
 چیزی که در دفتری دیده است نرسد مگر اینکه چندین روز

بگذرد و او چندین کتاب خوانده باشد تا مبادا او را به دفتری  
 راهنمایی کنند که در آن چیز یافت شود و او ندیده باشد .  
 همچنین اگر بخواهد از پزشکان و ستارشناسان و دیگر

دانشمندان و هنرمندان چیزی بیرون .  
 یکی از روش‌ها و آیین‌های پادشاهان اینست که به

کار کتابها ارجح دهند و آنها را نگاه بدارند و از گردنها دور  
 سازند ، و هرگاه بخوانند آنها را بخوانند و از آنها بیاموزند  
 و در شهریاری از آنها پند گیرند و به آنچه می‌خواهند بازمی  
 و آرامشی به کمک آنها برسد آنچنانکه کسی آگاه نگردد

و به دیگران نیازمند نشوند همین است پایه و مایه گردش  
 همه کارها .

### ۳ - گنجینه یا بیت‌الحکمة

مأمون عباسی را گویا ما توانیم نخستین کسی بدانیم  
 که با بنیادگذاران بیت‌الحکمة آنچه به تقلید از مدرسه  
 جندی‌شاپور در راه وقف و علم و دانش و کتاب در اسلام گام  
 نهاده‌است . کتاب‌داران بیت‌الحکمة عبارت بودند از :

۱ - سلم صاحب بیت‌الحکمة مترجم از زبان فارسی به  
 عربی که کتابهای ازین زبان به عربی در آورده است . او  
 با اباحنان که باید از صاحبان بیت‌الحکمة باشد به دستور  
 یحیی بن خالد برمکی مجلسی را تفسیر کرده‌اند .

۲ - سهلین هارون راضوی دشت میشانی بحرایی ایرانی  
 شعری ادیبی فیلسوف شیوای سراینده و نویسنده در همین  
 بیت‌الحکمة که با ابن‌المقفع و سلم از کلیله و دمنه‌گریز  
 کرده‌اند .

۳ - سعید بن حسارون دبیر شورای فیلسوف عوف  
 «کتاب‌الحکمة و مناقبها» و «رسائل مجموعه» در این  
 بیت‌الحکمة کتابهای بوده‌است که از اقره و عسویه و قبرس

و قسطنطنیه و گنجینه‌های ایران و هند آورده بودند .  
 مأمون گروهی از دانشمندان را مانند حجاج بن  
 مطروان البزرق و همان سلم و یوحنا بن ماسویه را برای  
 برگزیدن نسخه‌های اندوخته شده در روم فرستاد بود و  
 پادشاه آن کشور هم درخواست مأمون را پذیرفته‌است .

آنها هم نسخه‌هایی در فلسفه و نجوم برگزیده و باعرب  
 به بغداد آورده بودند و مترجمان آنها را به عربی در آورده‌اند .  
 بیت‌الحکمة نخستین کتابخانه عمومی بلکه نخستین دانشگاه  
 اسلامی بوده و اگر چه برخی از خلفاء مانند معتصم نادان بدان

توجهی نداشتند ولی در زمان امین و متوکل بلکه در زمان  
 ابن‌الدیم بوده بلکه تالیف و تفسیر مولان که آن را با خود  
 ساخته‌اند<sup>۳</sup> .

۱ - ص ۳۶۰ تاریخ‌التبریة الاسلامیة وضعه بالاحزابیة و ترجمه  
 ابن‌العربیة الدكتور احمد شلی ، چاپ ۱۹۵۳ دانشگاه قاهره . نام متن  
 انگلیسی : آن چنین است :

Alhmad Shalby: History of Muslim education.

چاپ ۱۹۵۴ لندن

۲ - متن انگلیسی تالیف ص ۸۵ و متن عربی اومس ۱۶۰ و ۱۶۰ -

التفصیل ابن‌الدیم فهرست کتابها - خزینة ص ۱۹۷/۱ - قطز ۲۲/۹۷

۳ - عربی تالیف ۱۶۳





# رموزگه از دیدگاه روانشناسی

(۱۶)

جلال ستاری

پس صورت نوعی حیوان خرابکارمظهر غریزه و تاریکی است. اگر این حیوان دارای خصائص دوگانه متضاد باشد یعنی بتوان مثال هم چون مار بیژن و هم چون چارپایان شاخدار باشد، بعنوان حیوانی خزنده متعلق به عنصر سرزمین و برهوت و به سبب شاخدار بودن وابسته به عنصر گرمی و شور و شوق و سوزندگی است. حیوان مار اندام و خزنده و شاخدار ازسوی رمز زندگی و تأثیرپذیری زنانه و ازسوی دیگر به دلالت شاخ دارای خصیصه نیرومند مردانگی است. چنین حیوانی غول اولین است که از پیکرش کیهان پدید آمده یا رمز هیولای نخستین (Prima materia) است که همیشه دوجنسی پنداشته شده است.

در اساطیر مصر نوم (Noum) یا عادة زاینده اولین که دارای دو طبیعت مردانه و زنانه است بنام آمون (Amon) آبهای آغازین، آنچه در آغاز وجود داشته، چون «پدر پدران» و «مادر مادران» خوانده شده است. غولها و عقربنهای بسیار، دوجنسی یعنی در عین حال دارای خصائص زنگی و مادینگی پنداشته شده اند.

Tiamat مادر اولین در اساطیر بابلی دوجنسی است، همچنین به موجب رموز کیمیاگری ذات تقسیم شده یعنی ذات آغازین در جنسی (Hermaphrodite) بوده است. این حیوان به سبب دوگانگی طبیعتش (خاصیت زمینی و آسمانی ازسوی و خاصیت سوزندگی و فاعلی ازسوی دیگر) مظهر رمزی قیام از کل عالم یعنی عالم سافل و تلوت و غرائز و شهوات است.

ناری این موجودات افسانه‌ای دارای طبیعتی آمیخته از رنگی و مادینگی است و این طبیعت بسیار ابتدائی است. از اینرو جانوران دوجنسی به عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاهی تعلق دارند، و ریشه آنها را در دوره‌ای باید جست که آن اصل جهان یا Anima mundi پنداشته می‌شده چنانکه در عهد عتیق

(Prima materia, massa confusa) که پیش از شروع عملیات کیمیاگری وجود دارد و ازسوی دیگر مظهری است که منحنی و استخوانه در آن انجام می‌پذیرد، یعنی همان شکم ماهی - نهنگ است که به سبب گرمای هوای درونی آن همه موهایی سر قهرمان می‌ریزد یا نوعی زهدان عظیم مانند کشتی نوح است که در آن آدم پسر با تلاش و کوشش و تحمل درد و رنج جان می‌نهد یا تجدید حیات می‌کند و این هفتی نو همان گنجی است که از دعا پاسدار است. بدینگونه زهدان مادر اعظم هم پلنده است و هم زاینده، هم زیانکار است و هم سازنده.

حیوان زیانکار در حکم زهدان مهیب (uterus géant) یا پوزه کشاده ناخودآگاهی است و حیوانات کوچکتری که به زخم شاخ حیوان زیانکار کشته می‌شوند مظهر ماده خام روان اند (Materia Prima) که نخست باید فنا شود تا

زندگانی دوباره بیاید به این امید که زندگانی نوین بهتر از زندگانی پیشین باشد، همان خورشید که هر شب در بطن تاریک شب پنهان می‌گردد تا هر روز رستاخیز کند. حیوانات کوچک به اختیاری نمودار قوای روانی‌های هستند که هنوز سازمان نیافته‌اند یا نمودار قوای روانی از هم پاشیده‌اند. در این صورت حیوانات کوچک عناصر متلاشی شده و از هم جدا و دور افتاده‌ای هستند که مستقل و خودکامه شده‌اند اما با گذشتن از وادی مرگبار ناخودآگاهی زندگانی دوباره خواهند یافت و در زندگانی نوین وحدت و جامعیت از دست شده را بدست خواهند آورد. حیوانات کوچک به اعتباری دیگر رمز واحدهای زمانند که چون ماه اندک اندک شکسته و زار شده در پوزه تاریک شب فرو می‌روند تا بهنگام از آستان تاریک بیرون آیند و زندگانی نوین از سر گیرند.



بگشتی تنستی امیر ارسلان و رفتن بشیر فرنگ



# ده سلم

روحانیه زمانی  
از اشارات اداره فرهنگ عامه

روستای ده سلم نخلستان بزرگی است که در شرق کویر لوت در ۱۰۸ کیلومتری (نهصدان) مرکز بخش که همین نام معروف است قرار گرفته و نزدیکترین شهر به آن شهداد است که در مغرب آن واقع شده و سه روز راه است تا به سلمیها یا شتر بدین شهر برسند.

ده سلم بدلیل نزدیکی به کویر لوت تحت تأثیر آب و هوای آن قرار گرفته و به همین دلیل تابستانهای خشک و سوزان دارد. ۵۰ خانوار ده سلم (که در حدود ۲۶۰ نفر) هستند به ده طایفه پانامهای عبدالله گو، زینلو، عباسو، سید اسماعیلو، کل محمود، تقسیم میشوند و هر کدام از این طوایف دارای تیره‌های کوچکی است. مثل طایفه عبدالله گو که تیره‌های حامدی، مالداری، و مستنشین را شامل می‌شود. این وابستگی طایفه‌ای در ازدواج آنها تأثیر گذاشته بطوریکه ازدواج تنها درون تیره‌ها صورت می‌گیرد.

### کشاورزی:

زمینهای کشاورزی: در شمال دهکده زمینهای بنام مزبور واقع شده است و آظهور که ده سلمی‌ها می‌گفتند این زمین‌ها بهترین نوع خاک برای کشاورزی است ولی به علت کمبود آب زیر کشت نیست. زمینهای زراعی قابل بهره‌برداری که شامل جلیستان و گندیزان است، در قسمت جنوب دهکده قرار گرفته است. در حدود ۲۰۰ فارون (۱۲۰۰۰۰ متر مربع) زیر کشت خرما است و در حدود ۵۰۰ فارون نیز زیر کشت گندم و جو و غیره است و به این ترتیب زندگی ده سلمی‌ها مستقیماً به خرما و درخت آن مربوط می‌شود. می‌دیم که شاخه‌های آن تیز انداز شلف خانه‌هاست و یا سوخت زمستانیشان، برگهای بافته شده آن سید و جارو و حصیر و زیر انداز، االیاف، تابیده شده آن طنابها، و میوه آن قوت روزانه شان. شاید همین امر سبب شده است که شرب‌المثلشان دارند و می‌گویند «خین نه»



چوون به گردن کسی حیه که یک نخلو بکنه» (خون نه جوان به گردن کسی است که یک نخل را بکشد).

گشت خرما: درخت خرما را «مک» amok می‌نامند در نوروز از هر درخت بارور خرما که باجوش = paljus (نهال) نامیده می‌شود شاخه‌های چندی جدا کرده در زمین می‌کارند و هر ۶ روز یکبار آب مینهند تا ریشه بگیرد، ۵ سال طول می‌کشد تا درخت خرما بارور شود. در اشدت ماه خوشه‌های نر را از درخت می‌چینند و در نیم درختهای ماه می‌گذارند، هر درخت از برای بارور کردن ۵۰ درخت ماده کافی است.

اوایل فروردین خرما خوشه می‌گیرد. پس از چندی این خوشه‌ها تبدیل به دانه‌های ریزی می‌شوند که آنرا «خاره ریز» exare riz می‌نامند خاربزها هر عیدل به «شکم پاره» می‌گردند (در این مرحله یک طرف خرما باز می‌شود) در تیرماه هنگامی که دانه‌های خرما زرد رنگ می‌شوند آنرا «خارمزرده» می‌نامند و یکماه بعد با سرخ شدن سر دانه‌ها به آنها سر پخته می‌گویند. در مهرماه که خرما کاملاً رسیده آنرا می‌چینند. خرما انواع مختلف دارد که عبارتند از:

- ۱ - «خاره خوش» = xare xoe که دانه دانه است.
- ۲ - «پزکو» = por ku این خرما را پس از چیدن بر روی باها خشک می‌کنند.
- ۳ - «خودرود» که بجای نهال با هسته کاشته می‌شود

- ۱ - malsur که از دو نته mal و شور ترکیب یافته بهترین گیاه برای تهیه شتر محبوس می‌گیرد.
- mal یعنی شتر و sur نام خاری است که برگهای ریز و پراکنده دارد.
- ۲ - هر ۶۰۰ متر مربع زمین را مردم ده سلم یک فارون farun می‌گویند و هر فارون را به ۵۰ گال = gal (تقسیم) می‌کنند ولی هنگام فروش زمین را به فارون می‌بندند.





يك زن از اهالی ده سلم هنگام بافتن گلیم

ممکن است محصول آن جزء خارمخوش و یا پرگو محسوب شود و یا آنکه آشپز بد باشد که تنها برای تغذیه چهارپایان بکار رود.

۲ - «سوسك» = *susk* ، دانه‌های این خرما سیاه رنگ و ریز است و برای اینکه نرم بماند آن را پوست گوسفند می‌گذارند.

۵ - «گلاوی» = *golavi* ، دانه‌های آن گرد و زرد رنگ است.

۶ - «آب‌لاغری» که جزء بهترین نوع خرما به حساب می‌آید و در موقع سبز بودن هم می‌شود آنرا خورد.

معمولاً تعدادی از خوشه‌های خرما را قبل از آنکه برسد از شاخه جدا می‌کنند تا دیگر خوشه‌ها از آفتاب بیشتری بهره برده و زودتر برسند. شیره خرما را «زله» = *zello* (یا عسکه = *maske*) می‌گویند که مایه سفید رنگ است و در بخش میانی تنه درخت جای دارد و هنگامی که درختی را قطع می‌کنند این شیره بیرون می‌تراود.

شاخه و برگ خرما را «مهر» = *mahr* می‌گویند، انتهای مهر که به ساقه می‌چسبد «پاتال» = *patal* و برگ‌های نازک را «پیش‌دل» = *pisdel* و ریشه‌های ظریف توری مانندی

را که روی درخت خرما است «گیس» = *gis* یا «سیس» = *sis* می‌نامند که از آن در بافتن طناب استفاده می‌شود.

در ده سلم حدود ۴۰۰۰۰ نخل وجود دارد که ۲۰۰۰۰ تنای آن متعلق به اهالی روستاهای اطراف ده سلم مثل نه‌بندان، چهار فرسنگی، شاه‌کوتلی و کوه استندی است که در فصل خرماچینی هر کدام از اهالی دهات نامبرده که در ده سلم خرما دارند به ده می‌آیند تا از محصول خود بهره‌برداری کنند.

در خرماچینی ۲ تا ۳ نفر بکار گرفته می‌شود. شخصی که بالای درخت می‌رود به همراه خود چادر و طناب نیز می‌برد، یک سر طناب را به کمر خود می‌بندد و سر دیگر را به درخت قلاب می‌کند تا کار بالا رفتن از درخت را تسهیل نماید. چادری هم به کمر خود می‌بندد و با آن راهی که بدست دارد خوشه خرما را جدا کرده درون چادر می‌برد و سپس آنرا توسط طنابی به پایین می‌فرستد. پس از آنکه کار خرماچینی تمام شد خرما را داخل حلب می‌ریزند و با دست محکم می‌فشرند تا دانه‌های خرما بهم چسبند سپس در حلب را می‌بندند.

زنها فقط در دانهچینی و جمع کردن خرما شرکت دارند و بقیه کارها با مردان است. در فصل خرماچینی همه آنهایی که نخل دارند در چندین خرما شرکت می‌کنند و اگر کسی برای کمک کارگری بگیرد مزد کارگر ۱۰٪ از محصول است.

وسایل کشاورزی: در ده سلم کشاورزی همان صورت قدیمی ادامه دارد و از همان وسایل گذشته استفاده می‌شود.

این وسایل عبارتند از:

- ۱ - غیش (پترا = *patra*) برای شخم زدن زمین.
- ۲ - چنگک (هشتین = *hasin*) برای بادیدن گندم.
- ۳ - داس (منگال = *mangal*) برای چینیدن گندم.
- ۴ - ماله، برای صاف کردن زمین.

شیوه آبیاری: پیرمردان قدیمی‌ده می‌گویند که در گذشته «ده سلم» ۱۲ قنات داشته بنامهای: بکرآباد، شوره‌گرگ، دمشیب، کاریز، محمدرحیم، خرماستان و غیره. ولی امروزه از آن ۱۲ قنات فقط دو قنات آب دارد و بقیه خشک شده‌اند این دو کاریز عبارتند از «ده سلم» و «غریب‌کش» که هر دو آبشان شور است و در یک تفرقه بیکدیگر متصل می‌شوند و آب آشامیدنی مردم نیز از همین کاریزها تأمین می‌شود. خود اهالی قنات را «قنات» = *qannat* ادا می‌کنند و یا به آن (کوزیز = *kowriz*) می‌گویند.

تقسیم آب قنات به «خسته» = *xomme* یا «خیمه» = *xomme* است و هر دو خیمه معادل یک ساعت می‌شود تقسیم‌بندی آب بدون انتحاب است. یعنی آب از مظهر قنات مستقیماً بداخل کشتزارها می‌رود و هیچگونه سستی در برابر آن ایجاد نمی‌شود. هر فردی که نوبت آب آنرا دارد، بدست دلخواه مستقیماً آب را از قنات به کشتزار خود می‌برد. گردش آب ۱۲ روزه است یعنی



زن دیگری از اهالی ده سلم هنگام بافتن حصیر

در هر ۱۲ روز هر کشاورز به نسبت مقدار زمینی که دارد از آب سهم می‌برد.

آب این قنات بیشتر به مصرف کشاورزی و شست‌وشو می‌رسد، و بیعت شوری آب کمتر به آشامیدن آن رغبت می‌کنند. برای تأمین آب آشامیدنی از راه‌های گوناگونی بهره می‌گیرند که یکی از آنها ایجاد آب‌انبارهای بزرگی است که خوششان به آن «حوض» می‌گویند. آب‌انبارها با برای شکل هستند و پوشش گنبدی دارند عمق آنها بین ۲۵ تا ۳ متر است و در حدود ۷ بنه می‌خورد. هنگام درخش باران و جریان نیل رام‌آبی دارد که آب را بداخل آب‌انبار هدایت می‌کند و پس از

آنکه آب‌انبار پر شد راه آب‌را می‌بندند و به وقت چهار و تابستان از آب آن استفاده می‌کنند. بقیه از مصرف آشامیدن هرگونه مصرف دیگری را از آب آب‌انبار گناه می‌دانند. برای نگهداری و حمل آب آشامیدنی از مشک استفاده می‌کنند.

۳ - خیمه طرف کوچکی است که سوراخی در ده دارد و آنسرا بر آفتاب می‌کشد. مدت نیم ساعت طول می‌کشد تا آب از سوراخ آن خارج شود ولی امروزه دیگر طول جریان آب را با خیمه نمی‌بندند و ساعت را ملاک قرار میدهند ولی بجای اینکه بگویند ۲ ساعت آب می‌گویند ۴ خیمه آب.



گوساله	gusâle	گاوتر یکساله
قله گاو	qalagâv	گاوتر دوساله
گستر	gastar	گاوماده دوساله

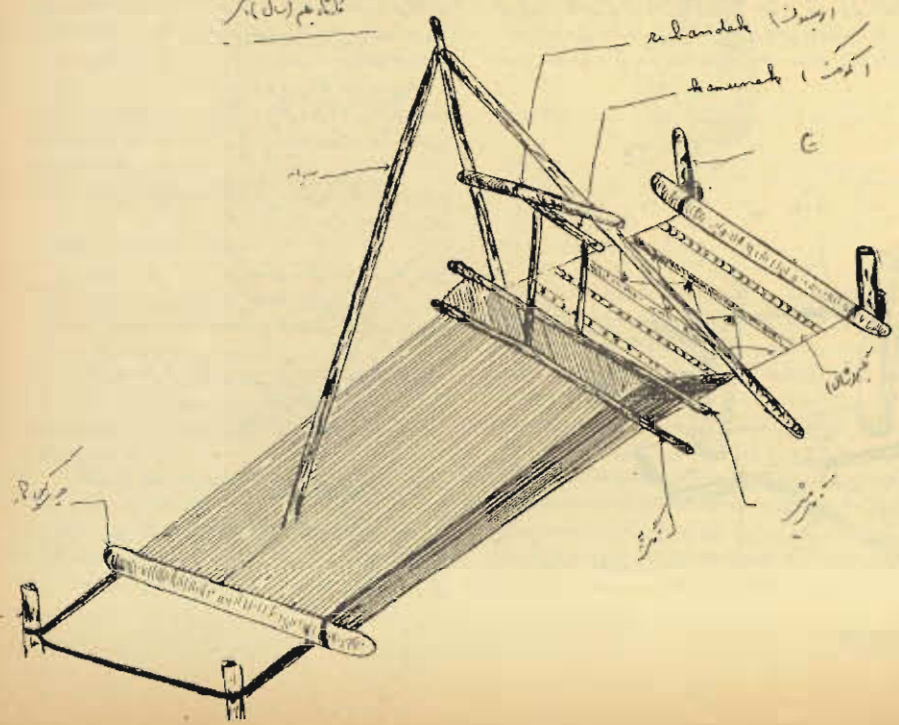
مسکن : خانهها در شمال دهکده مجتمع می باشد . البته در گذشته دهکده قلعه ای و برج و باروی داشته ، ولی به علت یورشهای متعدد بلوچها قلعه ویران گشته و ساکنینش به شمال ده روی آورده : و خانه های خود را در همانجا بنا کرده اند . ولی این بار دیگر قلعه و برجی نمانده است .

خانهها معمولاً از يك حیاط چهار گوش که در دو یا سه جانب آن اطاقهایی برای نشیمن و ابار و آغل دارد تشکیل می شود . هر خانه دارای يك ایوان یا طاق خلایق است که يك طرفش باز است و طرف دیگر هم به يك خارخانه منتهی می شود . ایوان را در قاسله دواطاق می سازند و در اطاقها به آن بساز می شود . ایوان را «خم» یا «xam» یا سوهه « = sufe » می گویند . و تابستانها در آن زندگی می کنند .

اطاقها مربع شکل ، یا مستطیل کشیده هستند . هر اطاق چندین نورگیر و پنجره دارد . قسمتی از کف اطاق را گود می کنند تا

گه	gise	بز ماده یکساله
چش	cabos	بز یکساله
کیسه مار	gise mâr	بز ماده دو ساله
چیری	çeyri	بز نر دو ساله
گوروشه	guruse	بز ماده سه ساله
سیادندون	siyâ dandun	بز نر سه ساله
بز	ben	بز ماده چهارساله
تک	takke	بز نر چهارساله
شیرشم	sir pasm	شتر یکساله نر و ماده
چنگ	jong	شتر دوساله نر
ماچی	mâjji	شتر دوساله ماده
حق	haq	شتر سهساله نر
شص منی	sas manî	شتر سهساله ماده
جد	jad	شتر چهارساله نر
آرونه	arune	شتر چهارساله ماده
لوك	luk	شتر پنجساله نر
آرونه	arune	شتر پنجساله ماده

تکلیف (تکلیف)



یکی از مردان در حال خم زدن

گلهداری : چون ده سلم بهت واقع شدن در کرانه کور آب و هوای گرمسیری دارد و از طرفی علوفه برای خوراک دام بلندازه کافی در دسترس نیست نماداری چندان رواج ندارد و هر خانواده برای مصرف شخصی خود از فرآورده های دامی ، چند رأس گاو و گوسفند و بز دارند . چوپانی که برای همین کار اجیر می شود گوسفندان و بزها را به مراتب و کوهپایه های پیرامون ده میبرد ، ولی به گاوها علوفه دستی میدهند و همیشه آن ها را در ده نگهداری می کنند .

چوپانها بیشتر از مردم دهکده های دیگر هستند ، زیرا که ده سلمی ها به این شغل چندان رغبت نیستند و کشاورزی را بیشتر می بینند . هر چوپان یک سر بچه نام «مهلاک» Mehlaq همراه خود دارد و با مهلاک می تواند تا حدود ۳۰۰ دام را نگهداری کند .

وقتی چوپان تازه ای می گزند چوپان را که با روغن آغشته اند و به آن «التج» = altaq می گویند به طرف قبله پرتاب می کنند و با انجام این عمل پیمان يك ساله با چوپان می بندند . اگر چوپانی در وسط سال پیمان خود را بشکند ، هیچگونه مژدی برای کاری که در عرض چندین ماه کرده است به او تعلق نخواهد گرفت . ولی اگر تا یکسال توانست بخوبی از نهاده انجام کارش برآید او را برای همیشه نزد خود نگاه می دارند . شتر داری و ساریانها : در حدود ۲۵۰۰ شتر در اطراف ده سلم دیده می شود که تعدادی از آنها به اهالی تعلق دارد و بقیه متعلق به مردم «ده بندان» ، «چهار فرسنگی» و سایر دهات اطراف ده سلم است . شترها در فصل تابستان در زمینهای ده سلم به چرا مشغولند چون آب آشامیدنی آنها منحصر به قنات ده سلم است ، ولی در بقیه فصل آنها را به نقاط دیگر کوچ می دهند .

برای مالکیت آنها هر کسی علامتی در نظر میگیرد مثلاً عدای برای شناسایی شتر خویش گوش او را می بردند که این عمل را «دورس» = doros می نامند . یا ممکن است علامتی با آهن گذاشته بشکل شیره ریخته یا هلال روی بدن شتر بگذارند که آن را داغ می گویند .

هر ساریان می تواند تا ۱۰۰ شتر را مواظبت کند و معمولاً چند خانواده با هم يك ساریان می گردند . شترها در منطقه ای از ده سلم تا جیدرآباد (زودیک زاهدان) برآکنده هستند .

در ده سلم بیشتر از گوشت و پشم و شیر شتر بهره بردن و کمتر برای باربری مورد استفاده قرار می دهند . از پشم شتر «بُرک» = barak (نوعی پارچه) و گلیم و قالیچه می بافند و از شیر آن کاجی یا شکر وارد درست می کنند .

ساریانها اکثراً اهل چاروئی «شرق» (شرق ده سلم) و چهار فرسنگی هستند . در مهر ماه که همه آنها برای جمع آوری شترها به ده سلم می آیند ، شها مجلس جشن ترتیب می دهند ،

آتش می افروزند و به همراه آوای دف و نی به دقت و پایکوبی مشغول می شوند ، چهره ای سامچرند یا چشمانی سیاه و براق و موهای درخشان و ژولیده از مشخصات سیمای ساریانان است . اکثر ساریانها با زنان ده سلمی ازدواج می کنند و در همانجا ساکن می شوند .

اینان از میان خود هر کسی را که شترهایش بیش از دیگران باشد بعنوان رئیس خویش می شناسند و از دستورات او اطاعت می کنند .

اسامی دامها به گویش محلی :

toqli	=	توقلی	بچه گوسفند یکساله ماده
sisak	=	شیشک	بچه گوسفند یکساله نر
toqolimohr	=	توقولیمهر	بچه گوسفند دوساله ماده
çeyri	=	چیری	بچه گوسفند دوساله نر
guruse	=	گوروشه	ماده سه ساله گوسفند
siyâdandun	=	سیادندون	نر سه ساله گوسفند
mis	=	مش	ماده سه ساله گوسفند
quç	=	قوچ	نر چهارساله گوسفند



بتوانند در آن بباری آهنی را جاسازی نمایند و آنکه از آن بتوان آنندان استفاده کنند.

**خرخانه :** خارخانه را برای خشک نگهداشتن ایوان می‌سازند. خارخانه عبارتند از یک درگاه که در دیوار تعبیه شده ، تیرهای خرما را که به شکل اریب به پشت درگاه تکیه می‌دهند و بعد رویش را با تخته‌های خشک خرما و خارهای بیابان می‌پوشانند ، و چاه کوچکی هم پشت خارخانه می‌کنند که هر یک ساعت یکبار آب از آن کشیده و روی خارها می‌پاشند ، تا در نتیجه پایدی که می‌وزد از بین خارهای مرطوب گذشته مسب خشکی هوا شود .

**آشیرخانه :** آشیرخانه را «تندورخانه» = *etandurxâne* می‌گویند . و اطاقی است که یک طرف آن را بشکل سکو بالا آورده‌اند و تئور در این قسمت جای داده‌اند .

برای ساختن تئور ابتدا زمین را به عمق ۶۰ سانتیمتر کنده و بعد به مقدار کافی خشت پیرامون آن - از داخل - چیده و رویش را گل اندود نموده و سپس آتش درون آن می‌افروزند ، تا گل خودش را خوب بگیرد و نان به دیوار تئور نچسبد . در طرف دیگر مایع اجاق « کوروش » = *kurwros* قرار دارد . حیاط : حیاط خانه اکثرآ در بی‌شکل هستند و به آن *sera* می‌گویند ، کف حیاط را با گاه گل اندود می‌کنند . در یک گوشه را پاکالی ریخته می‌شود ، که به نام میوه ، در زیر پلکان اطلاق کوچکی است که « تلتخر » = *talqar* نامیده می‌شود و از آن برای نگهداری بره و بزغاله استفاده می‌شود . در ورودی خانه معمولآ به راهرو کوتاهی باز می‌شود ، که در دو طرف آن اطاقهایی قرار گرفته و طرف دیگر راهرو به حیاط منتهی می‌شود .

**مصالح :** تنها مادی که برای ساختن بنا بکار برده می‌شود خشت است . بغیر از خشت و گل ، از چوب خرما هم برای زدن سقف‌های مصالح استفاده می‌شود .

**مصالح دستی :** مهمترین صنعت دستی ده سلسله‌ها بافتن گلیم و حصیر است ، و بدینشتر خانه‌ها یک دار گلیمبافی دیده می‌شود . گلیمبافی کار زینت است و گلیمهایی که بافته می‌شود بیشتر برای مصرف داخلی است .

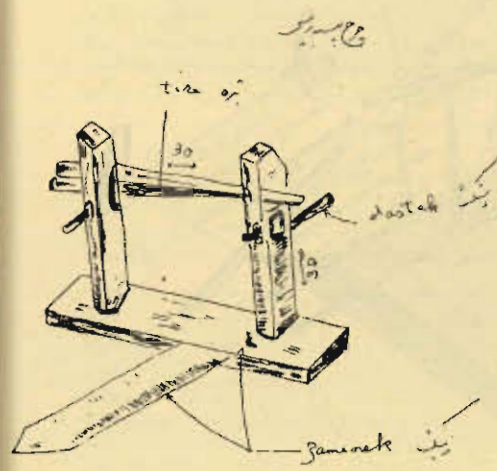
گلیمها اکثرآ برنگهای بنفش تیره ، سرمه‌ای ، زرشکی ، و سبز تیره بافته می‌شوند . تزیین آنها کاملاً هندسی است یا طرحهای زیگزاگی و مثلثی شکل . با اندازه‌های ۱۰۰x۱۵۰ متر یا ۱۳۰x۲۰ متر . گلیم را بیشتر از پشم شتر و گاهی هم از پنبه می‌بافند . اگر با پشم شتر بافته شود ، از پشم بدون رنگ آمیزی استفاده می‌شود . ولی اگر با پنبه بافته شود ، آنرا برنگهای یاد شده رنگ می‌کنند .

- دیگر از کارهای دستی ده سلسله‌ها بافتن حصیر - برای

پوشاندن کف اطاق ، و ظروف حصیری است . نحوه بافتن ظرفهای حصیری چنین است . که ابتدا برنگهای نازک خرما را که ( پیش‌مال = *pix del* ) می‌گویند از شاخه جدا می‌کنند ، بعد آنرا در آفتاب می‌گذارند تا خشک شود . برنگهای خشک شده را بحدت یکساعت در آب خیس می‌کنند و در دسته‌های ۹ تایی مثل کپس شروع به بافتن می‌کنند ، تا بحدت معینی که میخواهند برسد . چندین بافته همین‌شکل را با سوزن بلندی که نخی از برگ خرما ندارد بیکدیگر وصل می‌کنند ، تا بشکل دلخواه مثل زنبیل برای نهادن خرما و «قورت دون» = *qurdun* برای گذاردن کشک درآید .

**باورها :** ده سلسله‌ها کهکشان ( کهکتنو ) = *kahkhan* را که خیلی‌ها آنرا راه مکه میدانند ، جای پای قوچی میدانند که بزمان عبودیت بوسیله فرشته‌ای بسمت ابراهیم رسید تا بوض فرزندش اسمعیل قربانی کند .

**ستاره زهره :** ده سلسله‌ها هابیل و قابیل را که اساطیر مذهبی آنها را فرزندان آدم میدانند ، دوتن ملائکه مغرب درگاه خداوند به حساب می‌آورند . این دو ملائکه از خدا می‌خواهند که بکرم خلایق بروند و در آنجا به نیایش پروردگار مشغول باشند . در گفتگویی که بین آنها و خدا روی می‌دهد ، خدا می‌گوید : زمین برای شما مویج گناه خواهد شد . ولی آنها با اصرار بر زمین می‌ایستند ، بشرط آنکه نزدی و هیزی نکنند ، بزمین میرسد ، گرسنگی و تشنگان می‌دهد . متوجه زن زینایی



میزان کله کله

میزان کله کله



میزان کله کله

میشوند که مشغول نان پختن است . آن‌دو از شدت گرسنگی ناخوابی زن را می‌زدند . زن ناراحت شده به دنبال ایشان می‌رود و با چشمانی اشکبار خواهش می‌کند که نان‌هایش را به او پس دهند ، و می‌گوید من بچه دارم و این نان قوت کودکان من است . هابیل و قابیل مدتی خیره به زن می‌نگرند ، زینایی او آرزوی تمسک را در دلشان بوجود می‌آورد . زن که متوجه منظور آنها می‌شود ناچار حیل‌های می‌جویید و می‌گوید اگر شما آبه پرواز ( منظور آبه‌ای است که می‌خوانند و به آسمان می‌روند ) را برای من بتوانید آنگاه من از آن شما خواهم شد و آن‌دو آبه را می‌خوانند ، زن آبه را یاد گرفته و خودش شروع به خواندن می‌کند ، در نتیجه به آسمان صعود می‌نماید و در آسمان تبدیل به ستاره زهره می‌شود .

میزان کله کله

مقاله :

- ۱- از این دغال<sup>۱</sup> و در<sup>۲</sup> اون دغال دودلو<sup>۳</sup> جفت خوراب خریدو بی<sup>۴</sup> بیگم کشیدو بیگم میگه میه<sup>۵</sup> زر کرم خواسکار پسر آهنگساز
- سوار این لوک<sup>۶</sup> نمی‌شو سوار این لوک<sup>۷</sup> می‌شو و در درواز می‌شو دیدم درخت تنها بلکلی داد بی بی<sup>۸</sup> منویش گولی داد خندک مستو دونه‌ای داد آس منو کشی‌های داد تبار منو گیر دمای داد تیر منو تنه فونی داد چون منور های داد ملا منو کشایی داد خدا منو شفای داد
- ۲- رفتم<sup>۹</sup> سوسون<sup>۱۰</sup> صحرا گفتم مه رو بیلکلی<sup>۱۱</sup> آبه بیلکلی<sup>۱۲</sup> دادم و بی بی بیلکلی<sup>۱۳</sup> ورخید<sup>۱۴</sup> دادم دوسترو<sup>۱۵</sup> و در آس دادم کیشرو<sup>۱۶</sup> و در تبار دادم گیردم و در تشر<sup>۱۷</sup> دادم تهنون<sup>۱۸</sup> و در چپون دادم بره رو<sup>۱۹</sup> و در مسلا<sup>۲۰</sup> دادم کتاب و در خدا دادم

ترانه‌ها :

۱- قربان دو غلاب لب تو کسی عاشق شد مثل من و تو کسی عاشق شد جوهر<sup>۲</sup> به جوهر بل واکن که خردم ازغم تو \* \* \* عجب ازک بلندی دارد رودوار صعب انگشتی دانه بین یار

- ۱- رمین *dauqal*
- ۲- *va*
- ۳- بوبیم *dauidu* ( بپر دو صورت دیبو و بوبیم صرف میشود )
- ۴- *pey l*
- ۵- من *me*
- ۶- در فر *luk*
- ۷- شتر سواری *jommāze*
- ۸- سوزی = *vasun*
- ۹- برگه کوچک *balgaki*
- ۱۰- برغال *bili*
- ۱۱- زمین *xid*
- ۱۲- تئور *tanir*
- ۱۳- ۴
- ۱۴- از ته دل



اگر نوردست کنیم مردم شناسند  
 اگر وایس دعو گله کند یاز  
 \* \* \*  
 ستاره ور هوا طوق زرنه  
 برادر غم مخور دنیا همینه  
 برادر غم مخور ور حال دنیا  
 که دولت سایه صبح پینه  
 \* \* \*  
 الا ماه بلند ستاره دنبال  
 رئیس قافله کی من کش بار  
 رئیس قافله یکتب بمانی  
 سفر درینش دارم دل بدیال  
 \* \* \*  
 خودت گفتی که تا سدسال دیگر  
 بغیر از تو نگیرم یار دیگر  
 سر سالی نشد یاری گرفتی  
 سخن برینش من دل جای دیگر  
 \* \* \*  
 شب تار را خدایا ماه پنا  
 غریبم تو خراسون راه پنا  
 غریبم و خراسون ورتک جاه  
 بیطلب آمدم دیدار پنا  
 \* \* \*  
 نقد دلیر مثال چوب شمشاد  
 لیان یار چو لیانهای<sup>۱۸</sup> شهنا  
 بهخوش خواندن چو کیمک در چمنار<sup>۱۹</sup>  
 برآمدن چو گورگلهای<sup>۲۰</sup> بغداد  
 \* \* \*  
 شالامیروی هیکنه و هیکنه<sup>۲۱</sup>  
 لیان دلیرم یو سیله<sup>۲۲</sup> میته  
 لیان دلیرم هیچکس نیوسید  
 بغیر عارزش که سینه میته  
 \* \* \*  
 گو بهقریان سرت کردم زودی  
 برقم خانه و خانه نبودنی  
 برقم خانه و خانه نشتم  
 گمان کردم به کیمون<sup>۲۳</sup> رفته بودی  
 \* \* \*  
 ستاره میرون ماه را بگیره  
 چنان ورفتن<sup>۲۴</sup> که گل شاه رو بگیره  
 چو حیدریک از غش ستم<sup>۲۵</sup>  
 چو یوسف که زلیخا رو بگیره

لالایها :

- ۷۷ ۷۷ که خنوداری<sup>۲۶</sup>
- تو میل شیر گوی<sup>۲۷</sup> داری
- گنو تو نیزاره
- گوسیله<sup>۲۸</sup> گون بدقیانه
- \* \* \*
- ۷۷ ۷۷ و ندر مونی<sup>۲۹</sup>
- ونیرهای گرمونی
- دوچشمی که خنبا داده
- تو با پایه خنور مونی<sup>۳۰</sup>
- \* \* \*
- ۷۷ لالای لالای
- چنو فولک<sup>۳۱</sup> مرغای صحرائی
- نو بالات رو یید زرکیم
- یشک<sup>۳۲</sup> تو به خنرواری
- \* \* \*
- ۷۷ لالای لالای
- تو رو بردن به ملالی
- تو رو بردن که مکلاشی
- که بلکه از سرم وانی
- \* \* \*
- ۷۷ لالای لالای
- پلنگ در کوه می ناله
- ز عشق دختر خاله
- ۷۷ ۷۷ گل لاله

۱۸- limān لیمان  
 ۱۹- چمنار .  
 ۲۰- gūzal گوزال  
 ۲۱- پشت سر هم hila va hila  
 ۲۲- گوسفندی sile که شو می دهد .  
 ۲۳- کمتر kesman  
 ۲۴- نام مردی است طلق دختر عموی خودش شد vāvan .  
 ۲۵- نام زنی است satmubar  
 ۲۶- خواب xow  
 ۲۷- گو gow  
 ۲۸- گوساله gusle  
 ۲۹- میمانی (مانندی) = muni  
 ۳۰- عورت xora  
 ۳۱- چوپا şoqub  
 ۳۲- نوبک (نوک) nek

# ایران در اکتشافات آسیای میانه

نوشته : پروفیسور «اوتاکر کلیما»  
 ترجمه : جهانگیر فکری ارشاد  
 (آسیستان دانشگاه اصفهان)

و مسیحی تئوری ، پیش از همه ، مانویت روح داشت . پیروان این دین نه تنها گویش های فارسی میانه را به کار میبردند ، بلکه از زبانهای سغدی ، اویغوری و چینی نیز استفاده میکردند . بر اثر کوشش های نخستین یابندهی بر گهای پراکندهی مانوی فارسی میانه که در بیابان ترکان پیدا شده بود ، بخشی از این نوشتهها انتشار یافت و مطالب مندرج در آن روشن گشت . این شخص «مولر» F. W. K. Müller نام داشت و هندو زدهای وی که در این راه کوشیدند « زالمان » C. Salemann و «آندراس» F. C. Andras بودند . اما اهمیت «هنینگ» W. B. Henning که بسیاری از بر گهای پراکندهی مانوی را منتشر ساخت و در راه توضیح آنها کوشید ، بیش از دیگران است . بررسی دانش پژوهان نامبرده منابع تازه و بکری برای شناخت تعلیم مانوی فراهم آورد و با متن های تازه ای که برای شناسایی زبانهای هند - ژرمنی و ایرانیان به دست داد ، دگرگونی اساسی در زبانشناسی ، تاریخ ادبیات و دین شناسی پدیدار ساخت .

برخی از بر گهای پراکندهی مانوی فارسی میانه به گویش جنوب غربی و پارسی دیگر ، گویش شمال غربی (امتکانی) نوشته شده است . گهگاه نیز در این آثار اصطلاحات سغدی به چشم میخورد . موضوع این بر گهای پراکنده از لحاظ ادبی دارای تنوع است و در آنها به سرو دهای دینی ، دعاها و نقلاتی درباری یبندایش جهان بر میخوریم . محتویات دیگر این نوشتهها را پیش آمدهای زندگی مانوی و داستانهای از کارهای نخستین گروههای تبلیغ مانویت و نیز مباحثات و مشاجراتی با پیروان دین های دیگر ، تشکیل میدهد . در این میان

در سالهای نود قرن نوزدهم ، در ترکستان چین نوشتههای که حاکی از ادبیات کهنسال بود ، توسط مسافران که به آن سرزمین سفر میکردند ، کشف شد . این کاوشها نظر مؤسسات برجستهی اروپایی و آسیایی را بخود جلب کرد و در سفرهای اکتشافی بعدی ، کشورهای آسیای میانه ، بیش از همه ترکستان چین ، مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و از بسیاری از آثار فرهنگی این نواحی برده برداشته شد . با مطالعهی این آثار معلوم شد که این نوشتهها بازماندهی ادبیات غنی اقوامی است که پیش از پیدایش امپراتوری بزرگ مغول در آسیای میانه ساکن بوده ، دولت ها ، تمدن ها و فرهنگهای خاص و جداگانه ای داشته اند . این اقوام از طرفی در زمینهای بازرگانی ، سیاست و دین در یکدیگر تأثیر گذاشته و از طرف دیگر در زیر تأثیر فرهنگهای بزرگ همسایهی خویش نظیر هند ، ایران و چین قرار گرفته اند . دین های جهانی مانند : بودایی ، مانوی و مسیحی ، همای یکدیگر ، در میان ایشان رواج داشت و پیروان آنها در آفرینش آثار ادبی رقیب یکدیگر به شمار میرفتند . متن های اویغوری این نوشتهها از نوع زبان ترکی است و آنچه که از دستنویس های فارسی میانه ، مانند سغدی و ساسی ، بازمانده است ، در شمار زبانهای ایرانی قرار دارد . از میان زبانهای هند - ژرمنی که بنازگی در اینجا یافته شده ، زبان تخاری نظر بسیاری را بخود جلب کرده است . از گروه زبانهای هندی (سانسکریت ویراگریت) نیز ، پیش از این ، نوشتههایی در این مکان پیدا شده است .

آثار مانوی  
 در آسیای میانه ، همراه با انبیا «مهاریانه» ی بودایی



داستانهایی از سرانجام عیسی نیز جلب نظر میکند که جنگی آنها یادآور داستانهای اسفندک انجیل است. بجز آنچه گذشت. قطعی این دیداری پایان دنیا، تشریح رویدادهای جیسان و بیان اساس اساطیری عقاید مانوی، در آن میان به چشم میخورد. از بسیاری از این برکهای پراکنده چنین برمیآید که مرجع اصلی آن منظوم وصورت نخستین آنها به زبان آرامی نوشته شده بوده است. مانی ( ۲۷۶ - ۲۱۶ میلادی ) در «مردیوتو» نریک بنفاده و یا در ارومیه در ناحیه «گوجای» در کنار رود دجله بدینا آمده و در یک خانوادگی ایرانی بزرگ شده است. وی که اغلب به زبان آرامی مینوشت به زبان فارسی میانه نیز آگاهی داشته و کتاب دینی و مسلکی خود «شاپورگان» را به زبان فارسی نوشته است. مانی، آنتورگمیگوبند (Urforn und Fortbildungen H. H. Schaefer, des manichäischen Systems. ۱۲۷ و بعد از آن - Mitteliranisch. هینیک، ص ۷۳)، لهتها صورت دیگری از خط پالمیری را برای آثار فارسی خود به کار برده، بلکه رسم خط بهتری را نیز اعمال کرده و هزارش را از بین برده است. ولی باوجود آنچه گذشت، این دگرگونی از حساب ایرانیان پذیرفته شد و به پیروان خود وی محدود گشت. البته دلیل این امر تنها سبیل دینی نبود. پیروان مانی دارای مجموعه ی بزرگی از نامها نیز بودند که بسیاری از آنها با خود مانی نیست داده میشود. از قطعات بازمانده برخی از این نامها چنین برمیآید که انتساب آنها به مانی درست نبوده و این نامها با احتمال قوی بعدها توسط یانین و پیروان فرقی انشایی «دنیوری» نوشته شده اند (این فرقی مانوی، پیشوای بزرگتر که مقررش در باب بود، به عنوان رهبر تمام پرستگاههای این دین به رسمیت نیشناخت). این را کاران از نام مانی، بنیانگذار دین، به منظور سرپوشی بر روی گردار و افکار خویش استفاده میکردند.

پیروان مانی به ادبیات نیز پرداخته و بخصوصی داستانها و تمثیلهای به رشته ی تحریر درآورده اند. در آثار ترفان تکههایی از حکایاتی پیدا شده که در آنها به نحوی سرگرم کننده و دلنشانی، بهارهای از اندر زهای اخلاقی و لزوم تجربه اندوزی اشاره شده است. در قطعه شماره ۲۵ به منسوب معروف ماندری که هر مرگ فرزندش گریه ی بیش از حد سر میدهد، برمیخورد:

تا بهال نیندانتیم که هرگاه [بیش از حد] در مرگ پیرم بگیریم، روان او را نیز خواهم گشت، به اینجهت، پس از این، دیگر نخواهم گریست تا آنکه روان او زنده بماند.

این ضمیمه که در ادبیات بسیاری از زبانها شهرت دارد، به یکی از سن زنده ی بر میگردد که گریستن بیش از اندازه

بر مردگان را در شانگهان محسوب میکند. در میان برکهای پراکنده مانوی که به زبان سغدی نوشته شده است، داستان شاگرد سفت گری به چشم میخورد که سراسر روز را برای استاد خویش عود میبوازد و به هنگام غروب تمامی دستش خود را دریافت میکند، بدون آنکه حتی یک مروارید را سفته باشد. در اصل هندی و نیز در عربی کلیله و دمنه به روایتهای دیگری از این داستان برمیخورد. در یکی از روایتهای اونیوری، صورت مانی از افسانه ی بودایی «بودیوتوا» Bodhisattva موجود است که بعدها از طریق ایران، سوریه و کشورهای عربی به اروپا راه یافته و در افسانه ی «بارلام و یوسافات» به لایلی مطالب جدی این ادبیات بهارهای از بخشهای تاریخ مانویت نیز پی میریم که هر یک دارای ارزش فراوانیست. غالب این قطعات با تشریح زندگی مانی مبین معروف، نظیر «مارآمو»، فرستادهای از آسیای میانه، میبرازد. این داستانها و لیست قطعات تاریخی که به زبان اشکانی نوشته شده، از خصوصیات افسانهای برخوردار است. در یکی از آنها به شرح معجزههایی بر میخوریم که به هنگام در گذشت مانی رخ داده

- ۱- مترجم توانست ناحیه «گوجای» و یا رودخانه ی «گو» را پیدا کند. با توجه به اسالی زیاد بین ارومیه و رودخانه ی جله، شاید نویسنده دچار اشتباهی شده باشد.
- ۲- این قسمت از روی ترجمی «هانگ» W. Bang. بنامی برگردانده شده است.

- ۳- دکتر سیف الدین نیر آهالی مرا متوجهی سخنهای کرده که «هینیک» در روز نوشته دوم سپتامبر ۱۹۵۷ در بیست و چهارمین کنگره جهانی شرق شناسان، در زیر عنوان «کنهترین دستنویس شرق فارسی» ایراد کرده است. وی با توجه به دستنویس فارسی که از این منظومه به دست آمده، تاریخ نگارش آن را نیز از نیمه اول قرن هفتم میلادی دانسته است. «هینیک» احتمال میدهد که پیروان مانی این منظومه را از راه سلسلهای گرفته و از خط عربی به خط مانوی برگردانده باشند. وی در پایان سخنهای خود، این منظومه را به روشی سبب داده، برای این فرض خود دو دلیل بیان شرح ارائه میدهد: «... اول - تولد که Th. Nöldeke پیش از این ثابت کرده است که رودکی لهتها کلیله و دمنه بلکه جسمی ستند را نیز به خط در آورده است ( فرهنگ اسدی، چاپ «هرن» P. Horn، ۱۸۹۷، ص ۲۱). منظومیه ی باهر و یوسف نیز سومین جزء این مجموعه است. شاعر پستانای عرب ابان الاناسی نیز که منسوب به مانویت است، به این سه منظوم پرداخته است. دوم - کلیله و دمنه و سنای رودکی بهمان وزنی (رمل محسن) سروده شده که در این دستنویس فارسی باهر و یوسف بکار رفته است. هرگاه زوجه های هندی، با توجه به دلایل سببشناسی، انتساب این منظومه را به رودکی مرید خود، بپذیرد که سراینده ی این منظومه معاصر رودکی بود و از وی تقلید کرده است، این دستنویس در زمان حیات رودکی نوشته شده است. (مقالان بیست و چهارمین کنگره جهانی شرق شناسان مونیخ، ویسبان ۱۹۵۹، ص ۳۰۵ و بعد از آن).

است. این حوادث شباهت زیادی به پیش آمدهای داره که بر حسب روایتهای انجیل، در زمان وفات عیسی وقوع پیوسته است.

از همان دوران ساسانیان نیز ایران به جهت تریب دستنویسها توسط نقاشی شهرت داشت و این هنر برای همسایگان شرق زمینی ایران مورد سرمشق قرار گرفته بود. مشهورترین اثری که بواسطه ی نقشهای پرشکوهش برتر از دیگران بود، «ارتنگ»، «ارژنگ» و یا به نامهای دیگری نامیده میشد که خود مانی آنرا در محلی واقع در ترکستان درباری به موجود آورده بود. موضوع این اثر را دایره المعارف درباری پینایش جهان تشکیل میداد و نقاشیهای آن بخشهایی از ادبیات تخیلی و صحنههایی از وقایع جهان را، از هنگام بر خوردن روشنائی و تاریکی تا سرانجام دردناک انسان نخستین، پیدایش جاودانگی و نبردهای دیوان، مجسم میساخت. «ابوالعالی» در سال ۱۹۰۲ از این اثر که در خانه های شاهان فریبی نگهداری میشد و پس از این تاریخ مفقود گشت است، با اعجاب و تحسین یاد میکند. پیروان متدین مانی در قرون بعدی، در ترکستان و نواحی جنوب سیبری، هنوز هم ساختمانها و ساخته سنگهایی را با سیاهی مانی و مردمان وی میآراندند.

**نوشته های سغدی**

پیش از این گفته شد که پیروان مانی و مسیحیان آسیای میانه نیز زبان سغدی را بکار میبردند. در اینجا بیست تا از دیگر زبانهای فارسی میانه که در آسیای میانه گفتگو میشدند و در تاریخ فرهنگ ایران سهم بسیار کثرتی را دارند، سخن به میان آورد. زبان سغدی نه تنها در سغد (سمرقند) که در محدوده ی زبانهای ایرانی قرار داشت، صحبت میشد، بلکه در مناطق همجواری آن مورد گفتگوی بازرگانان بود و رویه گرفته و سیلهای نظام همی در قالب آبشار معرفت، حوزه ی اصلی این زبان نواحی بخارا، سمرقند، تاشکند و آلماته بود، ولی نوشته های جالب توجهی نیز در شرق پامیر، در ترکستان چین، کاشغر و یارکند، جنوب دریای خزر، لوبانور، و نیز در قرقه بلاتسون اونیفور پیدا شده است. در محال اخیر الذکر کتیبه های از خاقان آن ناحیه کشف شده که علاوه بر سورت های ترکی باستان و چینی، سورت دیگری نیز به زبان سغدی به همراه داشت. قطعاتی که به مسیحیان مربوط میگردد عبارتند از کتههایی از ترجمه ی انجیل و نیز افسانه های درباری کشف سلبت مقدس توسط ملکه «هانا» Helena که بخشهایی از آن به جا مانده است. مانویت، در آن دسته از آثار دینی ظاهر میگردد که اغلب عقاید مانی را مورد تحریف قرار داده و بخصوصی از دوران جدیدتر بازمانده اند. اغلب آثار سغدی توسط بوداییان به وجود آمده و در واقع از زبانهای هندی ترجمه شده است (ساتر، خانکه و Venantaratnaka، دین آموز راجه و دیگر کته ها).

**Dirghanakha**، راهنمای علل و تأثیرات، بازمانده ی ادبیات خوارزمی

زبان خوارزمی نیز، همانند سغدی، توسط زبان و ملیت ترکی از بین رفته است. تنها بدلهای سغدی، زبان پشایی است که در دره رودخانه ی غنوب، یکی از رودهایی که به زرافشان میرزد، گفتگو میشود. از زبان خوارزمی که مرکز آن خوبی امروزی در ازبکستان بود، آثار کسبی بازمانده است. علاوه بر هفت تا از نام روزها، ماهها، جشنها، نام برخی ستارگان و علامتهای متعلق به روح که در کتاب «بیرونی» آمده است، نوشته های نیز در روی سکه به دست آمده که توسط باستان شناسان روسی از زیر خاک بیرون کشیده شده است. در کتابهای قهقی «ترجانی»<sup>۱</sup> (نیمه اول قرون دوازدهم) و «غزینی»<sup>۲</sup> (قرن سیزدهم) نیز واژه ها و جمله هایی از دوران متأخر اسلامی به جا مانده است. در دستنویس از واژه نامه ی «زمخشری»<sup>۳</sup> که در استنبول به دست آمده، واژه های

- ۱- منظور نویسنده ابوالعالمی نظام الملک مینالدین تهرانی مصنفین عبدالرحمن احمد بن محمد المصد، شیخ یحییان تهرانی، غزوی و صاحب ترجمی کلیله و دمنه است.
- ۲- منظور نویسنده کتاب «آثار الباقیه عن قرون الطایفه» از ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است.
- ۳- منظور نویسنده کتاب «تیمه المدهر فی فوائد اهل العصر» از مصوفین محمود ملاالدین ترجمانی است. دستنویس این کتاب که به زبان عربی نوشته شده است، در سال ۱۹۲۷ میلادی در یکی از کتابخانه های ترکیه پیدا شد. در این کتاب برخی عبارات و جملات به زبان خوارزمی آمده است، ولی واژه های آن فاقد لفظ و اعراب است.

- ۴- منظور نویسنده کتاب «فتیله المیده» از مختار زاهدی ترمیزی است. از این کتاب دستنویسهایی در ترکیه و سوریه پیدا شده است که در آنها اصلاحاتی قهقی مانند «سینه های غن» «علاق» «خره و فروش» به زبان خوارزمی، آمده است. واژه های این عبارتها شرای اعرابند و همین واژه ها را در آنجا میسازد. کمال الدین خدای ترجمانی در قرن هشتم هجری شرح بر واژه های کتاب مورد نظر نوشته است که «رسالة الافلاک الخوارزمیه التي توجد فرقة السیوط» نام دارد. در این کتاب که واژه ها و عبارات «فتیله المیده» تفسیر کرده، درباری سه هزار واژه ی خوارزمی بحث شده و معنی آنها به زبانهای فارسی و عربی داده شده است. از مطالب مندرج در آن میتوان چنین حدس زد که زبان خوارزمی در هنگام نوشتن این کتاب رو به فراموشی بوده و بجای خود را بزبان ترکی بر مانده است.

- ۵- منظور نویسنده کتاب «مقدمه الادب» از چارلز زمخشری است. چنانچه اول این کتاب که واژه نامه ی عربی به فارسی است، در آلمان انتشار یافت و سپس دانشگاه تهران اقدام به چاپ سنگی آن نمود. از این کتاب دستنویس دیگری نیز در ترکیه پیدا شده که بجای برابر فارسی واژه های عربی، برابر خوارزمی آنها داده شده است. از این عربی به فارسی این اثر دستنویسهای زیادی موجود است، ولی اثری در فارسی به خوارزمی آن تاکنون همین یک دستنویس پیدا شده که در استنبول آن نیز مستحاطی الیاده است. در این دستنویس نیز، واژه ها فاقد لفظ و اعراب است.



خوارزمی نظیر شده است. کشف و تحقیق متن‌های سغدی مسرهون زحمت «گوتیو» R. Gauthiot، «بنونیست» E. Benveniste، فرانسوی و «مولر» و «ریشت» H. Reichelt آلمانی است و محققین زبانشناسی و باستانشناسی روسی نظیر «تولستو» S. P. Tolstov، «فریمان» A. A. Frejman و «ولین» S. L. Volin نیز در راه کشف متن‌ها و حل معضلات مربوط به متن‌های سغدی زحمت بسیاری کشیده‌اند. علاوه بر اشخاص نامبرده «احمد زکی ولیدی» و «هینگ» نیز بر زمین‌های جدید زبانشناسی مطالعاتی نموده‌اند. «تولستو» در بین سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۷ در ناحیه‌ی باستانی خوارزم تحقیقات باستانشناسی وسیعی را انجام داد. وی میبایست فرهنگ قوم و دولت خوارزم را که زمستانی دارای اهمیت فراوان بوده و پس از حمله‌ی مغول نابود شده‌است، از روی کاوش‌های خود بازسازی نمود. کهنه‌ترین نوشته‌های سغدی که به دست ما رسیده است، به قرن چهارم بعد از میلاد برمیگردد و قدیمی‌ترین بازمانده‌گان قلمعات خوارزمی، بنا بر نظر «تولستو» به قرن سوم پس از میلاد می‌رسد.

**ادبیات ساکی**

سومین زبانی که به‌مانند سغدی زبانهای ایرانی تعلق داشته و به‌تازگی کشف شده‌است، زبان خطی - ساکی نام دارد که پیش از این «آریای شمالی» نیز نامیده میشد. زبان نامبرده یکی از گویش‌های ساکی - ایرانی است که در آستانهای توسعه‌ی زبانهای ایرانی میانه جای دارد. نخستین بازمانده‌های این زبان، واژه‌های پراکنده‌ای است که در کتیبه‌های هندی در آسیای میانه، از سقرن اولیه‌ی مسیحیت بجا مانده است. از دوران بعدی (قرن هفتم تا نهم میلادی) نیز بازمانده‌هایی از بررسی دستنویس‌ها، در منطقه‌ی باستانی ختن در ترکستان چین، پیدا شده‌است. و فوریش از حد این برنگهای پراکنده و آثاری که پست آمده، دلیلی بر این ادبیات است که نوشته‌های نامبرده از آثار سانسکریت و مقدار بسیار کمی از آنها نیز از زبان تبتی ترجمه شده‌است. موضوع این متن‌ها را افسانه‌های دینی، نوشته‌های بودایی، آسانرمناسی (نظیر روایت دستکاری شده‌ای از افسانه‌ی «راما»)، متن‌های پزشکی و غیره تشکیل میدهد. قطعه‌ی زیر که در توصیف بهار سروده شده‌است، نمونه‌ی بارزی از ادبیات منظوم و شیوه‌ی بیان این زبان به‌شمار می‌رود:

بهار آغاز شد؛ گرما فروی گرفت،  
 غنچه‌های رنگارنگ بر روی درختان دهان باز  
 کردند.  
 پیکانها جوانه زدند و در دست باد به لرزش  
 افتادند.

باد بوی خوشی را از سوی درختان باز آورد.  
 گل‌های نیلوفر پرروی چشمناسان، بر که‌ها و  
 تپه‌ها غنچه برآوردند،  
 و پرندگان نیز نغمه‌های مسجورکننده‌ای سر دادند.  
 رودها از سوی چشمناسان برخاسته، در طول  
 ساحل سرسبز در جریانند،  
 روزها مملو است و چمن‌ها موعودت در نهایت  
 شور و شوق به سر می‌برند.<sup>۹</sup>

در مارالباشی واقع در شرق کاشغر، نوشته‌هایی یافت شده‌است که زبان آنها، آطور که از ظاهر امر برمیآید، یکی از گویش‌های ساکی است. آنچه مسلم است، زبان ساکی دارای گویش‌های متعددی بوده‌است. از آن دسته از گویش‌هایی که در منطقه‌ی هندی مورد گفتگو بود، تقریباً هیچگونه اثری باز نمانده است. درباره‌ی پژوهش آثار ساکی، پیش از هر کسی، «لوبمان» E. Leumann، «استن کولور» Sten Konow و «بیلی» H. W. Bailey زحمت فراوانی کشیده‌اند.

تاکنون در آسیای میانه هیچگونه بازمانده‌ای از زبان «سارماتی» بدست نیامده است - از این زبان که صورت جدیدی از گویش‌های ساکی به‌شمار می‌رود و شاید نیز با زبان خوارزمی خوشاوندی نزدیکی داشته باشد، فقط تعداد کمی واژه در نوشته‌های «هرودوت» و دیگران بجا مانده است. «آسی» امروزی تنها زبان ایرانی است که در شمال قفقاز گفتگو میشود. از آسی میانه فقط چندین واژه در دست است که در روی یک سنگ قبر بهخط یونانی نوشته شده و در منطقه‌ی رودخانه‌ی «سن‌چول» در ناحیه‌ی «کوبان» کشف گردیده است. این نوشته احتمالاً از قرن ۱۱ - ۱۲ میلادی بازمانده و با توجه به صورت واژه‌هایی که در آن بکار رفته است، میتوان آنرا صورت پیشین گویش امروزی «دیگورون» (آسی غربی) به‌شمار آورد.<sup>۱۰</sup> بررسی‌های موقت اخیر «H. Hübschmann» و «Vsevolod Müller» با پژوهش در باره‌ی زبان آسی را گشود و دانشمندان شوروی، پیش از همه «آپایو» V. I. Abajev، پیشرفتهای شایانی در این زمینه کردند.

۹ - این قطعه از روی ترجمه‌ی «بیلی» H. W. Bailey بررسی برگردانده شده‌است.  
 ۱۰ - زبان آسی دارای دو گویش «ایرون» و «دیگورون» (iron, digoron) است.

**کندساز:**

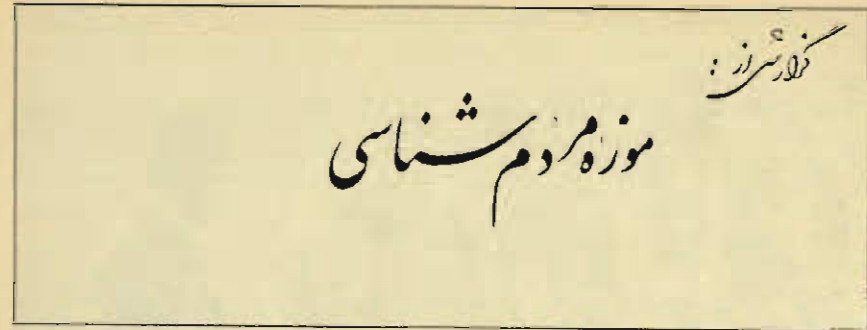
**موزه مردم‌شناسی**

برای شناخت شکل‌ها، قیافه‌ها و معیارهای مردم نقاط مختلف ایران، لباسی که این مردم می‌پوشند یا می‌پوشیدند، ابزار و آلات زندگی و آیین‌ها و عادت‌های مردم که زمینه‌های اصلی داشت تازه و شیرینی بنام مردم‌شناسی را تشکیل می‌دهد. این فکر وجود داشت که در تهران و دیگر مراکز استان، موزه‌هایی برای این منظور تشکیل شود تا هم وسیله‌ای برای تحقیق و بررسی اهل پژوهش باشد و هم محلی برای تدریس مردم‌شناسی به دانشجوایی که در این رشته درس می‌خوانند و با می‌خواهند مردم خود را خوب بشناسند و از این راه به‌رشته‌ها و اصول همسنگی و پیوند ملی دست یابند.

متمای جنبه‌های مستقیم تحقیقی و فرستادن گروه‌های محقق به نقاط و محله‌های مختلف ایران و بررسی در قیافه و لباس و ابزار و آلات زندگی و آیین‌ها و عادت‌های مردم که زمینه‌های اصلی داشت تازه و شیرینی بنام مردم‌شناسی را تشکیل می‌دهد. این فکر وجود داشت که در تهران و دیگر مراکز استان، موزه‌هایی برای این منظور تشکیل شود تا هم وسیله‌ای برای تحقیق و بررسی اهل پژوهش باشد و هم محلی برای تدریس مردم‌شناسی به دانشجوایی که در این رشته درس می‌خوانند و با می‌خواهند مردم خود را خوب بشناسند و از این راه به‌رشته‌ها و اصول همسنگی و پیوند ملی دست یابند.

بر برآید، چه از راه گشت‌وگذار و راه یافتن به نقاط دور و نزدیک این سرزمین که صاحب فرهنگ و آئینی وسیع است و چه از راه مطالعه در احوال و عادات و ابزار و آلات زندگی و زندگی. و دوری این وسایل و قیافه‌ها، علم مردم‌شناسی که به‌تازگی مورد توجه فراوان اهل تحقیق و بررسی قرار گرفته است، امکان بیشتر و آسانتری برای گسترش خواهد یافت. این، از آن دسته دانش‌هایی است که اگر خوب شناخته آید و به اشخاصی مطلوب برسد، مورد استقبال فراوان بیشتر طبقات و قشرهای اجتماعی و ویژه دانش‌آموز و دانشجو قرار خواهد گرفت. چرا دانستن هر رنگه‌اش شیرین و سهل است و در هیچ نازم‌ای را بر وی یادگیرنده باز می‌کند.

برای نمونه، اگر دانش‌آموز دبیرستانی، از راه مطالعه‌ی مستقیم، پیش رفتن میان ایل شاهسون آذربایجان یا از راه



غیر مستقیم، یعنی دیدن قیافه شاهسون و لباس و آلات و ابزار و وسایل جادرتستی و زندگی او، بخشی از مردم خود را بشناسد، برایش شیرین‌تر از آن خواهد بود که در کتاب بخواند

شرفه قران - مجموعه‌ای از فنل و کلید و لوازم زندگی







غرفه قیوه‌خانه - قیوه‌چی و شاگرد قیوه‌چی و دستکار

«دربار» چادر پیش چه ، یا اینکه پیراهن زن‌های شاهون بلند است یا کوتاه و مردهاش چه جور کلاهی سر می‌گذارند ، ایست که لزوم تشکیل موزه مردم‌شناسی و از همه بهتر تکمیل موزه‌ی موجود تهران که در بهراموشی می‌رفت. از مدت‌ها پیش ذهن مسئولان را بخود مشغول کرده بود. این موزه ، با شکل و وضع و کیفیتی بهتر - از سابقش در کاخ گلستان تشکیل شده است .

بنیاد این موزه به سال ۱۳۱۴ بدوران سلطنت رضاشاه کبیر نهاده شد و پس از چند سال کوشش در راه تشکیل آن ، سال ۱۳۱۶ گشایش یافت . محل موزه مردم‌شناسی از مهرماه ۱۳۱۶ تا آبان‌ماه ۱۳۲۷ در خیابان بوجللی (ارامنه سابق) بود و از آن پس به محل فعلی «کاخ ایض» منتقل شد .

کاخ ایض در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه در گوشه جنوب غربی محوطه گلستان ساخته شد و بعلمت سفیدی رنگ نمای ساختمان و پله‌ها و ازاره‌هایی سراسری کاخ که همه از مرمر سفید رنگدار است به کاخ ایض معروف شد . این کاخ از ابتدای بنیاد خود هیواره محل اشتغال حیدر اعظم‌ها و رئیس‌الوزرا و نخست‌وزیران وقت بود و جلسات هیئت

دولت همیشه در تالار این کاخ تشکیل میشد .

حدود هفتصدسال پیش که نخست‌وزیری به کاخ و الاحضرت شاهپور علی‌رضا پهلوی در خیابان کاخ انتقال یافت ، فرمان شاهنشاه کاخ ایض در اختیار هنرهای زیبای کشور (وزارت فرهنگ و هنر امروز) قرار گرفت و پس از انجام تعمیراتی در آن به محل تشکیل نمایشگاه‌های موقت و مرکز فعالیت‌های اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه اختصاص داده شد پس از تشکیل وزارت فرهنگ و هنر و انتقال اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه به محل جدید ، در وضع نیای غربی و اطرافهای ملقات کاخ ایض تطبیق با شیوه اصلی تغییرات و تعمیرات همی انجام گرفت تا از انهدام و ویرانی آن که بعلمت رطوبت و کهنگی ساختمان پیش آمده بود جلوگیری شود . این کاخ از آبان‌ماه سال ۴۷ یوسعی درآمد که میشد موزه مردم‌شناسی را به آنجا منتقل کرد و از سال ۱۳۵۰ نخست بعنوان نمایشگاه مردم‌شناسی اعلام شد و سپس با اتم اصلی خود که موزه مردم‌شناسی باشد با همکاری اداره فرهنگ عامه زندگی تازه‌ای را آغاز کرد . بی‌شک همچنانکه در مقدمه آمد ، موزه مردم‌شناسی برای کشور گه‌نهاد ایران که در اوج وحدت فرهنگی و اشتراک



غرفه روشانی - سیری از زیه سورا تا فانوس و لتری

تاریخی از تنوع کامل برخوردار است و هر گوشه کشور بسته به شرایط اقلیمی و جغرافیایی دارای نوع بخصوصی از زندگی و سرشار از لطیف و ذوق هنر بومی است به‌نای وسیعی ساز دارد. با این همه در ساختن فعلی نوع و تنوع انتخاب چنان است که همین محل بخواهی میتواند غنای زندگی و فرهنگ عامه مردم ایران را که یادگار گذشت هزاران سال تمدن است بیان دارد.

**طبقات موزه**

برای دادن نمای از موزه و بعد تعریفی از یک یا چند غرفه نخست طبقات موزه را باختصار می‌شماریم .  
**طبقه اول (هم کف)** نخستین غرفه که بنام «غرفه زندگی» خوانده شده نمایشگر اشیای است که تا حدی گویای زندگی روستاهای ایران است . در این غرفه از هنر، اطله ایران شبی که بومی در زندگی روستایی بسته به شرایط اقلیمی آن منطقه اینفاکر نشی در روند زندگی است به‌نمایش گذاشته شده است و بدین گونه این غرفه نشان‌دهنده زندگی‌ای خاص از منظرهای خاص نیست بلکه نما و سیمایی است از شکل‌های زندگی در همه جا . البته تا جایی که جمیع اوری اشیاء متدور بوده است. گهواره

مازندرانی در کنار زن ترکمنی ، کوزه بندری در کنار می کرمان و زنجان ، چوقای بختیاری در کنار چرخ نیجریسی استهبانی ، ظروف چوبی شمال در کنار گلیم کرک و چراغ پیموس ابتدایی با چراغ نفت سوز شیشه‌ای همه در یک مجموعه گرد آمده‌اند تا وسیله‌ای باشند برای بست دادن نمای کلی و در عین حال احتمالی از زندگی عامیانه روستایی در پهنه گسترده ایران زمین این غرفه در واقع منتهی است برای موزه که شما با اشیاء گوناگون مربوط به زندگی ایرانی به آن برخورد می‌کنید .

**غرفه آرایش** - این غرفه ویژه نمونه‌های ابزار و وسائلی است که زن ایرانی برای آرایش خود بکار می‌گرفته است . وقتی چشم بدین اشیاء میدوزید و منهای استفاده‌هایی که داشته‌اند در خوردشان دقیق می‌شوید درمی‌یابید که علاوه بر اینکه وسیله‌ای بوده‌اند برای زیبای ساختن زنان ، خود نیز از زیبایی و ظرافت بی‌ظنیری برخوردارند ، که حاصل کار صنعتگران و هنرمندان بادوق ایرانی است . این وسایل آرایش به سرمدنانه ، و سنجوشها ، آئینه‌ها ، شانه‌ها و میزهای کوچک کندهار که مخفی‌گاه سرخاب و دیگر لوازم آرایش بوده است خلاصه می‌شود .

**غرفه سفال‌ها** - این غرفه که سفالیهای لعاب‌دار را شامل است به زمانی مربوط می‌شود که هنرمندان این سرزمین از خاک بی‌ارزش ظروفی می‌ساختند که در زندگی روزمرهشان بکار می‌آمد . این هنرمندان با آمیختن انواع گوناگون شیمیایی لعاب‌هایی برای رنگ آمیزی این ظروف فراهم می‌آوردند و با لعاب‌دادن، قراضی کردن ، و بختن آن در مراحل متفاوت حرارت کوره و در آوردن رنگ‌هایی چنین شگاف و نقش‌هایی چنین چشمگیر کاسه‌ها و ظروف‌هایی را بنست می‌دادند که در این غرفه می‌بینیم. از قوت و فن اینکار فقط عدد معدودی آگام بوده‌اند که امروز ساختن برخی از این رنگ‌های لعابی را با خود بگور برده‌اند . نقش‌ها در عین سادگی سرشار از زیبایی است و هر کدام از این نقش‌ها باید گویایی برخی اعتقادات نسبت به مظاهر طبیعت باشد . شاید ماهی نشانه طهارت و پاکیزگی ، مرغ نشانه آزادی و خورشید سلامت نور و روشنی جانورانی است .

**غرفه فلزات** - در این غرفه ، با مجموعه متنوعی از قفل‌ها ، کلیدها و روبرو می‌شوید . اشیایی که نقش استحضاتی داشته و دارند . اما ، صنعتگر هنرمند ، بسته به ذوق خلاقش ، هر کدام را در نقشی از حیوان سرآورده است و بیشتر نقش سگ که همیشه پاسدار و نگهبان بوده واسب که به نجات معروف است توجه داشته‌اند .

در همین غرفه ، مجموعه‌ای از دعاها و طلسم‌ها نیز جای داده شده که اورادی خاص با قلمی هنرمندانه بر روی آنها حکاکی شده و یا چند نمونه از رمل و اسطرلاب که نمونه‌هایی است



خیره کننده است.

غرفه اشیاء سنگی علاوه بر این که نمایشگر نمونه هایی است از اشیائی که از سنگ ساخته شده بلکه گویای سخت کوشی بشر است که با تلاش فراوان و صرف وقت بسیار از سنگی سخت و شکننده چنین ظریفی ساخته . برخی از این ساخته ها نقش تزئینی دارد مثل مجسمه های کوچک سنگی و برخی دیگر مثل دیگ سنگی و کاسه ها و کوزه قلیان و آفتاب لکن و نیکنان و هاون مورد مصرف در زندگی روزمره است .

نظر باینکه یکی از صنایع ظریفه ایران پارچه های قلمکار است و شاید بسیاری از مردم از نحوه بوجود آمدن این نوع هنر اطلاعی نداشته باشند غرفه قلمکار به نمایش انواع قالب های قلمکار و طریقه بوجود آمدن پارچه های قلمکار اختصاص داده شده است ، حتی این قالبها از چوب گلایبی است و نقشها روی این چوبها حکاکی شده است .

غرفه نمد - نمد مالی یکی از صنایع دستی متداول در تمام



تاج و لباس و کتکول و تبریزین درویش

غرفه سفالیه های تمشکیندار



هنر مردم

قلمروستانین و ایل تمشکین ایران است. مواد اولیه مورد مصرف عبارتست ازیشم بهاره بره ها و مابون . و ابزار کار در کارگاه فوق العاده ساده و عبارتست از گمان ، شسته و قیچی و همچنین حصیر برای مالیدن بشمها . در غرفه نمد چند نمونه از ساخته های نمدی و نمونه از وسایل کار نشان داده شده است .

غرفه منبت کاری و خاتم سازی که نشان دهنده یکی دیگر از صنایع دستی ظریف ایران است . هنرمند خاتم ساز روی چوبها و سفیدهای چوبی را با قلممان بسیار ریزی از صدف و عاج و استخوان و برنج با نقشهای گوناگون می پوشاند و بعد از آرد کردن و صاف کردن و منباده زدن چنین محصول زیبایی را بوجود می آورد . در این غرفه نمونه هایی از جمیع های خاتم ، رحل خاتم ، کیف چوبی و منبث به نمایش گذاشته شده است . منبت کاری بمعنی کده کاری روی چوب است .

غرفه های فرامین ، قلمدانها و عقدا نامه ها به خوشنویسی

و ابزار کار که قلمدانها باشد اختصاص داده شده است . هنر خوشنویسی از هنرهای است که اکثر مسرمد ایران از آن بهره مندند . در چند سال پیش کلیه فرامین و عقدا نامه ها با خطی خوش بر روی کاغذهای مخصوص یا پوست ، برشته تحریر در می آمده و دور این خطوط را هنرمندان تذهیب کار با نقوش و رنگهای طلایی ترین و منبهب می کردند و برای اینکه از گردن پوستیدگی و شسته شدن در امان باشد روی آنرا شمع می کشیدند . همچنین قلمدان سازی از هنرهای بوده است که روح داشته و عنای به این کار اشتغال داشته اند و قلمندان ابزار کار مستوفیان بوده و همیشه در ترك شال کمر خود آنرا همراه داشته اند که نمونه های آن در غرفه مربوط به قلمدان به نمایش گذاشته شده است .

در غرفه درویش همه اشیائی که در اویش با آن سرو کار دارند به نمایش گذاشته شده است . چند نمونه تاج درویش ،

غرفه ساخته های چوبی - انواع قلموهای کار آبانده فارس ، دسته جیق و عصا



هنر و مردم





ساور مجلسی « غرغه قهوه‌خاک »



غرغه قهوه‌خانه - تدخین در قهوه‌خانه

چند نمونه منشا (چوبدستی) ، لباس و کتکول و تسبیح هزار دانه و نظیر و نخته پوست .

غرغفه‌های ساز به نمونه‌هایی از انواع سازهای ایرانی اختصاص داده شده‌است . در اولین غرغه انواع سازهای بلوچی از نوع دهل و سزبا و دوزله و قیچک و در دومین غرغه دو نوع کمانچه و یک نوع تار از سازهای زهی و ضرب و سنتور و در سومین غرغه انواع سازهای ایللی و روسیایی از نوع سرنا و کزنا و دهل و همچنین یک نقاره جفتی به نمایش گذاشته شده است .

غرغه روشنائی - در اینجا انواع وسایل روشنائی دیده می‌شود از پیموزهای ابتدائی گرفته تا انواع فانوس‌های کلن‌دار که منبع روشنائی آنها شمع است و شمعدانی‌ها و لامپاها . غرغه عقد نشان‌دهنده سنتی دیرین از چگونگی عقد و عروسی ایرانی است . آینه و شمعدان به نشانه صفای باطن و روشنی ، آب و سبزی نشانه طراوت و شادابی و طهارت ،

نقل و نبات نشانه شیرین‌کامی زندگی است . تور بالای سر عروس و سایرین کله‌قند بر بالای آن و خنجره عقد و نمونه‌هایی از لباس‌های عروس‌ها در این غرغه به نمایش گذاشته شده‌است . غرغه حمام نشان دهنده وسایل حمام زن ایرانی است . طاس و دولچه ، سنگ‌های مرمرین مخصوص خندانان که جای گذاشتن پاها در روی آن مشخص است و تخت و میز مرمرین کشودار برای گذاشتن وسایل حمام و سایر لوازم دیگر مربوط به حمام در این غرغه نشان داده شده‌است .

غرغه قهوه‌خانه نشان‌دهنده قضای کلی از نمونه قهوه‌خانه‌های قدیم ایران است . قهوه‌خانه در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و در چندین سال پیش (در عهد صفویه) مرکز تجمع طبقات مختلف و محل تبادل افکار بوده‌است . در سال‌های بعد نوع مشتریان عوض شد و قهوه‌خانه‌های باتوقی بوجود آمده‌است و هر کدام از قهوه‌خانه‌ها بانوع قشر خاصی مثل نقاشی و شیروانی کوب ، توغال کوب و بنا گردیده در این قهوه‌خانه‌ها به بازی‌های



غرغه مذهبی - تلاوت یک لایعه و کتبه اشعار مخصوص ماه محرم

گونیا گونی مثل ترد ، شطرنج ، ترنا بازی ، مشغول می‌شده‌اند و نقالی و سخنوری هم از نمونه سرگرمیهای عمومی مردم قهوه‌خانه نشین بوده است . انواع وسایل تدخین نیز در قهوه‌خانه‌ها وجود داشته است .

غرغه‌های تدخین که تقریباً مکمل قهوه‌خانه است به انواع وسایل تدخین از نوع چق‌ها و قلیان‌ها و مشنوک و انواع تونون اختصاص داده شده‌است .

طبقه دوم

در اولین غرغه از طبقه دوم بیننده با انواع کلاه‌ها

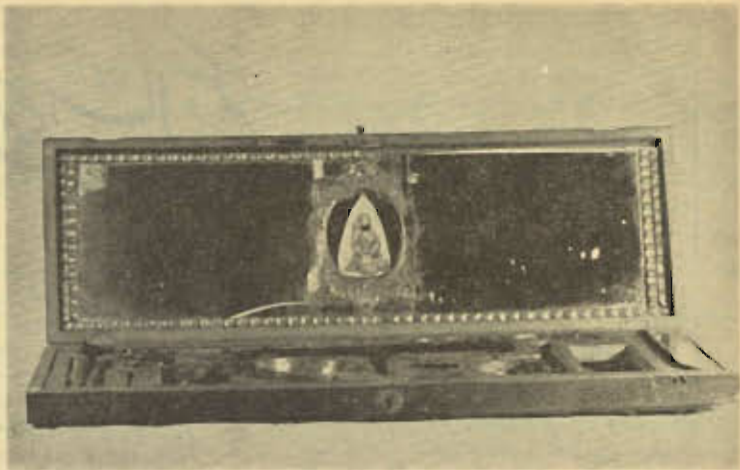
و سرپوشها روبرو می‌شود . انواع کلاههای مربوط به عشایر ایران کلاههای مربوط به طبقات خاص مثل کلاه شاعرها ، کلاه درویش‌ها و انواع کلاههای زنانه که هر کدام با روبروها و زیست‌ها و به اشکال مختلف ساخته شده است .

غرغه جورابها و دستکشها و قلابدوزی مختص این نوع بافت در نقاط مختلف ایران است . این جورابها و دستکش‌ها بنوعی پنج جیل کوتاه فلزی و یکمک دستان زبان ابرشهای رنگین بافته می‌شود . نقوش روی جورابها و دستکش‌ها و قلابدوزی‌ها مأخوذ از حیوانات و اشیائی است که در آن مناطق وجود دارد و بصورت استیلزه روی این بافتها نقش بسته است . قلابدوزی هنری است که بیشتر در بین زنان کرمانستان معمول است و بایک قلاب آهنی و نخهای بنه‌ای و ابریشمی بافته می‌شود . برخی جای ساعتند و بعضی کلاه و پارمائی از آنها روی قوری .

غرغه رورخانه - شلوار و ریشکاران زورخانه







قاب ترازو مخصوص عطاران و جواهر فروشان

غرفه عطار - آئینه و شمعان و خنجر غلد و نور و لباس فروش

غرفه مربوط به زورخانه است در اینجا این ورزش باستانی که جنبه فیتوت آن بر هر امر دیگری چیرگی داشته است و وسایل مربوط به این ورزش از نوع نخته شنا ، میل ، گنجه ، سنگ و همچنین ابزار مربوط به مرشد مثل ضرب و زنگ به نمایش گذاشته شده است .

فضای روحانی و مذهبی تالار بزرگ مذهبی با نخل عظیمی که در آن نهاده شده (این نخل نقولی نشان دهنده تابوتی است که بدن قطعه قطعه شده حضرت سیدالشهدا را در آن نهاده اند و بعدها نفر آنرا حمل کردند . یا بقولی هودج است و نشانه ستونهای توری است که در سه قطعه که سر حضرت در آنجا بود فروز آمده است) و علائقها و علمها و کتیبههایی که اشعار مذهبی روی آن نوشته شده ، بیننده را با سنتهای مذهبی و اسلامی در امر عزاداری ماه محرم آشنا میسازد و در گوشهای آن ابزار مربوط به تنزیه گذاشته شده است .

غرفه گلبنها و جاجیبها بیانگر ذوق و خیالپردازی بافندگان بومی است که از پشم تابیده و رنگشده بتوسط دستگاہهای کاملاً ابتدائی چنین بافتههایی تولید می کنند .

غرفه زیورات بیننده را با انواع گوناگون زیورهای زنانه که در پهنه گسترده این سرزمین زینت بخش البسه و رو و مو و دست و انگشت و صج پای زنان طوایف و گروههای مختلف است آشنا می کند .



هنر و مردم



غرفه نخچین - انواع برگ تنوون و شباکو و چند نوع جیق

غرفه مربوط به بافندگی - در این غرفه انواع وسایل مربوط به این صنعت به نمایش گذاشته شده است ، از مرحله رسیدن و تابیدن تا بافتن ، انواع دوکها و چرخها و وسیله بافندگی و نمونه پارچههایی که توسط این ابزار از آن تولید میشود .

غرفه مرکز صنایع دستی کشور که اشیاء این غرفه بوسیله مرکز صنایع دستی وزارت اقتصاد تهیه شده است نمایانگر هنر آشنایی است که در اقصی نقاط کشور بوسیله صنعتگران بومی ساخته و به بازار عرضه می شود . بیشتر این اشیاء نقش تزئینی دارد و برخی دیگر همان آشنایی است که در زندگی روزمره سازندگان بومی آن منطقه مورد استفاده قرار می گیرد .

غرفه سفر نشان دهنده نمونههایی از وسایل سفر است که قابل بستن به روی اسب و قاطر و حمل و نقل بوده است . کیف چندخانه ، زین و سیخ کبابها از این نوعند .

بیننده در غرفه مربوط به رزم با آلات و افزارهای روبرو می شود که در جنگها بکار می گرفته شده است . یک نمونه زره ، کلاهخود ، شمشیر و خنجر و تیرو کمان و سایر و تفنگ سربر در این غرفه نشان داده شده است .

هنر و مردم



غرفه آرایش - وسایل آرایش زنانه

غرفه پاییجها - گروههای انسانی که در نقاط سردسیر و کوهستانی و جنگل ایران زندگی می کنند برای محافظت با از سرما و بيش زهر آگين خزندگان گرنده ، ناگزير از پايپيدن پاييج به ساق پاهاى خود هستند .

همین امر سبب بوجود آمدن این نوع بافتها شده و ذوق هنرگرای ایرانی نیز در ساختن آنها شرافت خاصی بکار برده است .

غرفه های پوشاک اختصاص به انواع پوشاکهای ایرانی دارد . پوشاکهایی که در یکی دو دوره تاریخی گذشته مورد استفاده بوده و یا در عصر حاضر تن پوش مردم ایران است . در غرفههایی که پوشاکها با وسایل زندگی همراهند نشان دهنده پوشاک عصر حاضر است که مردم از آن استفاده می کنند .

غرفه پاپوشها نمایانگر انواع پاپوشها است که بومیها بسته به نوع استفاده و شرایط اقلیمی و فراوانی مواد اولیه به انواع گوناگون میسازند . مثلاً اهل سینان که کمتر با شهر و بازار سروکار دارند از پاپوشهایی استفاده می کنند که از چرم تهیه می شود و نقشهایی نیز با نقهای رنگین روی آن می اندازند .



# ریشه‌ها تاریخچه‌ها و حکم

مهدی برتوی

## «خرج آتینا»

نه فکر دنیا میکند  
نه فکر خشی میکند  
هر چه که پیدا میکند  
خرج آتینا میکند  
(ترانه غامیاه شیرازی)

هر گاه کسی پولی را که باید برای مخارج لازم و ضروری و گسبان و بستگانش مصرف کند، در راه بیهوده و غیرعلاقه خرج نماید از ضرب المثل بالا استفاده کرده میگویند «همه را خرج آتینا کرده» یعنی پشمکه کرد و مخارج غیر لازم رسانید. اما ریشه این مثل:

در مورد واژه «آتینا» آقای جمالزاده عقیده دارد «آتینا - حشرات خرد و تکلیف با آنها بی فرومایه گویند». در امثال و حکم دهمدا ازمنی و املائی آن اظهار بی اطلاعی شده ولی آقای بهمن کتیرالی ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «پادشاهانی درباره امثال و حکم» با استفاده از متون درجیات سیاحتنامه شاردن و فرهنگ عوام امیرقاس امینی چنین اظهار نظر میکند «سابقاً مطربها در مجالس عروس و احوال آن پس از آنکه کنکور مقصدیدند، در مقابل هر یک از مهمانها می نشستند و پس از چندی سر و کله آمدن و عشوگری کردن، رنگی را که در دست - یا یک تلیکی را که در دهان داشتند جلو میبردند و او بهجت خود یا سکه‌های زر یا سکه‌های نقره در رنگ یا تلیکی او مریضت و در حدیثت پولی مفت و رایگان از دست میاد و همین مناسبت بخجهای بیهوده و بیصرف عنوان خرج

آتینا دادند و آن جز اصطلاحات منلی قرار گرفت . . . .  
آتینا در اصل آتینا است که در تلفظ عوام بدینصورت درآمده است».

با این ترتیب معلوم میشود که لغت آتینا تحریف فعل عربی «اعطینا» است و در آن روزگار که زبان و ادب عربی بیشتر از امروز در کشور ایران رواج داشت بر سر زبانها افتاد و بصورت ضرب المثل درآمد.

این نظریه بیشتر حوره اجتا است تا آنکه آتینا را خرد؛ خرد و کنایه آزادهای فرومایه بدانیم. این رسم و سنت اگرچه در حال حاضر تقریباً متروک شده و دوشهرهای بزرگ اثری از آن مشاهده نیست ولی در قرون گذشته بصورت شباش یا شباش در مجالس عروسی و ختنه سوران و نظایر آن مورد کمال توجه بود و گاهی اصرار و ایرام مطربان در اخذی از مهمانان مجلس ایجاد در سر و رسوائی نیز میکرد و معمولاً پس از دریافت شباش یکی از مطربان مانند بلند اعلام میداشت «اعطینا» یعنی «خرجت کردید» و اعلام این مطلب هم تنویقی بود برای پرداخت کنندگان شباش و هم وسیله‌ای برای برانگیختن دیگران بپرداخت آن. در کتاب فرهنگ لغات غامیاه راجع باین موضوع چنین آمده است: «شباش ظاهرأ مخفف شباش و شاه‌باش است که در مجالس عیش و سرور عروسی، ختنه سوران و نظائر آن» مطربان در هنگام رقص و بزم آرائی از عروس و داماد و خویشاوندان و بستگان آنان گیرند و طرز وصول آن چنانست که نخست سر مست مطربان گوید: «بماملتی لائکس؛ عروسی، داماد، پدر عروس، مادر داماد و غیره» گفت مرتب بزنند. آنگاه رقصی که متغول مجلس آرائی است رقص کتان بسوی آن شخص رفته و نثار رنگی را جلوی او میگیرد یا سرش را رقص کتان در زمان او میگذارد و چندان تأمل میکند

تا جولی بدو داده شود. گاه مطربان در اینکار اصرار و ایرام فراوان میکنند و کار را بر موائی میرسانند و از این روی بعضی کسان هنگام آوردن مطرب حق گرفتن شباش و شباش گرفتن را از آنها سلب میکنند یا آنرا محدود بچند شخص معین میسازند. در محرموت اصطلاح «خرج آتینا» که مفهوم فارسی آن همان شباش یا شباش دادن است بدون شک بعد از غلبه عرب بر ایران و نفوذ زبان عربی جزء امثله سائره شد و مخصوصاً در میان عوام الناس بیشتر از سایر ملقات مردم مورد استفاده و تمثیل میباشد.

## «دوغ و دوشاب یکست»

و تیکه و حجات و فناکاریهای افراد توجه نشود و خوب و بد در یک کتفه ترازو قرار گیرد. بضر المثل بالا استفاده و تمثیل میکنند و با عبارت دیگر میگویند «دوغ و دوشاب پیش یکست». اینک ریشه این ضرب المثل:

دوغ که متفرع از ماست است و پس از زگره گرفتن باقی میماند در محیط گله‌داری بصرف تغذیه سگان گله میرسد. دوشاب همان شیره است که با پختن آب انگور بنست می‌آید. اما آنچه تناسب دوغ و دوشاب و توجه با اهمیت یکی بر دیگری را در سرزمین لرستان باید جستجو کرد زیرا برآر تحقیق لرهای گله‌دار برای دوغ که کرده آرا اگر همان ارزش و اهمیت قابل نیستند و غالباً آرا بدور می‌روند. دوشاب که با اصطلاح دیگر آرا شیره میگویند چون مواد اولیه و وسائل تهیه و تدارک آن برای گله‌دارها فراوان نیست بدون تردید عزت و اهمیت بیشتر دارد و هرگز دوغ بی‌اهمیت ندرت لرها نمیتواند جای دوشاب را بگیرد. الوار گله‌دار و بطور کلی طیفه حشم‌دارها دوشاب را بسبب شیرینی و خلوتش دوست دارند زیرا علاوه بر آنکه ذائقه را شیرین میکند در سرمای سخت زمستان در کوهستانها بر میزان کارایی و حرارت بدن میافزاید. برای آنکه عزت و شیرینی دوشاب در لرهای گله‌دار کاملاً روشن شود حکایت زیر از کتاب «شرح زندگانی من» نقل میشود:

«لر جوان که تجربه‌های اثر بر پیر رسید: حاکم سرش را با چه می‌تراشد؟ پیر لر جواب داد: با دوشاب کم میکند و با تیغ طلا می‌تراشد! لغت دوشاب جز در لرها در لر طواغیت دیگر فارسی زبان مصطلح نیست. سایرین شیره میگویند».

از این عبارت چنین استنباط میشود که ریشه و اصل این ضرب المثل از لرستان است و از آنجا سایر نقاط ایران سرایت کرده است چه در سایر مناطق شیره یا دوشاب بآن اندازه قابل توجه و اعتنا نیست که بصورت امثله سائره درآید و در مقام قیاس نیک و بد و زشت و زیبا بآن تمثیل کنند. در سخاوه این

بیت را که ناظم آن شناخته شد و از نظر صنعت جناس خالی از لطف نیست برای حسن ختام نقل میکند:

دوغ و دوشاب هر دو شیرینند کافر و کیش هر دو بد بینند!

## «دروازه را میتوان بست و ملی دهان مردم را نمیتوان بست»

هر گاه کسی از عیوچی و خرده گیری دیگران در مورد اعمال و رفتار خود احساس نالم و ناراحتی کند عبارت بالا از باب موعظه و نصیحت گفته میشود تا رضای وجدان و خوشنودی خالق را وجهه عت قرار دهد و بگفتار و اشتادات نابجای یاوه سرایان و هرزه در بیان وقعی ننهد.

بعضی از داستان نویسان این عبارت را از ملا نصرالدین میدادند در حالیکه ملا نصرالدین يك شخصیت افسانه‌ای است و هنوز وجود تاریخی وی مشخص نگردیده است. حقیقت مطلب اینست که ذوق لطیف ایرانی از یکی از مومناط و صنایع حکیمانة لقمان بفرزند بر و مندی استفاده کرده آرا بشکل هیئت عنوان مقاله مصطلح گردانید.

لقمان حکیم را صنایع و مومناط آموزش داد است که اگر چه روی سخن با فرزند دارد ولی مقصودش جلب توجه عموم است تا نیک و بد را بشناسد و زشت و زیبارا از یکدیگر تشخیص کند. یکی از صنایع لقمان بفرزندش این بود که در اعمال و رفتارش سرفا غشودنی خالق و رضای وجدان را منظور دارد. از تمجید و تحسین خلق معزور نشود و امرش و کنایه عیبجویان و خرده گران را با خوشریدی و بی‌اعتنائی تانی نماید. پسر لقمان برای اطمینان خاطر از پسرش عیب‌خواست تا فروغ حکمت پدر از روزنه دیده برسد و جانش روشن بشود. چون نویسنده دانشمند آقای صدر بلاغی در اینصورت حق مطلب را بخوبی ادا کرده بهتر دانست که دنباله مطلب را عیباً از کتاب «قسمی قرآن» نقل کند:

- ۱ - فرهنگ لغات غامیاه، صفحه ۵۰
- ۲ - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مرداد ۱۳۴۷.
- ۳ - صفحه ۲۴۲.
- ۴ - جلد سوم ذیل صفحه ۵۲۵.
- ۵ - در بیان شرح ارادت شیرین» در مورد دوغ که از ملت و املا شایسته میشود بهمن «مقال شیر» در مورد دوشاب یعنی «شیرابه الله میشود».
- ۶ - در مطالعه لرستان لودان جوی آسپای آبی را «کیش» میگویند که از جوی بیب میگیرند و «پیش» در مورد «کیش» بهمن «شکل پیده» است.



«آلمان گفت: هم اکنون سازورگ سفر سازو مگر کب را آماده کن تا در طی سفر برده از این راه برودم». فرزند آلمان دستور پدر را بکنار بست و چون مرکب را آماده ساخت آلمان سوار شد و پسر را فرود تا بنهال او روان گشت. در آن حال بر قومی نگه داشتند که در مزارع زراعت مشغول بودند. قوم چون در ایشان بنگر بستند زبان با اعتراض بگشودند و گفتند: زهی مرد بی رحم و سنگین دل که خود لذت سواری همی چشید و کودتک ضعیف را بنهال خود پیاده می کشند! در این هنگام آلمان پسر را سوار کرد و خود پیاده در پی او روان شد و همچنان میرفت تا بگروه دیگر بگشت. اینبار چون نظارگان اینحال پدیدند زبان اعتراض را باز کردند که این پدر مظلوم را بنگرید که در تربیت فرزند چندان قصور کرده که حرمت پدر را نمیشناسد و خود که جوان و نیرومند است سوار میشود و پدر پیر و موقر خویش را پیاده از پی همی برترد! در اینحال آلمان نیز در ردیف فرزند سوار شد و همسرفت تا بقومی دیگر بگشت. قوم چون اینحال بیندند از سر عجبوی گفتند: زهی مردم بی رحم که هر دو بر پشت حیوانی ضعیف بر آمده و باری چنین گران بر چارنی چنان ناتوان نهاده اند. در صورتیکه اگر هر کدام از ایشان نبوت سوار میشدند هم خود از زحمت راه میزستند و هم مرکبشان از بار گران استوار نمیداد! در این هنگام آلمان و پسر هر دو از مرکب زیر آمدند و پیاده روان شدند تا بهنگامی رسیدند. مردم بدخند چون ایشان را بر آنحال

۷ - قصص قرآن ، صفحه ۲۲۷ .

دیدند نکوحش آغاز کردند و از سر تمجیب گشتند: این پسر ساجزوده و جوان خردسال را بنگرید که هر دو پیاده میروند و رنج راه را بر خود میتهند در صورتیکه مرکب آماده پیش رویشان روانست، گوئی که ایشان این چاربا را از جان خود بیشتر دوست دارند. چون کار سفر بدریوسر پایتیر حله رسید آلمان با نسبی آمیخته بخشش فرزند را گفت: این نسویری از آن حقیقت بود که با تو گفتم و اکنون تو خود در طی آزمایش و عمل دریاضی که خشنود ساختن مردم و بستن زبان عیبجویان و پیاوه سرایان امکان پذیر نیست و از اینرو مرد خردمند بجای آنکه گفتار و کردار خود را جلب رضا و کسب نای مردم فرار دهد میباید تا خشنودی وجدان و رضای خالق را وجهی حمت خود سازد و در راه مستقیمی که میباید بتجدید و تحسین بهمان تو بیخ و تار و پود فلان گوش فرادهده» ۷.

البته راجع باین مثل منمالم در بیماری از کتب اخلاقی و تربیتی اشارت رفت و حتی در بعضی کتابها شرح مفصّل آن نیز آمده است که در پایان ماجرا، مرکوب زبان بسته را برای خلاصی از عیبجویی مردم بیالای کوهی بردند و از آنجا با عمق دره سرنگون ساختند ولی چون نوشته مندرج در کتاب قسمی قرآن را از هرجهت مستند و مفید تشخیص داد لذا آن نوشته را در این محال آورده تا از هرگونه توضیح و تفسیری بر نیاز باشد.



# درمان بیمار با زخمهای دستکسر

گرد آورنده - جراح علی اعظمی (سنگری)

سنگریها از دربار با آبله کوبی انسان و تلقیح دام علیه پاره های بسیارهای دامی آشنا بودند. از روزگاران گذشته سنگریها بیشتر بیماریها را شناخته و آن را با روشهای خاصی معالجه میکردند. آبله کوبی انسان و تلقیح علیه بیماری «شش» زها و غیر استفاده از شتواش Shatah Wawsh که گیاهی سمی است در اوستا آمده است. آنچه در اینجا مذکور میافتد نحوه بکار بردن گیاهان اهلی و وحشی و پلر آنها و برگ و پوست و ریشه و میوه درختان و برخی مواد دیگر برای درمان در سنگری است.

گرچه اغلب گیاهان و بذرها تیکه در اینجا ذکر میشود برای شهرتشان ناشناخته است اما سنگریها بویژه «کوهخزنها» یعنی آنانکه نیمی از سال را در جادهای خود در بیخ و خم کوههای بلند البرز میسر میبرند بخوبی آنها را میشناسند و با خواص آنها آشنا هستند.

## گره گونده GAREH GUNDA غدهها

- ۱ - باب Pawb - گیاهی است وحشی شبیه کام. برگ پهن. این گیاه را جوشانیده برای پاشیدن غدههای تازه بموضع آن می بندند.
- ۲ - کلکوت Kalkut - بمعنی آرد گندم سرخ شده که بعداً با افزودن آب بصورت خمیر درآمده باشد همراه با ماست بموضع غدهها بسته میشود تا آن را از هم بپاشد یا سر آن باز شود.
- ۳ - چرانگوم Charangum = بارهجه Bawrijah =

- ۱ - انگور باره Bawrah - که يك بوته سالانه کوهستانی است برای رفع درد مضموم و مضروب و پاشیدن غدههای غیر دامی بزرگ بدن (بامون Yawmun) بموضع آن مالیده میشود.
- ۲ - گل مرشور را بنهالی یا با گل رختشویی با هم میزند و برای پاشیدن غدههای زیرجلدی بموضع آن میبندند این روش مداوا بسیار مؤثر بوده است.
- ۳ - خوزه Khowzah و شس تول So Tul - یعنی «خزه و لجن» ته استخر را برای علاج غدههای بدن بموضع آن می بندند.
- ۴ - پندیرگ Pandirak - بمعنی پندیرک بخته آنرا برای رفع درد و درمان و رگلو (بمعنی درد لوزه) و چارشاخی که نوعی زخم گلو است و درد نای و خنده شکم یا درد شانه بموضع زخم یا درد می بندند.
- ۵ - شولک انگوم Shollak Angum - انگوم درخت زردآلو را آسیا میکنند و با اسدکی آب یا زرده تخم مرغ درهم آمیخته و معال لوزهها و مواضع درد می بندند تا بعد از ابل شود. این درمان وقتی است که زخم باز نباشد.
- ۶ - داهی واهی Dawghi Wawsh - گیاهی است که کوبیده بزرگ تازه آن مثل تیزآب پوست بدن را میسوزاند. از این گیاه برای باز کردن و کشیدن چرک زخمهای بدن استفاده میکنند.
- ۷ - غدهومه Ghadduma - بذر نوعی گیاه صحرائی است. آن را در آب میخیسند و اندکی گرم میکنند و برای رفع لوزتین و درد گلو بموضع درد می بندند.



۱۰ - شیلانوم - Shilaw Tum - یعنی پنز «شلا» که یک گیاه سحرانی است با تخم بزرگ در شیر جوشانده میشود و این معجون را برای باز کردن غدههای بزرگ بموضع آن می‌بندند.

۱۱ - اسپه میز - Aspū Miz - نوعی بونه وحشی شبیه «چاچ» است که خشک آن زود میسوزد و خاکستر میشود. خاکستر آنرا با اندکی آب مخلوط کرده خمیری درست میکنند و خمیر را در پوست گروم و یا بادام یا پسته یا فندق میگذارند و روی دمل قرار میدهند و می‌بندند. این خمیر موضع دمل را میسوزاند و آن را باز میکند. پوست گروم و یا غیر آن از این رو بکار میرود که خمیر بافتست سالم بدن آسیب نرساند.

۱۲ - سیمنج - Simanj - نوعی گیاه برگه پهن است که در نواحی مرطوب مثلاً در کنار چوبیابرها میروید آن را برای رفع التهاب و کشیدن چرک روی زخم می‌بندند.

۱۳ - کارمه - Kawrda - نوعی گیاه شبیه «سمنج» یا برگ تازک است که در مزارع میروید آن را نیز گاهی بطوریکه هست و گاهی کوبیده بر زخم میگذارند تا رفع التهاب نماید و چرک کشیده شود. برگ آنرا برای تقویت لثه دندان میچونند.

۱۴ - تولای - Towlaw - یعنی تیخال را با گذاشتن مس بسیار سرد روی آن علاج میکنند.

۱۵ - سالیده ذغال چندین ساله لای چرز را با آب دهن آمیخته روی زرد زخم میمالند که فوراً آنرا درمان مینمایند.

۱۶ - از آب آثار ترش و خاکستر مرجمی میسازند و بموضع شکستگی می‌گذارند. یعنی سیاه زخم می‌بندند.

۱۷ - برای معالجه سیاه زخم آن را داغ میکنند و برای اینکه پوست سالم بدن نسوزد اطراف زخم خمیر میگذارند.

۱۸ - جوشانده ریشه «چینی» که یک علف کوهستانی است برای معالجه سیاه زخم به‌بسیار خوراندن میشود.

۱۹ - ریشه زرشک را میچوشانند مایع زرد رنگی بنیست می‌آید که زرد سرب Zardasarb نامیده میشود آن را برای معالجه ترخ و جوشها به‌بیش چشم میمالند که بسیار مفید و مؤثر است.

۲۰ - خکیجه Khokijah یا هوجو How Chhu یا هوجویه How Chuiyeh - نوعی علف سحرانی است مرهم آن که به بشرح ذیل تهیه میشود برای علاج هر زخم و همچنین چشم دره بکار میرود و تأثیر قطعی دارد. مقدار

پیه بزرگ را در ماهیانه ریخته سرخ میکنند نگاه آنرا بر میزنند بعد در حالیکه همچنان روی آتش ملایم است اندکی موم و پس از آن مقداری کره بی‌نمک با آن اضافه میکنند. سپس ریشه خکیجه را که سرخ رنگ است بداخل آن میریزند و پس از آنکه چربی گداخته را رنگین کرد نگاه آن را بر میزنند و آن را در گوشه‌های میگذارند تا از حالت گداختگی خارج شود. اکنون دیگر این مرهم آماده برای درمان انواع زخمهاست.

**زخم ZAKHM**  
**جراحات**

۲۱ - وقتی گوش دختران را برای گوشواره سوراخ میکنند از داخل سوراخ نخ آبی رنگ میگذارند که مستحق روی گوش میماند تا زخم التیام یابد.

۲۲ - هرگاه کسی بعلت اسباب تیر یا جراحات دیگر خونریزی شدید نماید کره خام را آب نموده بمقدار بسیار زیاد بخورد او میدهد تا جایگزین قوای از دست رفته شود.

۲۳ - سالیده زردچوبه یا خاکه قند و روغن پنیر (ماملای ووو Mawmawyi Vovu) مرهمی قاطع برای التیام زخمهاست. و این امر بجزیره ثابت شده است.

۲۴ - از آرد و کره بی‌نمک مرهم میسازند و آن را برای کشیدن چرک بموضع زخم می‌بندند.

۲۵ - برای زایل کردن اثر ایش گرگ سنگ را داغ نموده بموضع زخم میگذارند و این عمل را «سنگ داغ» میگویند.

۲۶ - شکستگی مبرا با «دله داغ» Lama Dawgh - درمان میکنند بدین طریق که قطعه‌ای تمد را آتش میزنند و بموضع شکستگی میگذارند.

۲۷ - هرگاه کسی در معرض هجوم سارین واقع و بدنش مورد ضرب شدید قرار گیرد بدن خود را با پوست تازه گوسفند مینوشاند تا آثار تریب زایل شود.

۲۸ - هرگاه مگسی در داخل چشم تخرگذاری نماید روی چشم گوشت خام می‌بندند تا تخمها بسوی گوشت بیفتند و از داخل چشم خارج شوند. این تخمها که در زخم گوسفندان منتشر آسمورت گرم درمیانست - مرش Marash نامیده میشود.

**ضمادها**

۲۹ - نیبوخته مفر گردو را جهت رفع خستگی و تورم پاها بصورت ضماد بکار میبرند.

۳۰ - روغن سفیده تخم مرغ برای رفع التهاب پلک چشم بکار میرود.

۳۱ - روغن زردی تخم مرغ که بوسیله سوزاندن آن بدست می‌آید بکمردگان شیرخوار مالیده میشود تا بتواند روی پا بایستد و راه رفتن بیاموزد.

۳۲ - کوبیده مورد Mord - و زردی تخم مرغ را که با هم مخلوط شده باشد بعنوان مرهم در شکسته بندی بکار میبرند.

۳۳ - گیژگیژو Gijgizhu - یعنی ضمد کمره و زرد چوبه است که برای رفع درد به بدن مسدوم و مضروب میمالند.

۳۴ - انورچکل Anorchakol - یعنی پوست آثار است. پوست خشک آثار را سائیده برای رفع چرسوزه Chor Suza - یعنی سوزاک و خارش بموضع آن میمالند.

۳۵ - پیه مار برای تقویت موی سر با حنا بکار میرود. باید دقت نمود که پیه داخل چشم نشود چه در آن صورت چشم دچار لرزش دائمی خواهد شد.

۳۶ - مشما Mashmaw - پیه بز موم را دگامی یا اندکی کره میگذارند و تویاری از کرباس نواب ندیده یا آن آغشته میکنند و میگذارند تا سرد شود بعد آنرا به موضعی از «پیه» که آسیب دیده مثلاً مچ دست می‌بندند. چنین تویاری «مشما» نامیده میشود.

۳۷ - خمیر آرد جو را بصورت - کولو Kulla - یعنی گرده کوچک در آورده برای رفع قولنج به شانه‌ها می‌بندند.

۳۸ - شاه خمیر Shaw-Khamir - خمیر مخصوص که از موی بز زرد رنگ، تخم مرغ (زرد و سفیده) و پوست توأم (زاج سفید و آرد جو درست میشود و برای رفع خستگی و قولنج به پشت بدن از شانه تا کمر بسته میشود.

۳۹ - کال فطیر Cawi Fatir - یعنی نان که برای تهیه آن خمیر مایه بکار رفته باشد - گرده کوچک آنرا با آب گرم زده سپس دست تر شده آنرا برای رفع تورم و درد به چشم می‌بندند.

۴۰ - انگورک Angurak - بوته‌ایست دارای شاخه‌های رونده مثل تانک. شیر میوه آنرا که همانند انگور سیاه بسیار عزیز است با شیر زنان که دختر شیرخواره دارند مخلوط میکنند و برای رفع خستگی ضمد میکنند. این ضمد ضمناً باعث تریق بدن میشود.

**توم TUM TAWL**  
**بدرها**

۴۱ - پارتنگ Bawrtang - بمعنی بدر سیم پنج Simanj - یا بدر کارمه Kawrda - همراه با گل گاوزبان و عسل جوشانده شده برای رفع زکام درد کلو و سرماخوردگی به‌بسیار خوراندن میشود و بسیار مؤثر میباشد.

۴۲ - والنگ Vawlang - بذری است که در آب لعاب میزند آن را در آب گرم ریخته و با نبات شیرین میکنند و میخورند. گرفتگی سینه را رفع میکند.

۴۳ - بدر سکنه Sokanah - را که علفی سحرانی است برای رفع ناراحتی قلبی میخورند.

۴۴ - بدر جشلون Gishlun - یعنی زقیان را برای معالجه اسهال شدید بکار میبرند. تأثیر این مداوا در بسیاری از بیماران قطعی و فوری بوده است.

۴۵ - بدر سورتوم Surtumu - یعنی خاکشیر را با پوست بادام و چوب گردو کهنه کبود رنگه دود می‌کنند تا دانه‌های سورجا Surjaw - (یعنی سرخاک) روی بدن ظاهر شود. چون در غیر این صورت ممکن است دانه‌ها به داخل بدن کرده‌گان راه یابد و باعث شدت بیماری و گاهی مرگ گردد. گاهی کاسه چینی را برای دود میگذارند و پس از آنکه رنگ کاسه زردی گرایید اندکی آب در آن ریخته و کاسه را شسته و بدین ترتیب آب دوده را برای منظور مذکور بخورد بیمار میدهد.

۴۶ - بدرسبز یا خشک شانه Shawtarah - را که نوعی علف سحرانی است کوبیده با حنا مخلوط میکنند و خمیر آن را به موضع سودا میمالند تا معالجه شود. در موقع استعمال آن باید شادی‌گند تا تأثیر آن افزوده شود.

۴۷ - هوله توم Howla Tum - بمعنی دانه‌های رفع وحشت، بدر نوعی گیاه کوچک سحرانی است که برای رفع وحشت آنرا در کمی آب می‌زنند و میخورند.

۴۸ - اسپند Aspand - دود کردن دانه اسپند برای رفع زخم چشم و دفع شر بکار میرود. خوردن آن دل درد و اسهال را علاج مینماید.

۴۹ - سرتوم So Tum - سیاه‌دانه، گاهی همانگونه که هست و گاهی آسیاب شده آنرا با مقداری سیاهی تندبگ که از سوزاندن هیزم بنیست می‌آید و فلفل مرغ خالگی مخلوط کرده در آب حل میکنند و این محلول را برای رفع لکنت بزمیش میخورند. بعلاوه این محلول برای انواع - و ازفت



Vawzanash — بمعنی فی و تهور بکار می‌رود .

دارچو DAWR CHU

واش VAWSH

درختان لبات و غیره

۵۰ — کلاچ پوو Kalaweh Pevu — بمعنی «پای کلاچ»

که علفی وحشی است برای رفع باد و بلنگه بمعنی باد و لنگی بکار می‌رود .

۵۱ — مرچا پوو Marjav Pevu — بمعنی پسی

«گشک» علفی است معطر یا گل‌زرد که معمولاً در کشتزارها می‌روید طبع آن گرم و بادکش است و برای رفع سردی و دردهای مختلف مثلاً درد مفاصل بکار می‌رود .

۵۲ — ریشه نس مهوره So Mahoeh — بمعنی «مهوری» سیاه

که نوعی علف وحشی است در اندک آب جوشیده شده برای رفع دل درد بکار می‌رود .

۵۳ — قشر داخلی پوست جوانه درخت بید را که

سفید رنگ است با ریشه کاشی Kawani — درمدراری آب می‌جوشاند و این جوشانده را که تلخ مزه است برای رفع تب و بیماری می‌خوراند .

۵۴ — کودگان در فصل بهار ساقه‌های نوزده اسپند را

با دندان می‌کنند تا دچار چشیدن نشوند و این امر بجزیره قایت شده است .

۵۵ — ولها Valhaw — نوعی گیاه سبز رنگ پر خار

است که در شوزمزارها می‌روید و هر جا که زیاد روئیده شود آن را دلیل وجود آب زیرزمینی فراوان در آن نواحی می‌دانند . در بهاران وقتی که این گیاه تازه است آن را برای تقویت لثه و دندان می‌چوند و گاهی می‌خورند .

۵۶ — نایبده نغال — اورس Owas — یا سروکوشی

برای تقویت دانه مایه می‌شود .

۵۷ — زومو Box Mavu — که بمعنی میوه سروکوشی

است «بادکش» است . برای این منظور نایبده یا دانه آن را می‌خورند . برای کمر درد - دل درد - درد زانو - و غیره مفید می‌باشد . طبع آن گرم است .

۵۸ — دود پوست «اورس» و اسپند که تماماً بکار رود

برای رفع عوارض ناشی از رطوبت و سرماخوردگی بسیار مؤثر است .

۵۹ — انگوم «اورس» را نیز برای رفع سردی مزاج

می‌خورند یا نود می‌کنند .

۶۰ — دازنگوم Daws Angum — بمعنی کشتی را

در آب می‌چسباند و موی سر را برای تقویت با آن می‌شویند .

۶۱ — ملکی ارزق Malki Arzogh — انگوم گیاهی است

بنام - دول Dowl — دارای طبعی گرم و بادکنک است .

این انگوم را بیمار می‌خورند - برای رفع دل درد و سردی و سایر دردها آن را همراه با اسپند در آتش می‌زنند و دود می‌کنند .

۶۲ — انگوم انغوزه که بوته‌ای کوبیری است برای رفع

کرم بدن بکار می‌رود - چون تأثیر آن زیاد است بزگران آنرا در کبسه‌ای ریخته در موضع دخول آب به کرت‌ها می‌گذارند تا آب بوی انگوم گرفته گرم‌های زمین را بکشد .

۶۳ — انگوم درخت گر دارای طبعی گرم است و آن را

برای رفع اسهال به بیماران می‌خورانند .

۶۴ — بوراسی برگ‌توپا Tuppaw — با ماست و همچنین

دم کرده بذران برای رفع اسهال مفید است .

۶۵ — سله Sairoah — که نوعی سبزی صحرائی است

و در کشتزارها نیز به وفور یافت می‌شود زهرچین و برای رفع اسهال مفید است و معمولاً با ماست بسورت بوراسی خورده می‌شود .

۶۶ — باره Bawrab — که علفی شبیه انغوزه است

و قند در کوه‌های بلند می‌روید بادکنک و دارای طبع گرم است . تازه آن را مثل سبزی می‌زنند و می‌خورند تا سردی بدن زایل شود .

۶۷ — تره را برای رفع درد پهلو می‌خورند و آن را بسیار

مفید می‌دانند .

۶۸ — مرزنگوش Marzanguth — که همچنین

(آب و اشو Fapa Vawsh) خوانده می‌شود علفی است کوهستانی که مانند چای آنرا دم کرده می‌خورند . بسیار خوش طعم بادکنک و دارای طبیعت گرم است .

۶۹ — هوشه هوشه Huhe Huhe — غلغلی است

کوهستانی و معطر - مانند چای آن را دم کرده می‌خورند . بادکنک و رطوبت‌کنش و دارای طبیعت گرم است .

۷۰ — متکه Motkeh — یعنی «متکه» که باک علف

کوهستانی است در آب یا آتش ریخته برای لبت خورده می‌شود .

۷۱ — زینه پوتاک Putnak — یعنی پونه را دم کرده

برای رفع دل درد می‌خورند .

۷۲ — دره Darna — بمعنی «جاج» است و سابقه‌های

سبز و تازه آن را در بهار چیده و در کف سائیده می‌خورند تا دل دردها را رفع نماید .

۷۳ — کتله کوتل Katala Kutal — گیاهی است

کوبیری که پلری زرد مایل به قهوه‌ای شبیه والنگ Wawlang — دارد . این بذر نیز مثل بذر والنگ لعاب می‌دهد و در آب گرم ریخته شده برای نرم کردن سینه خورده می‌شود .

۷۴ — پخته‌شلم را برای رفع سرماخوردگی و پخت آوردن

سینه می‌خورند .

۷۵ — برای رفع گیسر Gir — یعنی بیوست در کودگان

بیوست خشک تاریخ را می‌سازند و آن را با کمی آب مخلوط کرده به کودک می‌خورانند و به شکمش می‌مالند .

۷۶ — شته واش Shattah Vawsh — علفی است که

زرد رنگ است و بوته‌های آن مانند بوته اسپند خشک پاییزی است . هرگاه ساقه یا برگه این علف قطع شود در مقطع آن شیرهای شیر مانند و جیستاک پدید می‌آید . این شیره که سمی خطرناک است در اوستا نیز نام - شته Shaete — ذکر شده است

و چنانچه اندکی از آن را با مقداری شیر مخلوط کنند میتوان از آن بعنوان سهول مؤثر و همچنین برای رفع بیوست استفاده کرد .

۷۷ — دم کرده یا جوشانده بر سیبوس را برای رفع

سیاه‌سرفه بکار می‌برند که بسیار مؤثر است .

۷۸ — ماسرا سنگ Mawsaraw Sang — یعنی سنگ

ماسوره‌مانند که دراز و رنگی قهوه‌ای سیر است . کمی آب یا آن زده می‌سازند و سائیده آنرا برای رفع سیاه‌سرفه بکودگان می‌خورانند .

۷۹ — پادسنگ سنگ است شبیه ماسوره سنگ که سیاه رنگ

است و سائیده آنرا با آب به بیماران می‌دهند تا رفع باد و بلنگه Bawdu-Balang — یعنی باد و لنگی نماید .

۸۰ — برای رفع سنگینی گوش قنوه گوسفند را دو نیم

کرده بطوری که مقطع رویا باشد روی آتش می‌نهند . بتدریج در سمت مقطع شیره‌های آن ظاهر می‌شود در همین حال قنوه را از سمت مقطع روی گوش می‌گذارند .

۸۱ — در صورتیکه علت رقت قلب احساس ضعف شدید

نمایند مقداری نمک می‌خورند تا باعث تقویت قلب شود .

تل تل بزه TAL TAL BAZHEH

گونگون

۸۲ — مبتلاسان به - سورجا Surja — سه روز تب

میکنند سه روز بعد دانه‌های سرخک ظاهر می‌شود . سرروز - سو Su — میگریه یا روشن می‌شود ، سه روز دیگر طول می‌کشد تا دانه‌ها سیاه شود ، بسیار مجال عادی باز کرده . این دوره معمولی بیماری است مگر آنکه با بیماری‌های دیگری مانند یرقان توأم شده که در آن صورت خطرناک است گاهی مدت چهار روز بطول می‌انجامد . در ابتدای بیماری غذائی که طبع آن سرد است به بیمار داده می‌شود در اواخر دوره بیماری غذائی که دارای طبع گرم است بکار می‌رود .

۸۳ — اول برشیدن Awwal Barshindetan — یعنی

خریدن آبله یعنی تخلیه از روزگاران قدیم در سنگر معمول بوده است بدین ترتیب که پیرزنان بیوسته مقداری پوست خشک آلوده به آبله بدن را جمع‌آوری نموده تر خود نگاه می‌داشتند و در مواقع لزوم روی سنگ سائیده با کمی آب در هم می‌میخند سپس قطره‌های آنرا در موضعی از پشت دست بین شست و اولین انگشت قرار داده با فرو بردن مکرر سوزن محلول را زیر جلد می‌ریختند . کودکانی که بدینگونه آبله می‌گیرند معمولیت می‌افتند و هرگز بدن مبتلا نمی‌شوند .

۸۴ — شش Shash — بمعنی ریه و همچنین نوعی

بیماری ریه در بزرگسالان . بدین ترتیب که ریه‌های مبتلا رفته رفته فاسد می‌شود و بزها مرتباً سرفه می‌کنند و لاف می‌شوند و در اکثر موارد می‌میرند . برای جلوگیری از سرایت این بیماری به سایر بزها ، جوانان سنگری ریه آلوده را از بزها سیر و قلقل در هم آمیخته می‌کوبند و معمولی می‌سازند ، آنگاه نفع کبود رنگی سوزن کرده آن را کاملاً آغشته با این معجون می‌سازند و سوزن را بگوش فرو برده نفع آلوده را از آن می‌گذارند یا اینکه نغیراً با کمک سوزن از زیر پوست پشت گوش بز عبور می‌دهند در نتیجه بزها اندکی تب و سرفه می‌کنند و بعد معمولیت می‌یابند .

۸۵ — از سزجیات - چندین و جغفری دارای طبع ملایم

است - شوید گرم و بادکنک است - تره بسیار گرم است - برگ چنندر دارای طبعی سرد و مفید برای رفع گرمی است - کدوی رشتی و کله را هم طبع گرم است - هویج معمولی «زهره» دارد . کدوئی که دارای پوستی چوب مانند است و همچنین شلم دارای طبع سرد می‌باشد - پیاز نیز طبع سرد دارد اما سیر گرم چون آتش است .

۸۶ — میوه‌هایی که طبع آنرا سرد میدانند از این قرارند:

خربزه - پرتقال - زردآلو - آلو زرد - انار قرمز - به قرمز - آلوئی سیاه - هندوانه (که بسیار سرد است) .

۸۷ — میوه‌هایی که طبع آن گرم است :

گلابی - خرمالو - انجیر - انگور - توت - گرمک -



انار شیرین - سیب - به شیرین - سبزه (زهره داره) -  
 بادام دارای طبع ملایم و گردو گرم است - پسته گرم چون  
 آتش است همچنین فندق.

بهاره‌ای و ازلهای سنگری مربوط به بیماریها

ویسوری - بیماری خوشش - عطش	رژ - قادر بر راه رفتن سروازه - جریان
چون کش - زرع دل پرش - طپش قلب	گوتاره - ناله ورگی - سرایت
ککش - سرفه سرگردش - دیوار سر	هاروارون - ناله توأم با حرکت خدوگ Depression
خردگیرش - بیوست وازشش - قی ، تهوع	واکتی - عود چم رنگ - گرفتگی عضلات
نمش - جوار رومش - شوک	Contraction ورگلو - تورم لوژتین اوجیش - شب و لرز
مچش - حرکت کاوش - خارش	سه یک - تب دو روز در میان دزدک - تب خفیف
جوشش - جوش (صورت)	دل پیچ - اسهال دل سرو - روغن
خوردنی - مسموم زنی - بحران	درهواز - عقده‌های ناشی از زخم در موامع دیگر بدن
اشیش - عطسه	آزار - بیماری مقاربتی بند - مفعول
	س گر - سیاه زخم

لرزش - لرز عصبی ناورچن - کم حال	گره - زخم نیشک - سوزن سوزن شدن بدن
ویاس - آه شورگه - تشییع جنازه	فریا - دره شدید زوز - سوزش شدید
موری - مویه آرو - زگیل	بغلك - سرماخوردگی شدید مرگی - وفور مرگومیر
گوی دونك - گل‌زهر گژمك - لنگیا یا ارموزع	پهلو - سل چرسوت - بند آمدگی انداز
کمر روكك - حرکت شانه کنارک - حرکت چانه	کاتور - تورم صورت گکین - آب دهن
موقع زرع کورمو رنگ - عقده درخت (زیر بغل معمولاً)	دل ساره - وحشت گونه لنگ - مرض مزمن
پرسی - آبله رو بیهوش دارو - داروی بیهوشی	گکین - آب دهن آب‌دونك - عقده بسیار درخت بدن
زردی - نوعی بیماری که بدن زرد شود	کولار - حالت تهوع پیزه - التهاب پای دندانها
ورپهلو - سینه پهلو کش پهلو - سینه پهلو	تائن مین - مرگ در حال حرکت وبدون بیماری (تقریباً جوان)
کرك اول - آبله مرغان گیر - توان - بیوست	لامرجه - کم حال بال - بارزبان
چره - سرطان بینی خوره - سرطان بینی	

# کلیسای آرامنه شیراز

## مربوط به عهد شاه عباس دوم صفوی

الذهلی - اسلامی

بنای اصلی کلیسا بیک ساختمانهای دوران صفوی و با همان مشخصات بنا گردیده است. در مقرب و در جلو محراب کلیسا يك كشمك که بوسیله دو درگاه در طرفین با یوان شمالی و جنوبی کلیسا ارتباط دارد دیده میشود. در سمت شمال و جنوب

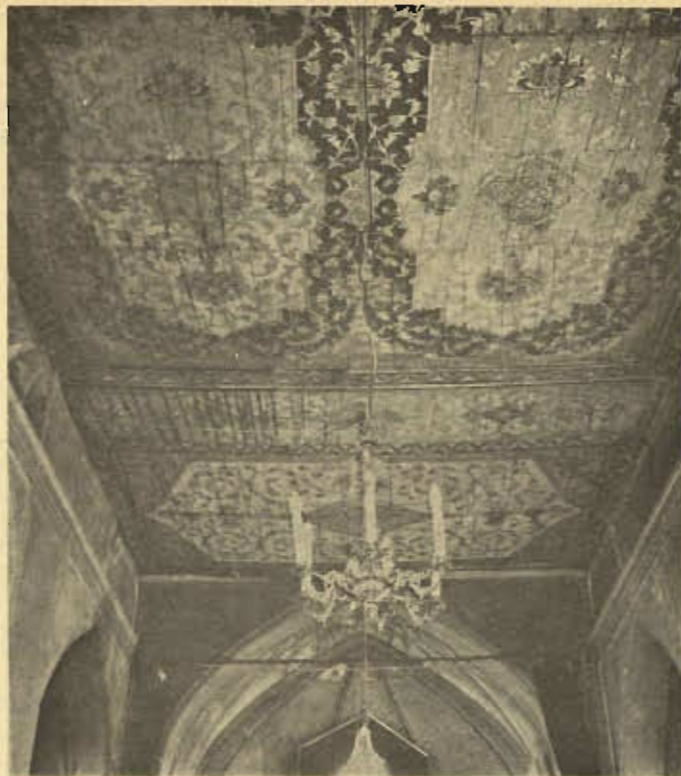
تمازخانه کلیسای آرامنه شیراز



این کلیسا در خیابان قآنی در کوی دریند مشیر در کوجهای جانب شرقی خیابان مزبور واقع است. در اصلی ورودی کلیسا دروازه ارمنی‌ها باز می‌شود. کلیسا از نظر سبک ساختمانی بنای بسیار جالبی است با نقاشیهای رنگ و روغن سفید و طاقچه‌بندی و مقرنسکاری و گچ‌بریهای زیبا که از آثار ارزنده دوران صفوی محسوب میگردند. بنا بر آنچه محققین آرامنه تحقیق نموده‌اند سابقه اقامت آرامنه در شیراز به قرن نهم هجری میرسد و این کلیسا در زمان شاه‌عباس دوم صفوی در شیراز بنا گردیده است. کلیسای آرامنه شیراز از نظر سبک ساختمانی و تزئینات طاقچه و رفها و گچ‌بریهای از نمونه‌های منحصر بفرد کلیسا در دوران صفوی است و تزئینات آن شباهتی به هیچ‌یک از کلیساهای موجود در ایران ندارد.

در اصلی ورودی کلیسا درست غربی در کوجه بازارچه ارمنیها باز میشود و بوسیله يك دالان باریک و طولانی به سخن کلیسا ارتباط دارد. نمای داخلی سردر ورودی دارای تزئینات بسیار زیبایی آجرکاری است. بر نمای جنوب غربی سردر ورودی يك نیمه ستون آجری با تزئینات زیبای هندسی بصورت معقلی‌های زیبایی دیده میشود. بر پشانی سردر ورودی آجر-کارهایی بسیار زیبا بصورت مقرنس‌های آویزان نصب شده است که نظیر آن را میتوان در دیوار غربی کلیسا نیز مشاهده نمود. از آزاره سنگی دیوار غربی هنوز بجای خود باقی است و از سنگهای سرخ قام جناری و نصب گردیده است. در گوشه جنوب غربی دیوار کلیسا يك نیمه ستون نظیر نیمه ستون سردر ورودی دیده میشود. ستون مذکور نیز دارای معقلی‌های زیبایی کاشی است. بر نمای پشانی دیوار در این قسمت نیز قرنیزهای آجری شبیه قرنیزهای سردر ورودی نصب شده‌است.





نقش‌های رنگ و روغن سفید کلیسا

کلیسا دو ایوان طولانی است که طاق ایوانها بر روی دیوایه آجری در هر سمت قرار دارد. سقف ایوان دارای پوشش چوبی و اندود گچ می‌باشد. چون تیرهای حمال سقف ایوان صدمه دیده بوده‌است با نصب پایه‌های کوچک آجری درمداخل ایوانها از شکستگی سقف ایوان جلوگیری بعمل آورده‌اند. در انتهای شرقی ایوانها راه پله آجری است که به ایوان طبقه دوم کلیسا و پشت بام آن ارتباط دارد. کف ایوانهای اطراف آجر فرش و همان سنگ قدیمی باقی‌است. نمازخانه کلیسا دارای سه در ورودی و خروجی است و مداخل ورودی اصلی در سمت مغرب

واقع است و دو در دیگر بایوان شمالی و جنوبی باز میشود. انتهای نمازخانه و محراب اصلی یک شاه نشین و در طرفین آن نیز قرینه شاه نشین شرقی و شاه نشین دیگر تمپه شده مجموعاً بصورت صلیب درآمده است.

سقف کلیسا از چوب است و بر روی آن با رنگ و روغن نقاشیهای زیبایی سیاه و نقره سفیدی چشم میخورد. طرح نقاشی سقف دارای دو قسمت است: نیمه غربی بصورت چهار تریج سیاه نقشه قالیهای دوره سفیدی نقش و رنگ آمیزی شده با حاشیه سورمه‌ای و شاخ و برگ و رنگ زرد طلائی. نیمه

شرقی که پهنه سقف را تشکیل میدهد بصورت یک تریج در وسط بر روی زمینه لاک‌کمرنگ است. نقاشیهای سقف بنا گذشت چهارصدسال زیبایی و طرح اصلی خود را حفظ نموده‌است. در پای سقف یک ردیف رف تمپه شده که بصورت ۵ طاقچه در هر طرف نمازخانه دیده می‌شود. سقف طاقچه‌های فوقانی دارای گچ‌بریهای ساده‌ای است. در زیر رف یک ردیف مترس گچ بسیار زیبا نصب شده‌است. این گچ‌برها بصورت دو ردیف مترس ساده است که دوران نیز یک حاشیه گچ‌بری زیبا وجود دارد. بعد از مترس‌های مذکور ۵ طاقچه کم‌عمق و طولی در هر سمت دیده می‌شود. قسمت فوقانی طاقچه‌های مذکور نیز دارای مترس‌های گچی بسیار زیبا بسک سردر مساجد و بناهای اسلامی است. دور طاقچه‌های ردیف دوم نیز حاشیه‌ای از گچ‌بری دیده میشود که پایه آنها بصورت نیمه گلدانی است و یک حاشیه گچ‌بری و مترسکاری در زیر طاقچه طولی ردیف دوم گچ‌بری شده‌است و در پایین آن یک ردیف طاقچه‌های کم‌عمق و کم‌عرض از طاقچه‌های ردیف دوم دیده می‌شود. در این ردیف نیز در هر سمت ۵ عدد طاقچه تمپه شده‌است. طاقچه‌های ردیف سوم بصورت چهار گوش تمپه شده قسمت فوقانی آنها نیز دارای مترس‌های بسیار زیبای گچی می‌باشد. این مترسها شامل ۵ رشته است و در حاشیه بالای آنها گچ‌برهایی بسک گچ‌برهای عمارت چهل ستون و عالی‌قاپو دیده می‌شود. این گچ‌برها بصورت گل‌های زیبایی است که شاخ و برگ آنها بهم اتصال دارند. از راه سنگی کلیسا حالی توجه است و از سنگهای سرخ قام سجاری شنه تمپه و نیمه گردیده که روی آنها را رنگ آمیزی نموده‌اند. از راه درگاه ورودی و دو درگاه شمالی و جنوبی و دو شاه نشین شمالی و جنوبی کلیسا یا کاشیهای سفید و آبی ترن‌ن گردیده است.

درهای قدیمی کلیسا بجای خود باقی‌است بر سه طاقچه جنوبی و دو طاقچه شمالی کلیسا سنگ قبر شخصیت‌های مسیحی مدفون در کلیسا دیده میشود که جالب‌ترین آنها از سنگ سیاه خوش رنگی است که نیمه فوقانی آن بخط ارمنی است و نیمه تحتانی آن که به خط نستعلیق است چنین خوانده میشود:

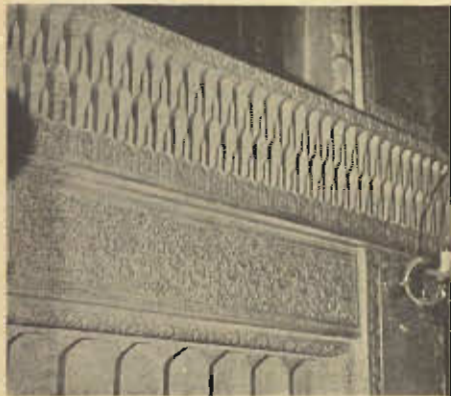
« بخوشا صاحب علم و اخلاق تاود ردل سرگروه فوج اتکیزری هندوستان که او را از سفری که از طرف شاه عالم پناه انگلستان بحضور شاه ایران معین بود رسائل اخبار گرفته از راه ملهران سویی دارالسلطنت گلکنه می‌آمد تاگاه در شیراز

تب‌کرده بتاريخ ۱۶ ماه دیگر که از ارمنی هم ماه مذکور است سه ۱۸۳۵ مسیحی فوت نمود . . . . .  
کف شاه نشین محراب شرقی در جنوبی کمتر از کف نمازخانه و شاه نشینهای طرفین بلندتر و در هر سمت بوسیله سه ردیف و یک‌کان به شاه نشین‌های طرفین و نمازخانه اصلی ارتباط دارد. یک کاشیهای مذکور و از راه شاه نشین شرقی از سنگ است.

سقف شاه نشین شرقی و شمالی و جنوبی دارای طاقهای آجری بسیار زیبایی است. در وسط طاق شاه نشین شرقی یک بادگیر دیده می‌شود. پایه بادگیر بوسیله پایابریک و پایبند بر روی قوس طاق قرار دارد. در گوشه‌های سقف شاه نشینها نیز پایابریک و پایبند‌های زیبایی دیده میشود که سقف شاه نشینها بر روی آنها قرار دارد حاشیه‌های پایابریک و پایبند رنگ آمیزی شده‌اند.

تمپه‌ای تابوهای نقاشی در محراب کلیسا وجود دارد که از همه زیباتر قابوئی است در شاه نشین شرقی که حضرت مسیح را در میان حواریون نشان میدهد.

گچ‌برهای زیبای نمازخانه کلیسا





# ترانه‌های عامیانه شیراز

از نشرات اداره کل فرهنگ و هنر فارس  
گردآورنده = انوالاسم فغیری

خوارشور خار داره<sup>۱</sup>  
مادرشور مار داره  
پرانشور کشتیک سردیوار داره<sup>۲</sup>  
چونم ، چونم پدرشور  
آگه بیداره مادرشور<sup>۳</sup>

\* شیر شو زور<sup>۴</sup>  
شووشکر  
اولاد بیغیر شووه  
هرکی میگه شور شووه  
هفتادو هفت گیش بدو

\* قریون برم خدا را  
یاک بون<sup>۵</sup> و ده هوا را  
ای بر بون گرما را<sup>۶</sup>  
اون بر بون سرما را<sup>۷</sup>

\* کچل ، کچل کماچه  
روغن کله باچه  
کچول رفته با اردو  
واسی به قاش گرمو<sup>۸</sup>

\* نه ی آکو ملام<sup>۹</sup>  
علیکم ایلام

\* آگت زده آگت<sup>۱۰</sup>  
شکنده پای سگ<sup>۱۱</sup>  
زده رو تنگم  
آگه زده آگت  
شکنده پای سگ  
زده رو تنگت  
تو گلگی نکن

\* خورشید خانم آفتاب کن  
لیموئه برنج تو آب کن<sup>۱۲</sup>  
ما بیچه‌های گرگیم  
از سرماگی که مردیم  
بحق گنبد طلا  
بحق شاه کر بلا  
ای بر بگوه سیاه  
آفتاب را بیار شهر ما

\* بارون میاد جیل جیلکن  
جیبی آقام بر انبوجی  
به دونه بند بیکرچولم<sup>۱۳</sup>  
تی بچه و در چنبولم<sup>۱۴</sup>

\* پری ، پری شاه پری  
از همه عالم بهتری  
نوکت میدم

آیت میدم

بازار ریسوت میدم  
عشق بیدی پیر شی<sup>۱۵</sup>  
عشق بیدی کو شی

\* قسه ، قسه ، قسه  
نون و پنیر و پنه  
احمدیا نشه<sup>۱۶</sup>  
ای در واکن سلیمون  
قالی بندها تو ایرون  
گوشه قالی کیونه  
اسم دالیم محموده  
محمود بالا ، بالا

آش میخوری بساله  
گوشه بگیر کباب کن  
انگور بگیر شراب کن  
استکان لب ملائی  
نه قند داریم نه چاهی  
وقتی میری به بازی  
نکنی زیون درازی

\* اسفندو اسفند دونه  
اسفند می‌وسه دونه  
فضا دور بلا دور  
بحق صاحب نور  
مرغ زمین ، مرغ هوا  
آدمیزاد  
جن و پری  
هساده دست راست<sup>۱۷</sup>  
هساده دست چپ  
پتر که چشم پخیل ، و حسود و بیگانه

- ۱ - خوارشور - Xvar-cuwar - خوارشور
- ۲ - کباب - Kalpok - نوعی سوسیس
- ۳ - آگه - آگر
- ۴ - تون - شوهر
- ۵ - بون - بام
- ۶ - ای بر بون - این بر بام
- ۷ - اون بر بون - آن بر بام
- ۸ - به قاش - به قاش
- ۹ - آکو - آکو کویک شده آگیر است
- ۱۰ - آگت زده آگت - آگرت ، آگیرم را زده

\* این ترانه را بهمه پست کتابشان می‌نویسند :  
الهی صاحب این زنده باشه  
الهی دشمنش شرمنده باشه  
زیر سایه لطف ابوالفضل  
تس سالم لبش پر خنده باشه

\* نه فکر دنیا میکنه  
نه فکر عقبی میکنه  
هرچی که پیدا میکنه  
خرج آئینا میکنه

\* ای زنگ حساب داریم  
زنگ عذاب داریم  
فردا که روز جمعه است  
چلوکیاب داریم

\* اوایهای پلوسخته  
از مدرسه گروخته<sup>۱۸</sup>  
دومرها رسیدند  
تیر و فنگه کشیدند

\* وقتی نقل و نباته  
اینجا نه جای خاله  
وقتی گریه و زاری  
برین خاله را بیارین

\* پستم ، پستم زبانش<sup>۱۹</sup>  
هفتاد هفت دهانش  
سیاهی چشمانش  
سفیدی دنداناش

- ۱۱ - شکنده - شکنه
- ۱۲ - لیموئه - زنی است شیرازی در حدود ۵۰ هکتار
- ۱۳ - بکرچولم - بخورم
- ۱۴ - تی - تیر - کپورده
- ۱۵ - عشق بیدی - عشق بعی
- ۱۶ - نشه - نشسته
- ۱۷ - هساده - هسایه
- ۱۸ - گروخته - Goruxte - گریخته
- ۱۹ - این ترانه را برای محزون ماندن از ایش مار و غریب می‌خوانند



بستم که هست باشد  
تا صبح خسته باشد  
مهر علی برگزینش  
قلل علی بر دهش  
سجا غریباً غریباً غریباً

\* کسی که نباشت چراغ شو<sup>۳۰</sup>  
کسی که نباشت نون شو  
حالا رسیده به رختخو<sup>۳۱</sup>  
میخوای بی تور ترزه به او<sup>۳۲</sup>  
هی بکنه ایطور ، اوطور<sup>۳۳</sup>

\* قریون خدا و رحیم بنده  
گلنجاوار اوامده ترمه بینده<sup>۳۴</sup>  
حالا دیگه خاک تو سرم شد  
عجیبه کینه جیم زرگترم شد<sup>۳۵</sup>

\* کسی که نباشت ارسی شرنده پیک نندار<sup>۳۶</sup>  
رسیده به ارسی قنداقه دار  
چکنم به کار کردگار  
چکنم به کار کردگار

\* وقتی میری خوله زلفت  
جو میکنه مادر زفت  
پشتت را کن به زمت  
تا بیوزره مادر زفت

\* من رضا بابا رضا  
میشتکیم در دروازا  
دروازه نکین داره  
نکین عنبرین داره  
چوب تو سر سگک میزیم  
یونگک علی یگه میزیم<sup>۳۷</sup>

\* دوامدم ، دوامدم  
باقه بیچید منیدام<sup>۳۸</sup>  
دوامد نبود پلا بود  
سنگ در خلا بود

\* سفید ، سفید صد تو من  
سرخ و سفید سیمد او من  
همی که رسید به میزه

هرچی بگی مبارزه

\* آلبون و بسون  
دعای باباش برسون  
اگه نسته ، پاشوش  
اگه وابساده بندوش «بدوانش»  
قندش کن ورجونه «رازبانه»  
قلل با سیاه بونه  
یحق شاه مردون  
بندارش تو این خونه<sup>۳۹</sup>

\* هر که دارد خال سینه  
آن نشانش ومله پینه  
هر که دارد خال دست  
آن نشانش منهد است  
هر که دارد خال پا  
آن نشانش کربلا

\* هر که دارد خال پشت  
آن نشانش گرده مشت  
هر که دارد خال گردن  
آن نشانش سر بریدن

\* در باش و برده را باش  
گلر باش و گنیماله را باش  
کاشکی نه م سرمه بود  
من به ای دورون دیده بود<sup>۴۰</sup>

\* وواریهای مردم<sup>۴۱</sup>  
دل من شاد کردند  
وواریه را بردند  
من بر دماغ کردند

\* خواهرم زینب خانون  
گیس داره قند کمون  
از کمون بلندتره  
از شق مشکلی تره  
ته ، نه شانه میخوام  
شانه فیروزه میخوام  
ها جستم و واجستم  
تو حوشم لقره جستم  
لقره نمک بونم شد  
سفیده به قریونم شد

\* آتل مثل توتیجه - چسته  
شمع ، لبع ، پالوچه  
میخ ، ملح سازانه  
برادر رشیدم  
چادر پسر کشیدم  
چادر قوزی ، قوزی  
انگشتر فیروزی  
فیروزه نکین داره  
جوز عنبرین داره  
ته م میگه نون و پشمک بخور  
برو مدرسه

\* ای خانهای دور یون  
رجب بره قریوتون  
بند قبا را واکنین  
شش طلا را جاکنین

\* پتیر طلا . . . .  
کاکو نیندازیش تو راه<sup>۴۲</sup>  
کاکو وردارش بیبا  
کاکو وردارش بیبا

این ترانه‌ها را مادرهای شیرازی برای اطفالشان میخوانند:

\* پسر نارو پسر به  
پسر سرو دم نه  
پسر علاقه بنده<sup>۴۳</sup>  
پسر می شینه میخنده

\* کلاغو ، میگه غار غار  
سفره قلم کار کار

اکبرو بیاد به مدرسه  
نه ، حالا زوده ، نه ، حالا زوده

\* قریون سرت ، سرها  
از خونه نری تنها  
دخترای شیراز مستند<sup>۴۴</sup>  
عاشق به . . . . هستند

\* قریون سر تو  
شکر بار خن تو  
خودم خورت میروم  
به منزل میروم

این ترانه‌ها ویژه دختران است .

\* دختر که بیکش بی  
آگه دوتا شود در خونه بشکس<sup>۴۵</sup>  
آگه سه تا شود چارچی بدرکن  
آگه چار تا شود فکر شوورکن

\* به کس کموش نمیدم  
به همه کموش نمیدم  
به کس میدم که کس باشه  
به مره میرش نمیدم  
به راه دورش نمیدم  
بیوه میشه  
خسته میشه

\* به کس میدم که کس باشه  
کیسه توتوش اطلس باشه

\* دختر دارم انار و به  
چادر زده کنار نه

۲۰ - تور - Cö - شب .  
۲۱ - رختخو - Raxtexö - رختخواب .  
۲۲ - میخوای بر تور ترزه به او - میخوامی بدون توبه  
باب ترزه .  
۲۳ - ایطور اوطور - اینطور و آنطور .  
۲۴ - گلنجاوار - خرچنگ .  
۲۵ - عجیبه - شنبجه .  
۲۶ - ارسی - Orssi - کفش .  
۲۷ - یونگک - بانگه .  
۲۸ - باقه - باقله .  
۲۹ - این ترانه را دختران مادرها برای بچه‌های که پدرشان

خارج از خانه است میخوانند .  
۳۰ - دورون - دوران .  
۳۱ - وواریه - Vavari - چیزهای برسم عاریه از کس گرفتن -  
و واری گرفتن در شیراز بیشتر در تره رها مردم است .  
۳۲ - کاکو - Káko - برادر .  
۳۳ - علاقه بند - هنرمندی بود که دانه‌های شنبجه را با زینابی  
خاص کنار هم قرار میداد و بند می‌کرد . بازاری هم به همین نام در  
شیراز در جوار بازار وکیل موجود می‌باشد ولی امروزه از علاقه‌بندی  
دختران خبری نیست .  
۳۴ - مستند - مستند .  
۳۵ - بشکس - بشکست .

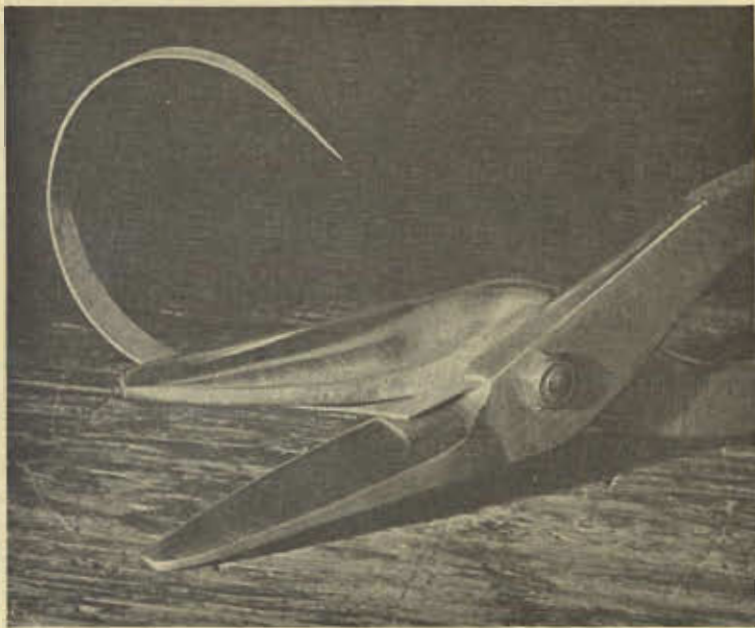


# ظهور مسلم

هادی شهابی

احیای املاح نقره‌ی متأثر عارت است از اینکه برمور نقره ، بنور نقره ویا کلرور نقره (نقره + برم ، ید ، کلر) از طرفی به نقره واز طرف دیگر به برم ، ید ویا کلر نیز به میشود . نقره در ژلاتین باقی میماند (به شکل ماده‌ی سیاه رنگ) برم ، ید ویا کلر آزاد شده وارد حمام ظهور میگردند ودر آنها با یکی دیگر از اجسام ترکیب مییابند .

پس از گرفتن عکس ، هیچگونه تغییری در ظاهر امولسیون حساس به نظر نمیبرد . تصویر در آنجا موقتاً نامرئی است و عملیات ظهور آنرا ظاهر و قابل دید خواهد کرد . این حادثه در نتیجه‌ی تأثیر شیمیایی بعضی مواد بروی امولسیون به وقوع می‌پیوندد و مواد ظاهر کننده ، املاح نقره‌ی متأثر از نور را احیا کرده و املاح غیرمتأثر را به حال خود میگذارد .



حریر چینی بدنت<sup>۳۸</sup>  
فوس و قرح ابرو کنت<sup>۳۸</sup>  
رگس تر چشمو کنت<sup>۳۸</sup>  
همچی که لب می جنبونی  
حلقه ناف می لرزونی

★

چیتان ، چیتان با لاشه  
دو سوبک نقره پاشه  
یاک مترو لیم قباشه  
مخمل زری گلانه  
همه عالم بدوتین  
آمیر حسین آقات<sup>۳۹</sup>

★

شاره‌ها در او مد  
آقای بچه م نیومد  
ترسم که باشی پاشه  
فکر بچه م نیاشه

۳۸ - رود - برون بود - قرزند .  
۳۹ - آمیر حسین - آمیرزا حسین

★  
چه دختری چه چیزی  
دس میکنه تو داری<sup>۳۶</sup>  
گوشتا را در میاره  
نمودها را جاش میذاره

★

پروین خانم تمیزه  
هیست پشت میزه  
چاهمی شیرین میریزه  
پنک میزنه به قیلون<sup>۳۷</sup>  
سدش میره به تهرون  
تهرونی‌ها میلهمنند  
در کوچه شون می بندند

★

رود فندق دهنه

۳۶ - دس - دست .  
۳۷ - قیلون - قیلان .





### ترکیب حمام ظهور

یک محلول ظهور لازم است جوایگی (تفاسف‌های متعددی باشد که مهمترین آنها اسیای علاج ترمه ی نور خورده است (منحصراً) . در حالیکه املاح ترمه نور نندیده کاملاً بی‌اثر است و دست نخورده باید بماند . در غیر اینصورت خشکی در فیلم ایجاد خواهد شد و بواسطه ی از بین رفتن میبایستی کاملاً شفاف و بیرنگ باشد خاکستری دیده خواهد شد .

محلول ظهور ، همچنین باید که در حرارت عادی اطاق مؤثر ، منظر و بی‌بر باشد و خواص خود را بتواند بخوبی حفظ کند .

هر محلول ظهور ، بر حسب مناسبات ، لازم است نظرات خاصه را بر آورده کند ، بعضاً کمزاست بیشتر یا سرعت زیادتر ، بعضاً ریزی دانه و گاهی نیز بی‌حسی نسبت به حرارت زیاد از آن خواسته است . بدین جهت است که در ساختن محلول‌های ظهور مواد محتلی شرکت داده میشود تا در رسیدن به هدف موفق باشد . پس بهتر است به موادی که در ترکیب محلول‌های ظهور مورد استفاده قرار میگیرند اجمالاً نظری بیفکنیم :

#### متول<sup>(۱)</sup>

نام اختصامی ترکیب سولفات مونوئتمیل - بارا - آمینوفیل<sup>(۲)</sup> است که بیشتر ازام‌های دیگر آن مشهور میباشد : ازیقیل لون<sup>(۳)</sup> ، ژنول<sup>(۴)</sup> و غیره . . .

ماده‌ی ظاهر کننده خیلی فعال است ظرفیت‌ترین آثار را در سایه‌های عمیق ظاهر میکند . مخصوصاً در ظهور فیلم‌هایی که کم نور دیده‌اند خدمت بزرگی انجام میدهد . اما باید در نظر داشت که تصویر به‌کندی قدرت مییابد . وقتی متول به تنهایی در محلولی به عنوان ماده‌ی ظاهر کننده مورد استفاده قرار گیرد تکالیف‌های بسیار ملایم و شفاف ایجاد میکند که حرکات بخوبی در آن دیده میشود .

متول معمولاً یا ماده‌ی دیگری به نام هیدروکینون<sup>(۵)</sup> همراه است .

#### هیدروکینون

قدرت‌ظاهر کننده‌ی هیدروکینون در مورد آثار نور کم ، اندک است . از همین مواد ظاهر کننده بیشتر ایجاد کمزاست میکند . وقتی بدست آوردن سیاه - سفید مؤکد لازم باشد ، مثلاً در کارهای گرافیک ، به تنهایی از هیدروکینون در کنار قلیایی‌های سوزآور (به عنوان تسریع کننده) استفاده میشود . هیدروکینون نسبت به تغییرات درجه‌ی حرارت حساسیت زیاد دارد . در بازده درجه‌ی سانتی گراد اثر آن تقریباً صفر است .

#### مواد تسریع کننده<sup>(۶)</sup>

متول یگانه ماده‌ی ظاهر کننده‌ی است که اگر به تنهایی

مورد استفاده قرار گیرد ، میتواند تصویر ی ایجاد کند . اما تأثیر آن بقدری ضعیف است که معمولاً به تنهایی استفاده نشود . اسیای ملخ بقره یا اقرون ماده‌ی باید تسریع گردد . این ماده معمولاً یک قلیایی سوزآور یا کربنات‌دار است .

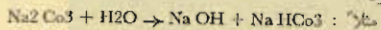
معهد ، متول و آمیدول<sup>(۷)</sup> بدون «تسریع کننده» ، تنها با اقرون ماده‌ی نگاهدارنده<sup>(۸)</sup> (سولفیت دیسود<sup>(۹)</sup>) که اثر قلیایی ضعیف آن برای ظهور خوب کفایت میکند ، میتواند عمل نماید .

معمولترین قلیایی‌های تسریع کننده عبارتند از :

قلیایی‌های آزاد مسافت سود سوزآور<sup>(۱۰)</sup> یا پتاس سوزآور<sup>(۱۱)</sup> و املاح قلیایی آسیدهای ضعیف که در نتیجه ی هیدرولیز<sup>(۱۲)</sup> مانند قلیایی‌ها تأثیر میکند ، بالخاصه کربنات دوپتاس<sup>(۱۳)</sup> ، کربنات دیسود<sup>(۱۴)</sup> و پراکس<sup>(۱۵)</sup> .

قلیایی‌های آزاد مؤثرترند و این جهت با ظاهر کننده‌های کند (مانند هیدروکینون) بکار میروند . در غیر آن متادیر زیادی کربنات دیسود یا پتاس باید در همان مقدار آب حل گردد .

مثلاً ، تنها قلیایی‌های سوزآور است که روی ماده‌ی ظاهر کننده تأثیر میکند : وقتی یک کربنات قلیایی در آب حل شده باشد مقدار کمی به قلیایی سوزآور و بیکربنات خنثی می‌شود .



به هنگام ظهور ، این عمل هیدرولیز به وقوع می‌پیوندد و کربنات مانند منبع قلیایی سوزآور اثر میکند .

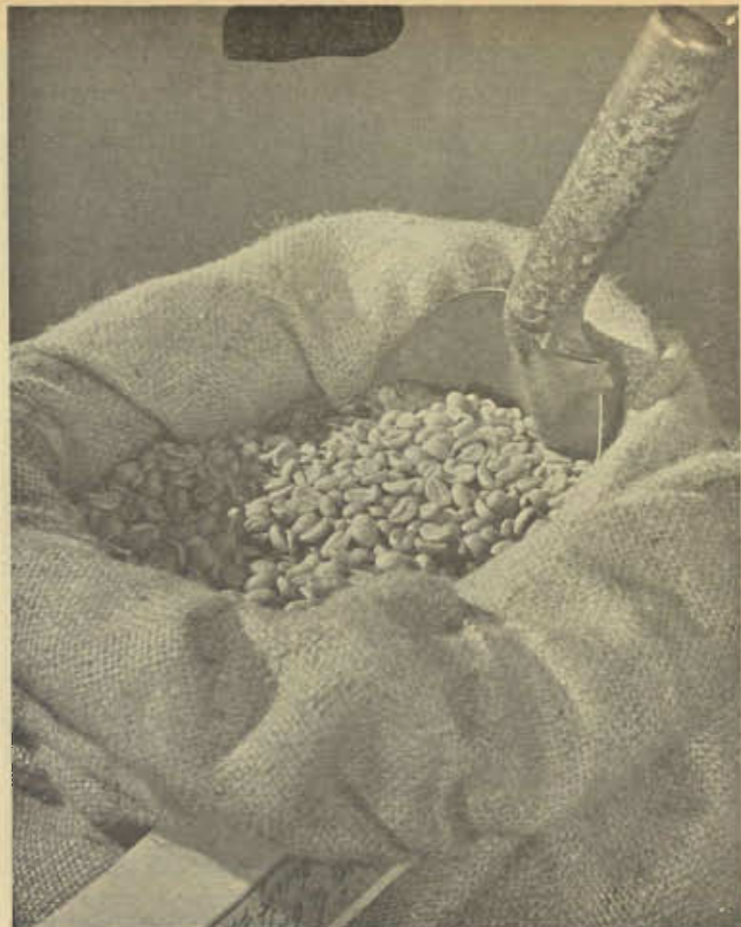
بطوریکه از جدول زیر معلوم میگردد محلول‌ترین قلیایی در آب ، پتاس سوزآور است .

در حرارت ۱۵ درجه سانتی گراد ، در ۱۰۰ قسمت آب	
پتاس سوزآور	۲۰۰ قسمت
سود سوزآور	۶۰ قسمت
کربنات دوپتاس	۹۰ قسمت

- 1) Métol
- 2) Sulfate monométhyl-para-aminophénol
- 3) Elon
- 4) Génol
- 5) Hydroquinone
- 6) Accélérateur
- 7) Amidol
- 8) Conservatrice
- 9) Sulfite de soude
- 10) Soude caustique
- 11) Potasse caustique
- 12) Hydrolyse
- 13) Carbonate de potasse
- 14) Carbonate de soude
- 15) Borax







محلول‌های ظهور قلیایی است، حمام توقف و حمام ثبوت آمیندی است. اثر قلیایی محلول‌های ظهور زیادانه نسبت به محلول‌های ظهور عادی پایین‌تر است. دوام محلول ظهور

همه‌ی محلول‌های ظهور تحت تأثیر هوا اکسید شده و قدرت خود را از دست می‌دهند. از طرف دیگر برم آزاد شده (در نتیجه‌ی احیای برمور توره) با بعضی املاح موجود در محلول ترکیب می‌گردد و از اثر محلول ظهور می‌کاهد. بدین

برای یادآوری، بطور بسیار خلاصه اطلاعات زیر کفایت می‌کند: آب خالص خنثی است و pH آن برابر ۷ است. اعداد زیر ۷ نشان‌دهنده‌ی درجه‌ی آمیدی و بالای ۷ درجات قلیایی است. آمیدهای قوی میان صفر و ۰.۲ قلیایی‌های قوی میان ۰.۲ و ۱.۴ هستند.

pH نگارش غلظت یون‌های هیدروژن است. پیک محلول 3 pH ده برابر بیشتر از 4 pH آمید است. پیک محلول 8 pH ده برابر کمتر از 9 pH قلیایی است.

سولفیت به حد کافی اثر آمیدی قاطع دارد و عمل ظهور را کند می‌کند. برای جبران آن - حتی در صورت استفاده‌ی توأم متالی سولفیت و پتاس سولفیت دوسود - مقداری قلیایی به محلول اضافه می‌کنند: برای ۱۰ گرم متالی سولفیت و پتاس ۱۲ گرم کربنات دوتیاس یا ۹۴ گرم کربنات دوسود آهنیدر یا ۵ گرم پتاس سوزآور یا ۳۶ گرم سون سوزآور. (این اعداد در مورد مواد خالص و خشک ارزش دارد).

**عوامل تأخیر اندازه‌دهنده<sup>(۱۶)</sup>**

این مواد، با جلوگیری از تأثیر خیلی سریع محلول ظهور، مانع احیای املاح قریبی نورنخورده می‌گردند و همچنین از ایجاد خشکی مناسبت‌گرفته نکاتیف‌های روشن و براق بوجود می‌آورند.

معمول‌ترین آنها برعور دوتیاس است. مواد تأخیر اندازه‌دهنده در تعدادی بسیار کم به کار می‌روند و الا تأثیر محلول ظهور را زیاد به تأخیر خواهد انداخت و در مورد کاغذهای عکاسی تصاویر سبزرنگ ایجاد خواهد کرد که خوش آیند نیست.

**ارزش pH**

وقتی از مواد ترشح‌کننده بحث می‌کردیم اشاره‌ی به قلیایی‌های ضعیف و قلیایی‌های قوی شد که همین موضوع در مورد آمیدها نیز وارد است.

در تهیه‌ی حمام‌ها، موادی با تأثیر قلیایی با موادی که اثر آمیندی دارند هم آمیخته می‌شود. در اینجا اولاً باید معلوم شود ترکیب نهایی قلیایی است یا آمیدی تا بیا درجه‌ی آن چقدر است.

تعیین اولیه به کمک کاغذ تورنسل<sup>(۱۷)</sup> (آخابگردان) انجام می‌گیرد: در حمام آمیدرنگ کاغذ آبی به قرمز تبدیل می‌شود و برعکس در حمام قلیایی رنگ کاغذ قرمز آبی می‌گردد. و هنگامیکه رنگ کاغذ آبی یا کاغذ قرمز در محلولی تغییر نکند آزرا خنثی<sup>(۱۸)</sup> می‌نامند. مثال: آب خالص.

اما کاغذ تورنسل هیچ‌وجه درجه‌ی آمیدی یا قلیایی محلول را نمی‌تواند نشان دهد. در اینجا است که pH به میان می‌آید (در گذشته مفصلاً راجع به آن بحث شد).

- 16) Voile général
- 17) Méta bisulfite de potasse
- 18) Argent colloidal
- 19) Voile dichroïque
- 20) Retardatrice
- 21) Tournesol
- 22) Neutre

**کربنات دوسود کربنات ۶۳ قسمت**

کربنات دوسود آهنیدر ۱۶ قسمت می‌توان حل کرد. محلول قلیایی قوی موجب تورم زلاتین شده نمود بهتر و بیشتر ماده‌ی ظاهر کننده را ممکن می‌سازد تا نکاتیف قدرت لازم را کسب کند. معهذاً مقدار قلیایی در محلول ظهور نمیتواند از حد معینی تجاوز کند، زیرا در این صورت زلاتین بیش از حد متورم شده حتی بر مرور توره‌ی نورنخورده نیز احیا خواهد کردید که باعث ایجاد خشکی در نکاتیف می‌گردد. (آن قسمت از قلیله که می‌بایستی کاملاً سفید و سفیدی بدانند خاکستری می‌شود، حتی حاشیه).

کربنات دوتیاس که به عنوان تسریع کننده معرفی می‌گردد باید خیلی خالص باشد. برآکی قلیایی نمی‌تواند که در محلول‌های ظهور ریز دانه به عنوان تسریع کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**مواد نگهدارنده**

محلول ظهوری که فقط قلیایی باشد سریعاً اکسید می‌شود، رنگ قهوه‌ای می‌گیرد و قدرت ظهور خود را از دست می‌دهد. به جای ظاهر کردن تصویر نامرئی، ایجاد برده‌ی نسبی<sup>(۱۹)</sup> می‌کند، یعنی قلیله خنثه می‌شود.

برای جلوگیری از اکسیداسیون (یعنی ترکیب ماده‌ی ظاهر کننده با اکسیژن هوا) به محلول یک ماده‌ی نگهدارنده اضافه می‌کنند که معمول‌ترین آن سولفیت دوسود و متالی سولفیت دوتیاس<sup>(۲۰)</sup> است.

سولفیت دوسود نقش مساعد دارد: بدین معنی که ابتدا در نتیجه‌ی ترکیب با اکسیژن هوا (ایجاد سولفات دوسود) از اکسیداسیون سریع محلول ظهور جلوگیری کرده، آنگاه به سیاه شدن نکاتیف کمک می‌کند، احیا را سریع‌تر می‌سازد و در رنگ قهوه‌ای شده اثر می‌گذارد.

باید در نظر داشت که مقدار سولفیت دوسود از حد معینی نمیتواند بیشتر باشد. زیرا حداقل فاسدکننده‌ی برمور توره است. اگر حمام ظهور حاوی مقدار بیشتری سولفیت باشد، مخصوصاً در ظهورهای طولانی، قسمتی از برمور قهوه‌ی لایه‌ی حساس حل خواهد شد. به دنبال فعل واقتالات بعدی در محلول ظهور، توره‌ی رنگین ایجاد می‌شود که ماده‌های آن بسیار ریز<sup>(۲۱)</sup> است و روی سطح امولسیون گسترده می‌شود و به شکل پرده‌ی زرد رنگ که آرا برده‌ی هی کروئیک<sup>(۲۲)</sup> می‌نامند بنظر میرسد.

متالی سولفیت دوتیاس به شکل محلول بهتر از سولفیت دوسود نگهداری می‌شود.

۱۰۰ گرم سولفیت دوسود کربنات را با ۴۴ گرم متالی دوتیاس می‌توان جایگزین کرد. اما باید در نظر داشت که متالی



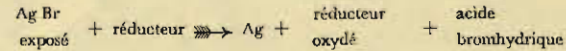


۳	براکس	۲	یک فرمول برای ظهور ریزدانه :
یک	سولفو سیانور دوتاسی	۱۰۰	متول
نیم	برمور دوتاسی	۴	سولفیت دوسود آهنیدر
یک لیتر	آب	۲	هیدروکینون
		یک لیتر	براکس
			آب
			ظهور خیلی ریزدانه :
		۶	متول
		۹۰	سولفیت دوسود آهنیدر

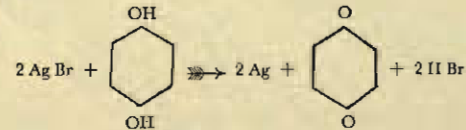
و تأثیر محلول را در یک میزان مساوی نگه میدارد و در نتیجه چون تغییرات قدرت و تأثیر میان حمام تازه و حمام کار کرده از بین رفته باعث سهولت ظهور میگردد. این عامل مخصوصاً برای ظهور در تناک و ظهورهای کثیف مخصوصاً اهمیت دارد.

**فعل و انفالات شیمیایی ظهور**

اعمال شیمیایی که در طی ظهور به وقوع می‌پیوندد بطور شامیک عبارتست از :



آسید برمیدریک + احیاکننده اکسیده + نقره  $\rightleftharpoons$  احیاکننده + برمور نقره نور خورده



آسید برمیدریک + کینون + نقره سیاه  $\rightleftharpoons$  هیدروکینون + برمور نقره نور خورده

با کلرور نقره (۲۳) نیز همین فعل و انفالات بوجود می‌پیوندد.

**انواع محلول‌های ظهور**

بر حسب طریقه‌های مورد استفاده، دو تیپ محلول ظهور مشخص میگردد :

- ۱ - محلول‌های ریزدانه .
- ۲ - محلول‌های جریان‌کننده .

در ترکیب نسخه‌های گوناگون برای محلول‌های ظهور، هدفها و خواصتهای مختلف در نظر گرفته شده تا عکاسان حرفه‌ای یا آماتورهای بیشترفته بتوانند بر حسب احتیاجات خود از آنها استفاده کنند .

بعضی از حجامها دارای اثر ملایم و بعضی دیگر دارای اثر قوی هستند .

**محلول‌های ظهور برای دانه‌های ریز**

این محلول‌ها کمتر قلیایی هستند .

به جای قلیایی‌های عادی، در آنها ترجیحاً املاحی که اثر قلیایی ضعیفتری دارند بکار میرود . مانند : براکس

- 23) Ag Cl
- 24) Chlorure d'ammonium
- 25) Sulfocyanure de potassium



# عصرطلانی امپراتوران بزرگ موریائی هندی و اثرات فرهنگی ایران خنانشی و دیانت زرتشتی در گلیون این دوره

تحلیل دقیق روابط دیندار ایران و هند در عصر هخامنشی براساس: فرجیه دکتر اسپوز هندشناس معروف انگلیسی و بررسیهای تاملانه دکتر جیوانجی مدی ایرانشناس پاریسی هند در قایب این فرضیه همراه با تاریخچه‌ای مختصر از روابط ایران و هند، در اعصار باستان

(۵)

ترجمه، تهیه و تدوین: مهدی غروی  
با همکاری مؤسسه خاورشناسی کاما، بمبئی، هند

## پاتالی پوترای باستان

کاشفهای دکتر اسپوز درین ناحیه و مسئله نفوذ ایران باستان

بر هند

دکتر جیوانجی، جمشید جی مدی

(۱)

مقدمه

ایران پس از شکست از اسکندر  
بجای یونانی شدن یونان را  
ایرانی کرد.

در سالی که گذشت توجه من از دولاط به نفوذ ایران  
بر هند معطوف شد یکی پس از ششیدن نتیجه حفاریهای سرچان  
مارشل در تاکسیلا و یکی پس از مشاهده نتیجه کاشفهای دکتر  
اسپوز در پاتالی پوترا (پنجاه جدید) و اکنون بر مبنای سه  
هدف اساسی این مقاله را تهیه می‌کنم:

- ۱- بررسی تاریخی پاتالی پوترا و کشفیات باستانی که  
اخیراً در آن صورت گرفته از نظر یک ایرانی.
- ۲- بررسی کلی این مطلب: نفوذ ایران باستان بر هند  
قدیم.
- ۳- ارائه چند نکته ارزنده درباره شواهد و مدارک

نهی که دکتر اسپوز گردآوری کرده است.

بدیهی است که من نه به عنوان یک باستانشناس بلکه از  
نحاظ دید یک پژوهشگر در ادبیات اوستایی این مطلب را  
بررسی خواهم کرد و گر نه آنچه که دکتر اسپوز از نقطه نظر  
یک باستانشناسی گفته است باید توسط باستانشناسی دیگر هند  
و ارزش منجی گردد و آنچه که دکتر اسپوز از کاشفهای  
هندی آورده است باید توسط یک هندشناس برجسته مورد  
مذاقه قرار گیرد.

درینجا پیش از ورود به اصل مطلب که مربوط است  
به کارهای علمی و پژوهشی دکتر اسپوز به کاشفهای مهم دکتر  
مارشل در تاکسیلا و کشف یک آتشکده قدیمی اشاره می‌کنم  
زیرا درین مورد نیز مسئله نفوذ ایران بر هند مطرح است  
(از ترجمه و تخریر این قسمت که مربوط بکار فعلی ما نیست  
صرفظ شد).

(۲)

تاریخچه پاتالی پوترا و شناسایی محل حفاریها

گروه دکتر اسپوز دومین گروهی بود که با کمک مادی  
پاتا به حفاری درین ناحیه می‌پرداخت هنگامی که این حفاری  
آغاز گردید من نامهای به تایمز آف ایندیا نوشتم که در شماره  
مهم نوامبر ۱۹۱۴ این نشریه تحت عنوان «حکومت پارسیان  
در هند» پنجاب رسید و تا شماره ۱۲ نوامبر ادامه یافت درین  
مقاله من اشاره به محتوی کتاب تاریخ فرشته کردم که می‌نویسد

پادشاهان ایران در هند پیشرفتهای شایان کردند و نمیتوان  
دامنه این پیشرفت را به ناحیه پنجاب محدود ساخت گواه دیگر  
برین مدعا محتوی کتاب مقدس ولندیند است که از هند  
ایرانی که سیوی شرقی گسترش می‌یابد سخن می‌آورد.  
اکنون با حفاریهای علمی در پاتالی پوترا این گسترش نفوذ  
سیوی شرقی تأیید می‌گردد اما سؤال اینست که آیا این نفوذ  
قطب نفوذ هنر و معماری ایران بوده است که تحت عنوان سیک  
هخامنشی (پرسی-بولیسی) هند را تحت تأثیر قرار داده یا یک  
نفوذ کلی و همه جانبه.

دکتر اسپوز پس از پایان کار حفاری مطالعات دیگری  
نیز بر پایه کشف حقایق تاریخی بر مبنای حفاریهای خود بعمل  
آورد که نتیجه آن انتشار مقاله وی است در ماهنامه انجمن  
آسیایی ناسلتی انگلستان در ماههای ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۵  
انتشار این مقاله مانند مقاله پروفیسور ماکس مولر فقید (اشاره  
است به مقاله وی تحت عنوان «The Contemporary  
Review» در شماره ۱۸۹۳) در محفل شرقشناسی انکاسی فوق‌العاده  
داشت و چون بسبب صدا گردید. بررسی این مقالات و مذاکراتی  
که با بخود اسپوز داشته‌ام مرا وادار ساخت که قبول کنم ایران  
در زمانهای باستان نفوذ فوق‌العاده‌ای در هند داشته‌است و برای  
تأیید نظر به دکتر اسپوز شواهد و مدارک بسیار هست و احتمال  
صحت ادعای وی بسیار است و برای رد مطالبی که وی گفته  
است هر چه گفته شود و هر دلیلی که آورده شود بقرینه من  
ست و نامرست است.  
من در این مقاله پیش از ورود به اصل مطلب که بررسی  
نتیجه حفاریات و تحقیقات دکتر اسپوز است بطور خلاصه  
مطالب زیر را مورد بحث قرار می‌دهم:

الف: تاریخچه شهر باستانی پاتالی پوترا.

ب: شناسایی مراکز حفاری.

ج: کوشش برای تشخیص و تطبیق خرابه‌های یافته شده  
با آنچه لویتگان از جمله زائران چینی فاهین و همین تسائنگ  
Hsuen Tsang توصیف کرده‌اند.

(۳)

الف: تاریخچه شهر پاتالی پوترا

۱- تاریخ افسانه‌ای و وجه تسمیه: نام این شهر نیز  
مانند نام دیگر شهرها و کشورهای قدیمی در لافانای از افسانه‌ها  
پوشانده شده است برای یافتن مفهوم و تفسیر آن نیز باید  
همین افسانه‌ها را بررسی کنیم:

پاتالی پوترا Pataliputra - پتا در عصر حاضر، همان  
پالی پترا Palibothra است که مگاستنس سفیر سلوکس نکتاتور

هرودت

در دربار چاندارگوپتا در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد توصیف  
کرده است این شهر در محل یکی شدن رودخانه‌های گنگه و سن  
Son یا سنا Sena قرار دارد. این شهر پایتخت پادشاهان  
ماگادها Magadha بود و نومام زیبا داشت یکی کوسمپور  
Kusumpur و یکی پوشاپور Pushyapur که هر دو معنی  
می‌دارد شهر گل مانند شهر فلورانس در ایتالیا همین دلیل  
بدان فلورانس هند گفته‌اند. پاتالی پوترا نیز بمعنی پسر گلبر  
شیوری است (پوترا بمعنی پسر) افسانه‌ای که حاوی تاریخچه  
اولیه و پیدایش شهر و جریان نام گذاری آست توسط جهانگرد  
و زائر چینی هیون تسائنگ (در حدود سال ۶۲۹ میلادی) نقل  
شده و بدینگونه است:

در کاره جنوبی رودخانه گنگه آثار یک شهر قدیمی  
وجود دارد که وسعتی در حدود ۷۰ لی است اگرچه شهر  
مدتهاست مخروبه شده اما باروی آن هنوز با برجاست نام  
شهر در آن دوران که عبر اسانها بسیار طولانی بود کوسوماپورا  
بود، شهر گل، زیرا در قفس پادشاه گل‌های فراوان یافت می‌شد  
گل‌های خوشبو، سپس هنگامی که عمر پسر کوتاه شد و به چند  
هزار سال رسید نام شهر نیز عوض شد و به پاتالی پوترا تبدیل  
گردید.

توضیح چینی سپس افسانه پایه گذاری شهر را می‌نویسد  
که خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

در زمانهای دور درین نقطه یک برهنه داشت بزود زنده‌گی  
می‌کرد و شاگردانی وفادار داشت یک روز که این شاگردان  
برای گردش و مشاهده بچنگل رفته بودند یکی از شاگردان  
چهار احساس خاص شد و بدیدگران گفت: من احساس می‌کنم  
که بعدگدال جنسی رسیده‌ام و چاره‌ای جز آن ندارم کسه  
از شما دوستان کنارگیری کنم اما دوستانت گفتند چگونه  
ما ترا تنها بگذاریم در حالی که باید برای تو عروس خوب و  
باییم که دوستانی زیبا و پرازنده داشته باشد. سپس دو زیر  
درختی نشستند و دوفقر نقش پدر و مادر عروس را بر عهد  
گرفتند و دوفقر پدر و مادر داماد در آن صحنه طبیعی  
بهش آفرینی پرداختند. درخت تنومند را نیز درخت داماد  
نام دادند این درخت یک درخت پاتالی بود. گاهی که روز  
پایان رسید و شاگردان آماده بازگشت شدند مرد جوان اراده  
مانند داشت و با دوستانش همراهی نکرد و شب هنگام چنگل

۱- تاجین Fa-Hien در سالهای ۳۹۹-۴۱۴ میلادی از چین  
به هند آمد و سفارت کرد نگاه کنید به کتاب Buddhist Record of  
Kingdoms تصنیف دکتر جردنک Legge ۱۸۸۶ ص ۷۷.

۲- بنا بر این شهر را بسیار قدیمی می‌دانند و گفتارشان با گفتار  
دیودوروس که یانی شهر را حرکول می‌داند هم‌آهنگی دارد. کتاب دوم  
نسل ۳۹.

۷۷

۷۶



از نوری بزرگ فروزان شد و در پرتو نور پیرمردی خوب روی نمایان گردید در کنار پیرمرد زن جوانی می‌خامد و همینکه بهمرد جوان نزدیک شد پیرمرد گفت این است همسر پرمیزگار و منس سما. مرد جوان دیگر چیزی نفهمید و روز بعد دوستانش وی را در کنار همان درخت نشسته یافتند. وی پس از رسیدن بخانه آنچه را که دیده و شنیده بود برای پدر و مادر خویش بازگو کرد و همینکه آماده بازگشت به جنگل شد همه بستگانش با او همراهی کردند این بار آن درخت کهنسال را بشکل خانه‌ای بزرگ یافته‌اند که در وسط باغی پرگل سر آراسان کشیده بود و خدمتکاران از هر نوع مز رفعت و آمد بودند و پیرمرد با چهره‌ای گشاده برای خوشامد گفتن بوی نزدیک شد. گفتار پیرمرد با یک نوا بی روح و بی موسیقی همراه بود. بستگان جوان شهر خود رفتند و دستان جوان را برای همه بازگو کردند. پس از یکسال زن جوان برای شوهر نیک‌نهادش پیری خویبر زاید و همینکه مرد جوان آهنگ بازگشت شهر کرد پیرمرد پاره‌پیکر قدم جلو گذاشت و از او خواست که در جنگل بماند و بفرمان وی خدمتکاران و کارگران در یک روز خانه‌ای نوین برای این خانواده کوچک ساختند و این نخستین خانه شهر پاتالی پوترا بود.

شهر قدیمی کوسوماپورا که پایتخت بود جایش را به این شهر داد این شهر که توسط کوسوماها ساخته شده بود و نامش از درخت پوترا اقباس شده بود پاتالی پوترا پسر پوترا ۱ -  
 ۲ - یازدهم بود ازین شهر ویشکوتوی وی درباره آن :  
 گفته شده است که پیش از پیدایش شهر پاتالی پوترا درین محل قصبه‌ای بنام پاتالی گراما وجود داشته است در همین محل که در رود گنگ و سن برخورد می‌کنند. ساکیامونی یعنی بودا در حدود قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد هنگام بازگشت از شهر راج گریها Rajgirha به وسالی Vastali پس از عبور از رودخانه گنگ به این شهر رسید و پیشگویی کرد که این قصبه دوزی شهر بزرگی خواهد شد. من پیشگویی بودا چنین است :

در میان سرزمین‌های نام آذربازارهای بزرگ و فرودشگاههای فراخ پاتالی پوترا بی‌ظنر خواهند بود اما شهر از سادقت عظیم در امان نخواهد بود : «آتش‌سوزی، آب گرفتگی و کشمکشهای داخلی» .

راجا اجانامترو Ajatasatru پسر پیرمردا Bimbisara که هفت سال پس از مرگ بودا به پانجاهی رسید پایتختش در راج گری بود. اما با توجه به آینده درخشان این شهر کوچک یعنی پاتالی گراما را توسعه داد و مستحکم ساخت زیرا دانست که این شهر دارای موقعیت اقتصادی و نظامی بسیار مهمی است و پنج رودخانه بزرگ هند درحوالی آن با هم برخورد می‌کردند پنج رودخانه عبارت بودند از : گنگ ، گگرا ،

راپتی ، گندک و سن ۲

بر طبق روایت وایو پورانا Vayu Purana پایه‌سازگر اصلی شهرست نود راجه اجانا ساترو بنام اودایا یا اودایا چوا Oudayava or Oudaya بوده‌است که پایتخت را ازواج گریه بدین منتقل ساخت حدود این اتفاق را باید آخرین سالهای قرن ششم پیش از میلاد دانست چونکه اودایا درسال ۵۹۹ بر تخت نشست ۱۲۴ سال پس از نیرومائی بودا (Nirvana) اجاناساترو شهردار برای مقابله با هجوم اقوام آریائی لیچاوی Licchavis که از می‌تی لا Mithila آمده بودند مستحکم ساخت .

۳ - تاریخچه آن در عصر چاندرا گوپتا از قراگشته مگاستنی که سزایو و آریان ضبط کرده‌اند :

درباره این شهر هنگام امپراتوری چاندرا گوپتا هم مگاستنی (در حدود سالهای ۳۰۲ - ۳۰۰ برهمنده بوده است) سفیر سلوکی نکتاتور در دینار چاندرا گوپتا و هم چاناکیا Chanakya وزیر دانستند این امپراتور درباره دربار سلطنتی و شهر پاتالی پوترا مطالب جالبی ضبط و نقل کرده‌اند. (چاناکیا گوپتا در یونانی ساندراکوتوس Sandrakottos در آنتی ساندراکوتوس Sandrakoptos خطاب می‌شد‌است و پلوتارک در کتاب زندگی اسکندر کبیر اندروکوتوس Andrakottos گفته است) در این منابع ذکر شده است که این شهر با کمک یعنی نیروهای غیر انسانی ساخت شده‌است و همین نیروها برای رساندن چاندرا گوپتا به پانجاهی نیز نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند . اکنون نوشته‌های دو نویسنده یونانی را بررسی کنیم :

الف : استرابو - استرابو در یکی از موارد مگاستنی را به دروغگویی متهم می‌نماید و معتقد است که وی نیز مانند چند نفر دیگر داستانها و مطالب جعلی بسیار نقل کرده است استرابو بنساختن Diemachus سفیر یونان در دربار آنتی‌تروچادی Altitrochade پس چاندرا گوپتا را نیز مردی دروغ‌زن می‌داند. در یکجا استرابو با اطمینان خاطر و بدون هیچ شک و تردید از مگاستنی نام می‌برد و مطالبی را که وی ضبط کرده است نقل می‌کند .

استرابو درباره پاتالی پوترا چنین می‌نویسد : شکل آن متوازی‌الاضلاع است و دورتادور آن یک دیوار چوبی کشیده‌اند که بر پشته‌اش سوراخهایی برای تیراندازی تعبیه شده است در جلو آن تیری است که هم برای حفاظت شهر است و هم از آن به منظور گردآوری و انتقال قاضل آب شهر استفاده می‌کنند .

مردمی که درین کشور و درین شهر زندگی می‌کنند عالیقدرترین مردم این مملکت شمرده می‌شوند و پیدایش پراسی Prasiی خطاب می‌شود پادشاه گذشته از نام خانوادگی به پالی

پرتوس Palibothrus ملقب است و نام پادشاهی که مگاستنی بعنوان سادات بدربارش رفت سانبوروکوتوس بوده .

ب : آریان - آریان از پاتالی پوترا و از خصوصیات هندوان می‌نویسد که هندیان هیچ پاتالی برای مردگان خود نمی‌سازند و معتقدند که خاطر مرده بواسطه شوقانی که داشته است و آوازهایی که در مراسم منعی خوانده است همیشه در میان بازماندگانش پا برجاست . عده شهرها زیاد است بعدی که نمیتوان آنها را شماره کرد شهرهایی که در کنار رودخانه یا دریا قرار دارند با چوب ساخته می‌شوند نه با آجر آریزو در هنگام باران‌های سیل آب و طوفان روندها خراب می‌شوند و از این می‌روند ولی در ساختمان شهرهای بزرگ که در نقاط حساس ساخته می‌شوند از آجر و گل هم استفاده می‌شود . اینجا قلمرو ملت پراسی Prasiens است و بزرگترین شهر هند بنام پالیبوپوترا Palimobothra درینجا بر کشیده شده است و در ملقایی در رودخانه گنگ و اراونیوس Erranobios ساخته شده است گنگ بزرگترین رود هند است و اراونیوس شاید سومین رود بزرگ هند باشد اما بازمه بقدری بزرگ است که از بزرگترین رودهای جاهای دیگر بزرگتر است ولی از گنگ البته کوچکتر است از قراگشته مگاستنی این شهر در یک ناحیه بر جمعیت گسترده شده و طولش بسیار و از هر طرف هشتاد استاد (۱/۲ مایل) و عرضش یازده استاد است و در دورش خندقی کشده شده است که ششصد پا عرض است و سی درع عمق دارد و دیواری به ۵۷۰ برج دارد و شصت و چهار دروازه . او می‌گوید که هندیان همه آزانند و هیچکس غلام و بنده دیگری نیست لاکدمونیها Lakademoniens از هلیوتها Heliois بعنوان برده و کارگر بهره‌کنشی می‌کنند اما هندیان حتی از خارجی هم بعنوان برده کار نمی‌کنند .

۴ - پاتالی پوترا در عصر آشوکا - درخشانترین دوران حیات این شهر همان عصر امپراتوری آشوکا نواده چندرا گوپتاست (در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد) آشوکا که بمقیده دکن و ادل بزرگترین امپراتور هند است (۶۱ گزارش وی) معاصر بود با انتوخوس دوم سوریه بطلیوس مسر آنتی گوتوس گونونیوس متونیوه و ... بر طبق محتوی بعضی از کتیبه‌هایش تا عصر آشوکا همه عبارات درین شهر یا چوب ساخته می‌شد چون سنگ وجود نداشت آشوکا نخستین کسی بود که بکاربردن سنگ را در ساختمان آغاز کرد دکتر وادل در گزارش خود می‌نویسد :

«ساختمانهای پیش از آشوکا همه از چوب بوده‌اند حتی دیوار شهر ، هم‌طور که امروز هم در ژاپون و یرمه قصرها معبدها و دیوار و سدهای چوبی می‌سازند تغییری که آشوکا داد یعنی استفاده از سنگ در ساختمان بقدری عظیم و حیرت‌انگیز بود که بعدها مردم عامی قبول کردند که شهر با همکاری غولها

و جن‌ها (یاکشا Yaksha) ساخته شده است و درین باره داستانها و افسانه‌ها ساخته شد و شاید همین علت بود که یونانیان ساختمان شهر را به فرمان افسانه‌ای خود هر کول نسبت دادند البته در عصرهای پس از سفارت مگاستنی ممکن است وجود بقتهای حیوانات در کتبه‌های سنگی عبارات آشوکا نیز در شیوع افسانه‌های مزبور مؤثر بوده باشد .

۵ - پس از آشوکا : با سقوط سلسله آشوکا شهر اهمیت خود را از دست داد پاتالی پوترا ویران شد و این ویرانی نتیجه آتش‌سوزیها ، سیل و شاق بود همانطور که بودا گفته بود و آخرین کرده بود ، انحطاط از قرن سوم تا پنجم ادامه داشت سپس توسط پادشاهان گوپتا بعنوان پایتخت انتخاب شد بعضی از گوپتاها Gupta بودائی متعصب بودند .

۶ - در عصر یازدهم قاعین ژانر چینی : این بودائی جهانگرد در حدود سالهای ۴۱۴ - ۳۹۹ میلادی از شهر پاتالی پوترا دیدن کرده است و درباره آن می‌گوید : این شهر در کشور ماندهااست و روزگاری پایتخت آشوکا بوده است قسرهای مملکتی با خالارهای بزرگ که هنوز همه با برجا هستند ولی بسیار کهنه‌اند از دوران آشوکا بر جای مانده‌اند . آشوکا برای ساختن این بناها از ارواح و نیروهای فوق بشری کمک گرفت این ارواح قسمتهای بزرگ ساخته دیوارها و دروازه‌های عظیم برجا داشتند کتبه‌های زیبا تراش مجسمه‌ها و خلق نشتهای برجسته جواهرتشان همه کار این موجودات غیر انسانی است زیرا واقعا هیچ انسانی قادر نیست که چنین شاهکارهای عظیمی را خلق کند» ۲

- ۳ - ترجمه انگلیسی سفرنامه هیون تسانگ ( ۶۲۹ میلادی ) توسط ساموئل ویل ( ۱۸۸۸ ) S. Beal ج ۲ ص ۸۵ - ۸۷ .
- ۴ - از کتاب Etude sur la geographie Grecque et Latine de L'Inde P. Vivien de St. Martin ص ۲۹۹ .
- ۵ - از گزارش کتیل وادل که حاوی مقدمه بسیار جالبی درباره پاتالی پوترا است .
- ۶ - از گزارش وادل در ۱۹۰۳ Dr. L.A. Waddell درباره حفیات پاتالی پوترا ص ۲۰۰ .
- ۷ - گزارش دکتر وادل ص ۳۰۰ .
- ۸ - حفیاتهای استرابو کتاب دوم فصل اول و ترجمه هامپتون\* فاکلور Hamilton & Falconer ج ۱ ص ۱۰۸ .
- ۹ - The Indica of Arrianx ترجمه اسک ریندل J. W. Mc Crindell ص ۲۰۸ - ۲۰۴ .
- ۱۰ - دکتر جنزیک : A Record of Buddhist Kingdom فصل ۲۷ ص ۲۷ سال ۱۸۸۶ دیودر سیسیلی در تاریخ خود (کتاب سوم ص ۳) ساختمان شهر را به هر کول نسبت می‌دهد و می‌نویسد : هر کول هیچ شهر کوچکی را ساخت . معروفترین و بزرگترین شهری که ساخت پالی پترا نامیده شده .



معلوم می‌شود که باتالی پوترا در عهد این زائر نیز هنوز از مراکز مهم بوداییان بوده است و ملایب بودائی از هرسو بدان روز می‌آوردند وی شمال دین شهر درس خواند. ۷ - در عصری که هون تسینگ چنین آژان بازدید کرد (در حدود سال ۹۹۵ میلادی) وی شهر را به یونان توصیف کرده است و درباره علت نامیده شدن آن بدین نام مطالب دارد اما این بودائی چینی فقط موفق شده است که از خرابه‌های شهر دیدن کند و درین باره چنین می‌نویسد: «مطرف شمال قصر قدیمی شاه یک ستون سنگی است که چند ده پا درازی است در همین قطعه بود که آشوکا آثار سیاهچال سهنداکی ساخت. در حدود شمال پس از نیروای تا ناگانا Tathagata پادشاهی آمد نام آشوکا (در نوشته‌های این سیاح (Qian-hia) که فرزند تواد پیر پسر اراجا Bimbisara بود که پایتخت را از راجا گریه به پاتالی آورد. وی دیواری بر گرد شهر کشید و پس ازین نهای بسیار آمدند. اکنون فقط آثاری ازین دیوار عظیم بر جای مانده است دیورها و مباد دوا Deva و بناهای گنبدی (Stupas) بسیار در آن وجود دارد که بیشتر مخروطی و شاد و فقط تعدادی انگشت شمار از آن برجای مانده است».

سپس می‌نویسد که آشوکا در بدو سلطنت سفاک و بیرحم بود این سیاهچال را برای کفر با فرمانان ساخت و طبق قانونی که خودش وضع کرده بود هر کسی بروی دیوارهای سیاهچال می‌رفت محکوم بهرگ می‌شد یکبار خودش چنین کرد و محکوم بهرگ شد اما همین اتفاق سبب شد که فرمان دهد سیاهچال را خراب کنند درین سیاهچال مردان نامداری جان سپردند که وی از یک نفر ایشان نام سرامانا Saramana که موفق بزرگی بود نام می‌برد در زمانی که وی از پاتالی پوترا بازدید کرد خرابه‌های کاخها در محوطه‌ای که طرش ۱۲ تا ۱۴ میل می‌شود پراکنده بودند.

۸ - در عصر مسلمانان: شیر شاه در سال ۱۵۴۱ در روی این خرابه‌ها قلعه‌ای ساخت و کم‌کم در مجاورت این قلعه شهر بزرگ پنتا موجودیت یافت.

(۲)

ب- بررسی بیشتر برای شناسایی محل اصلی

باتالی پوترا

پایینی - پایینی نخستین کسی بود که محل مشخصی را بعنوان شهر قدیمی پاتالی پوترا ارائه کرد. محلی که وی تعیین کرد در فاصله ۴۵۰ میلی محل برخورد دو رودخانه بزرگ هند جنتا و گنگ بود<sup>۱۴</sup> و سپس شهر را چنین توصیف کرد: ساکنان آن تنها درین توأحی بلکه در سراسر هند

ممتاز بودند و معتدترین گروه از ملل ساکن هند را تشکیل می‌دادند اینها اقوام پراسی هستند که در شهری گسترده پسر می‌رمداند و بسیار توانگر بوده‌اند شهرشان پالی پوترا نام دارد ازینرو بعضی نویسندگان به این مردم پالی پتری نام داده‌اند در حقیقت تمام نواحی واقع میان گنگ و سند را باید بدین نام خواند این مردم در خدمت پادشاه خود هستند که ارتشی بزرگ دارد در مرکب از شمشه‌زار پیاده، سوار سوار، نه‌هزار فیل از روی این نیروی نظامی می‌توان حدود غنای ایشان را سنجید. از دانشمندان اروپا که از نیمه دوم قرن ۱۸ شروع شناسایی پاتالی پوترا کردند چند نفر را نام می‌بریم<sup>۱۵</sup>:

دان ویل: نخستین اروپایی که محل پاتالی پوترا را تعیین کرد دانویل فرانسوی است (D'Anville) ۱۷۸۲ - ۱۶۹۷) وی در سال ۱۷۶۸ کتاب خود را بنام خلاصه جغرافیای قدیم Geographie Ancienne Abrégée را منتشر کرد و این کتاب در ۱۷۹۱ به انگلیسی ترجمه شد دانویل در مورد پاتالی پوترا اشتباه عجیبی می‌کند و رودخانه سن (از انویس طبق نوشته‌های بوداییان) را همان شبه زرگ گنگ جنتا می‌داند. بنابرین محل پاتالی پوترا را در شمالی نزدیک آلاباد کونی (Helabas) می‌داند که البته درست نیست او در کتابش گفته‌های نویسندگهای یونانی را می‌آورد که گفته‌اند درینجا اقوام پراسی زندگی می‌کنند درین مورد نیز وی پراسی را با پرای (Prayag = Prayag) که نام دیگر آلاباد است اشتباه می‌کند و درباره پاتالی پوترا می‌نویسد: مهمترین شهرهای هند در کنار گنگ بوده است در جاستیکه شبه مخروطی جنتا (Jomanes) بدان ملحق می‌شود نام دیگر این رودخانه اراویس است. . . . که پندما محل پیدایش و گسترش شهر آلاباد شد. . . . اقوام پراسی درینجا تسخیر داشتند که نام دیگرشان برای بود. . .)

رنل: رنل Rennell (۱۸۳۰ - ۱۷۴۲) وی در انگلستان از لحاظ جغرافیای هند نظامی چون دانویل در فرانسه و ریتر Ritter در آلمان دارد. وی نخستین کسی است که محل درست این شهر را شناساند و اعلام داشت که همان پنتای جدید است. Memoir of a Map of Hindoostan که در سال ۱۷۸۸ منتشر شد می‌نویسد که اول تصور می‌کرد که شهر پاتالی پوترا همان شهر کونج (کونج) بوده است اما خیلی زود بدین اشتباه پی‌برد و متوجه شد که محل آن در کنار شهر کونوی پنتا بود است بنام پاتلی پوتهر (Patilpool-her) (پاتالی پوترا طبق تحقیقات سر ویلیام جوتز) در ملغای دو رود سن و گنگ در ۲۲ میلی شهر جدید پنتا همانطور که پایینی می‌نویسد.

توماس پنان: توماس پنان T. Pennant (۱۷۹۸) - ۱۷۳۶) در سال ۱۷۹۸ اثر معروف خود بنام بررسی کلی کره

زمنی (Outlines of the globe) را منتشر ساخت درین کتاب نیز محل پاتالی پوترا همانست که درل منحص ساخته وی نیز آنرا نزدیک پنتا می‌داند<sup>۱۶</sup>.

ویلفورد: ویلفورد Col Wilford تصور می‌کرد که پاتالی پوترا همان راجا گریه است که نخستین شهری بود که پایتخت شد و معنی آن اقامتگاه سلطنتی است. این شهر را شخصی بنام بالاراما ساخت و مرکز حکومت پسرانش قرار داد و ازینرو نام شهر پالی پوترا شد یعنی پسر بالا اما وی نیز چند سال بعد پادشاه خود پی برد.

ویلیام فرانکلین: یوکاتان هاملتون و دیگران، فرانکلین پاتالی پوترا را محلی در حوالی شهر جها گویور Bhagulpoor فرض کرد و درین باره چنین نوشت: با در نظر گرفتن همه‌عالی که در اطراف این شهر وجود دارد و مقایسه آن با وضع شهری که پادشاهان پراسی ساختند و هم‌عرض تا ادوار بیش از حمله اسکندر قدمت دارد و سایر شواهد می‌توان گفت که پاتالی پوترا درینجا بوده است نه در کنار شهرهای نظیر راجمحل، پنتا، کونج یا آلاباد<sup>۱۷</sup>. در سال ۱۸۰۸ یوکاتان هاملتون که از محل بازدید کرده بود و اصلاحاتی از یک روحانی مقبر پنتا بدست آورده بود اعلام داشت که با نظر رانل موافق است این نظر تغییر آیهامی را که در اطراف مسئله خط سیر زائران چینی در هند پاشیده شده بود بیکسو زد و جغرافیدانان متوجه شدند که مسیر رودخانه سن تغییر کرده است و مسیر قبلی هنوز هم بنام مارسن (پسر مرده) قابل تشخیص است.

(۵)

ج: بررسی مدارک چینی برای شناسایی بهتر محل حفاری

اکنون دانستیم که محل شهر پاتالی پوترا پنتاست مطلب دوم تشخیص این مسئله است که آیا این خرابه‌ها همان کاخها و تالارهاست که نویسندگان قدیمی و زائران چینی توصیف کرده‌اند یا نه. کنل وادل در مقدمه گزارش خود می‌نویسد: الف: در حدود سال ۱۸۴۵ آقای راور شو Mr. Raver Shaw اعلام داشت که در محل پنج‌بهاری Panchphari (پنج کوه یا پنج‌تپه) آثار و بقایای ساختمانی را یافته است که تصور می‌کند همان پاتالی پوترا یا ستانی است اما در آن موقع نظر اداره باستانشناسی هند این بود که اگرچه پاتالی پوترا نزدیک پنتا واقع بوده است اما بواسطه طغیان رود گنگ و آب گرفتگی شدید همه آثار و شواهد شسته و پاك شده‌است.

ب: در ۱۸۷۰ هنگامی که در کف یک منبع آب حفاری می‌کردند بقایای یک دیوار دراز و یک خط زده چوبی کشف شد که مک کریندل Mc Crindle از آن در کتاب خود هند قدیم یاد می‌کند.

ج: در ۱۸۷۸ ژنرال کانینگهام Cunningham اعلام داشت که برخلاف نظر اداره باستانشناسی که در شرحه سالنامه اعلام شده است خرابه‌های شهر پاتالی پوترا در محل پنج‌بهاری و چیتی Chhoti یافته خواهد شد وی زمین را که میان این دو محل قرار داشت زمینی دانست که در آن کاخها و صومعه‌ها و بناهای دیگر زمان آشوکا ساخته شده بوده‌است اما اداره باستانشناسی این فرضیه را قبول نکرد.

د: کنل وادل در سال ۱۸۹۲ پس از یک بازدید کوتاه با در نظر گرفتن آنچه که زائران چینی گفته‌اند فرضیه کانینگهام را پذیرفته و آنرا پایید کرد و اعلام داشت که هنوز برخی آثار بر جای مانده و همه را آب نبرده است وی حتی محل بعضی از ساخته‌های قدیمی را مشخص ساخت از آن جمله قصر آشوکا، قصر راجه و تیمای که محل اثرات شاهزاده مهندرا Mahendra بوده است.

او بار دیگر در ۱۸۹۲ به پنتا رفت و چند سال بعد با حفاریهای خود محل خیلی از بناهای قدیمی دیگر را تعیین کرد. دانشمند هندی موکر جی P.G. Mukerjee نیز با پژوهشهای عالمانه خود درین باره همکاری بسیار داشت.

(۶)

سرگذشت حفاری‌های دکتر اسپور

دکتر اسپور درباره حفاریهای خود در پاتالی پوترا گزارشی تهیه کرد که در سالنامه‌های اداره باستانشناسی هند Archaeological Survey of India, Eastern Circlefor 15 - 1914, 1913, 1913 - 1912 بچاپ رسید و بنده درینجا خلاصه‌ای از آنرا نقل می‌کنم:

محل حفاری قطعه‌ای بود بنام کومبراهر Kumbrahar در پنتا، ۲۴ سال پیش کنل وادل در همین محل موفق شده بود که پاره‌هایی از یک ستون آشوکا را بیابد با بررسی سترنامه هیون تسینگ کنل وادل دانست که درست در همین نقطه یکی از ستونهای یادگاری آشوکا وجود داشته است زائر چینی درین باره چنین می‌نویسد: در شمال کاخ قدیمی شاه یک ستون

- ۱۱ - ساموئل بیل ترجمه انگلیسی نوشته‌های هیون تسینگ ج دوم ص ۸۶ - ۸۵.
- ۱۲ - تاریخ طبیعی پلینی Pliny کتاب ششم اصل ۲۱ ترجمه بشوک و ریلی Bostock & Rily ۱۸۵۵ جلد ۲ ص ۴۲.
- ۱۳ - دکتر وادل نیز در گزارش خود ازین نویسنده‌گان نام برده است.
- ۱۴ - توماس پنان بررسی کلی کره زمین. جلد دوم The View of Hindoostan بخش دوم هندوستان شرقی ص ۲۲۴.
- ۱۵ - ویلیام فرانکلین، بررسیهای مربوط به محل قدیمی پاتالی پوترا ۱۸۱۷ قسمت دوم مجلد ص ۱۱۱.



سنگی نمایی شده است که چندین پا بلندی دارد این معنی است که آشوکا را بر آن سیماچال ساخت<sup>۱۱</sup> . . . بعدها این ستون نیلی نام گرفت<sup>۱۲</sup> . این کشف مهم دولت را مصمم ساخت که چنان دست بکار شود و البته پس ازینکه تا نوبت برای این جغاریها اهدا کرد این مصمم جندی را شد و بر طبق قرار قبلی دولت مازم شد که این پول (سالی ۲۰ هزار روپیه) را زمین محل صرف حفاری کند و دکتر اسپوز برای اجرای این برنامه در نظر گرفته شد .

کلنل وادل در حفاریهای خود موفق شده بود که قطعاتی از سنگ صیقلی با رویه موزب پیدا کند معلوم بود که سنگها پارمغانی از يك ستون موربائی است و با حتمائی قوی از خود آشوکا بر جای مانده است و با در نظر گرفتن توپمینات زائران چینی شك نبود که با حفاری بیشتر آثار مهمتر كشف خواهد شد . كتر اسپوز در ششم ژانویه ۱۹۱۳ حفاری خود را آغاز کرد و بزودی دانست که آن قطعات سنگ پارمغانی از يك ستون آشوکا است بلکه مربوط به ستونهای مدور يك تالار موربائی است . دکتر اسپوز موفق شد که محل ستونها را در تالار مزبور كشف کند اما معلوم بود که بیشتر ستونها در اثر آب گرفتگی و گشت زمان فرسوده و خورد شده اند قسمتهای چوبی سف و کف نیز در اثر حریق و فوذ آب و بخصوص افزایش آبیهای زیرزمینی در سالهای اخیر از بین رفته اند خاکستر حریق پیدا شد و بخصوص این خاکستر در جاهائی که ستون وجود داشته و بجای ستون حفر مهائی درست شده بیشتر یافت شد ، البته شواهد قابل اسیان آشوکا که کاملاً بتواند وجود تالار را ثابت کند پیدا شد اما با كمشك علم دیرین شناسی و چینه شناسی كاملاً معلوم شد که چنین تالاری وجود داشته است برضی ازین دلائل را نقل می کنیم :

- ۱- وجود تکه های سنگ خورد شده از يك جنس و در فواصل معین بشکل توده های درهم فشرده .
- ۲- سوراخهای زیر این توده های سنگه که بر است از تکه های زیر تر سنگ .
- ۳- این سوراخها همیشه گرد است با يك قطر معین و اندازه معین .

علاوه برین شواهد دیگر نیز وجود دارد که فقط يك باستان شناسی می توانست آنها را برای اثبات نظریه خود توجیه و تفسیر کند و این کاری بوده که او (دکتر اسپوز) کرده و وجود تالار را به اثبات رساند . وی اثبات جای دقیق هست رتیب از ستونها را که با سنگ ماسه صیقل ساخته شده مشخص ساخت بعدها رتیب هم و سرانجام آثار و بقایای ستونهای رتیب دهم نیز کشف شد و در هر رتیب ۱۰ ستون وجود داشت متأسفانه تقریباً تمام ستونها در اثر آب گرفتگی از بین رفته بود و دکتر اسپوز با كمشك علم چینه سازی بر ریشه های خود را ادامه داد

و علاوه بر اندازه گیری ستونها طبیعت و طرح اصلی تالار مد ستون را مشخص ساخت چیزی که به دکتر اسپوز خیلی كمشك کرد یافته شدن يك ستون سنگی بود که كاملاً ساله مانده بود ، دکتر اسپوز چنین نظر داد که تالار در قرن سوم پیش از میلاد توسط یکی از پادشاهان موربائی ساخته شده است . و در اطراف آن ساختمانهای دیگری نیز بوده است و این تالار قسمتی از قصر پادشاه بوده ، ستونهای سنگی يك فضای مربع را اشغال می کردند اما فاصله همه آنها با همديگر مساوی بوده است قطر ستونها در قاعده در حدود يك متر ( سه پا ) ۶ اینچ ) و ارتفاعشان ۶/۵ متر ( ۲۱ پا ) بوده است هر ستون از ستون دیگر پنج متر ( ۱۵ پا ) یا ده ذرع هندی فاصله داشته است . روسازیها از چوب سال ( سرو ) بوده است از بررسی طرح کار می توان نتیجه گیری کرد که این بنا در تاریخ معماری هند تا آن عصر مانندی نداشته است . این عمارات قرنها مورد استفاده قرار داشته و بناگاه در قرون اولیه میلادی در اثر يك فاجعه یکی از ستونهای آن فرو رفته و کلی بار هم بنا مورد استفاده بوده است تا اینکه در حدود قرن پنجم میلادی آتش سوزی به بنا لعنه فراوان وارد ساخت اما بازمه از آن استفاده می شده است تنها استفاده کنندگان قسمتی از ستونهای ناقص شده را شکسته برای سنگ فرش و یا ساختمانهای تازه برده اند و این تغییر وضع باید مربوط به قرن هشتم در عصر گوپتاها باشد . ازین بعد افزایش آب ستونها و دیگر آثار بناها را بگام کشید و آن کاشتهای داشکوه به خرابه های متروك و مجهول منبسط با سقوط گوپتاها که با شدت عمل و خرابی هم را دید دیگر خرابه های پائالی پوترا روی آبادی ندید و درین حدود چیزی ساخته نشد .

گفته شد که این ساختمانهای در سراسر تاریخ معماری هند به نظیر بود و می توان گفت که الگوی اصلی بنا از جای دیگر غیر از هند آورده شده بود اما این جای دیگر غیر از ایران گدما می تواند باشد ؟ اکنون سאלهات که می مانیم :

- الف - فرمانهای آشوکا : تعلیمی از فرمانهای داریوش بود .
- ب - سر ستونهای آشوکا همه تعلیم از سر ستونهای داریوش در تخت جمشید بوده است .

ج - وقتی که سر ستون سارنات Sarnath ( در حوالی شهر بنارس ) توسط سر جورج مارشال کشف شد وی اعلام داشت که سازنده این سر ستون و سر ستونهای مشابه آن خارجیان بوده اند . در اثر حفاریهای باستان شناسان در هند معلوم شد که :

- ۱- طرح عمومی و نقش ساختمان مشکوفاه با پائالی پوترا غیر هندی است .
- ۲- ستونها دارای ساق ایرانی است .
- ۳- در طراحی بنا نفوذ معماری ایران هخامنشی کاملاً هویداست .

دکتر اسپوز با راهنمایی خاصش که از طرح و نقشه و خصوصیات بناهای تخت جمشید مطلع بود متوجه نکات مشترك میان بناهای پائالی پوترا و تخت جمشید گردید . این نکات مشترك عبارت بود از :

- ۱- وجود تالاری بشکل مربع یا ده رتیب ستون که همه بفواصل مساوی از يك دیگر قرار داشتند .
- ۲- وضع کلی بنا و پیش رویی آن بسوی شرق .
- ۳- علامت بنا که در ستونهای تخت جمشید وجود دارد ، با علامت بنا که در آنهاستون یافت شده در اینجا مشابه است .
- ۴- فاصله ستونها در هر دو جا ۱۰ ذرع است در ایران ذرع ایرانی و در هند ذرع هندی .

۵- فضای بین ستونها اگر چه در دومورد مساوی نیست اما معلوم است که در تالار هندی از تالار ایرانی تقلید شده است .

۶- اگر چه هیچ سر ستون یا نه ستون پیدا نشده که ملاك مقایسه قرار گیرد ولی شك نیست که ستونها را از روی شواهد دیگر زنگنه های تشخیص دادند مانند نه ستونهای تخت جمشید گرد در روی زمین با يك متر بلندی .

دکتر اسپوز فرضیه خود را بر اساس این مشاهدات استوار ساخت و ادعا کرد که الگوی عمارات پائالی پوترا عمارات تخت جمشید است .

۷- دکتر اسپوز سپس متوجه شد که اگر این بنا در يك مجموعه بررسی میبایست قرار داشت میبایست آثار و شواهدی از بناهای دیگر نیز بدست آید در حقیقت وی متعقد شد که این بنا تنها نبوده و توسط بناهای معمولی هندی نیز احاطه شده بوده است . ازینرو با استفاده از نقشه کلی تخت جمشید که در کتاب خود ایران مسئله ایران<sup>۱۳</sup> آورده است بررسی های محلی خود را ادامه داد و برایش مسلم شد که در فواصل خاص عمارات دیگری نیز وجود داشته است که همه از بین رفته اند با این بررسی جدید این مطالب دستگیر شد :

- الف - آثار عمارات سنگی در فواصل معین و مشابه با عمارات تخت جمشید پیدا کرد .
- ب - همه این عمارات در روی يك سکو ساخته شده بودند درست مانند بناهای تخت جمشید و سکوهای آن .
- ج - سکو از يك خندق احاطه شده بوده است .

با این ترتیب دکتر اسپوز فرضیه معروف خود را ارائه می دهد و معتقد می شود که با اینهمه شواهد و دلائل در طراحی و ساختن این بناها از هر لحاظ تخت جمشید الگو قرار گرفته بوده است در مورد این تالار و مشاهدت آن با تالار تاجگذاری حتی در جزئیات نیز مشاهدت چشم گیر موجود است .

- ۸- استفاده از چوب در معماری ایرانی معمول بوده است ؛ دکتر اسپوز معتقد است که چون درین ناحیه سنگ کمیاب است بجای سنگ از چوب استفاده شده است از این نیز

همین نظر را دارد اما فرگوسن استفاده از چوب را نیز یکی از خصوصیات معماری ایرانی می داند و چنین می نویسد :

ما میدانیم که چوب کاری از خصوصیات معماری مادهاست و تقریباً تمام بناها ازین ماده بیدوام ساخته می شد ، از قرار نوشته توران حضرت سلیمان نیز عمارات خود را از چوب می ساخت ، تخت جمشید نمایشگر آخرین صحنه معماری چوبی است که بتدریج و در اثر مراد و مسم و یونان به سنگ تبدیل شده است در برهه تکاملی از لحاظ معماری چوبی وجود دارد که در سراسر جهان بی نظیر است در امارا پوترا Amarpura بنائی وجود دارد که از هر لحاظ شبیه بنای چوبی قصر سلیمان در جبل لبنان است<sup>۱۴</sup> . . .

بدین ترتیب معلوم می شود که بکار بردن چوب در قصر های موربائی دلیل جدائی از معماری هخامنشی نیست .

اینست کاری که دکتر اسپوز انجام داد کاری که علم در دنیای جدید می تواند انجام دهد ، با يك بررسی دقیق ، يك باستان شناس آرزومند قادر است به چنین حقایقی آگاه شود و دنیا را غرق شگفتی سازد . دکتر اسپوز با كمشك باستان شناسی تعلیمی حقایق بسیاری را ارائه نمود .

روح و معنی این کشفیات : اگر این فرضیه را قبول کنیم و معتقد شویم که عمارات موربائی از روی عمارات تخت جمشید تقلید شده است در حقیقت قبول کرده ایم که :

نفوذ ایران بر هند خیلی پیش از آن بوده است که تا بحال می بیند است و این عمارات و سبک ساختمان آنها پیش از هر عامل دیگر قدمت ، شدت و عمق این نفوذ را مسلم می سازد دانشندان باستان شناس دیگر نیز از پائالی پوترا دیدن کرده اند و سر ستونها و آثار شواهد دیگری را نیز دیده اند اما هیچيك آنچه را که دکتر اسپوز فرض کرده و به اثبات رساند نتوانستند انجام دهند کاری که دکتر اسپوز انجام داد عظیم و بزرگ بود بزرگ به بزرگی عماراتی که با هم مقایسه شدند و عظیم به عظمت روایت عتیق و دامنه دار ایران و هند . دکتر اسپوز به این اکتفا نکرد شواهد و آثار بسیار ارزنده ای نیز در ستون آبی و حسانی در سیکها و تصاویر و نقوش برجسته یافت و چنان اسنادی وجود این نفوذ یعنی نفوذ ایران بر هند را به اثبات رسانید که اکنون باید این احتمال را یا کمتر قطعی محسوب داشت ، فرضیه دکتر اسپوز بطوری اثبات شده است .

۱۶- بیلا: Buddhist Records of the Western World  
ج ۲- ص ۸۶- ۸۵  
۱۷- ترجمه کتاب بالا در بنجاره هت .  
۱۸- Persia and the Persian Question ص ۲۳ ، ۱۹۰ .  
۱۹- جنر فرگوسن James Fergusson تاریخ معاصر هند و خاور ۲۳ ص ۳۷۰- ۳۶۹ .



نقوش ایران باستان بر هساینگاش و بررسی

هبه جانبی این نقوش

نقوش شرقی بزرگ و نقوش غربی بزرگ بسیار مورد مطالعه و بررسی دانشمندان قرار گرفته است هنگامی که از غرب سخن می گوئیم هدف ما یونان است و روم و همینکه از شرق یاد می کنیم اشاراتی است به ایران و هند و دین میان ایران و هند نیز برهم اثر داشته اند و ایندو نیز شرقی و غربی هند دیگر اند بررسی همه جانبه نقوش ایران بزرگ و هند بر ایران جایگاه رفیعی در تاریخ جهان دارد و بدیهی است بررسی نقوش این هر دو کشور بر غرب نیز خود فعلی است بزرگ و درخشان در تاریخ جهان . البته بررسی نقوش ایران بزرگ باید مقدمه ای داشته باشد این مقدمه مطالعه نقوش ایران بر دیگر هساینگاش یعنی : یونان و کشورهای دیگر خاورمیانه و اروپا و آفریقا است دانشمند فرزانه دکتر مودی درین تحقیق عالمانه چنین کرده است پس ازین بررسی همه جانبه به بررسی نقوش ایران بزرگ پرداخته است اما از آنجا که این نقوش یعنی نقوش ایران بر کشورهای و تمدنهای غربی برای ما ایرانیان ناشناخته است و فریب باره کتب و مقالات بسیار تدوین شده است نگارنده از ترجمه این قسمت صرف نظر می کند و خیلی زود وارد اصل مطلب می شوم و درین مقام از خوانندگان پوزش می خواهم و بیرون پاک دانشمند فرزانه دروه می فرستم .

اثرات خاص نقوش ایران بزرگ

سخن خود را با این عبارات دانشمند فرانسوی دارمترسر آغاز می کنیم که گفت : ایران پس از شکست از اسکندر بجای بنیادین شدن بیرون را ایرانی کرد بنابراین می توان به میزان نقوش ایران بر هند که در عصر هخامنشیان بخشی از آن شامتهای بود پی برد .

نظر دکتر اسمیت درباره نقوش ایران بزرگ : خیلی از دانشمندان بنام درین باره اظهار نظر کرده اند که از آنجمله است دکتر اسمیت . وی دانشمندی است عالقدر که در تاریخ قدیم هند صاحب نظر است وی در کتاب خود صریحاً گفته است که هخامنشیان بر پادشاهان موریانی با نقوش فوق العاده داشتند\* ساسانیان نیز چنین نقوشی را داشتند اما این مطلب اکنون مورد بحث ما نیست اسمیت درباره این نقوش نیز عهد امپراتور چندرا گوپتا و هساینگاشی چنین می نویسد : (امپراتوری موریان آطوریکه برخی مورخان نوشته اند اثر همه جانبه درخشش اسکندر نبود بلکه اسکندر درین میان

قطب یله باقل یا واسله بود وی در طی نوزده ماه که در هند بسر برد سراسر بجهت سرگرم بود و همینکه زمان سرگرمی زودتر رسید فرارسید همه آنچه رفته بود پنه شد . چاندرا گوپتا بازی نداشت که از اسکندر راه ورسم بی افگندن امپراتوری و اداره آزا فرا گیرد او و همسرش بانس ساهیا بود که با دستگاه عظیم امپراتوری هخامنشی آشنایی و مرادند داشتند و تحت تأثیر این امپراتوری بود که موفق به تشکیل چنان حکومتی در هند شدند ایشان از یونان هند نبودند و بسویشک خصوصیات غیر هندی امپراتوری چاندرا گوپتا یونانی نبود بلکه پارسی و ایرانی بود عنوان ساتراپ و ساتراپی که هرنو ایرانی بود ساهیا سال ( تا آخر قرن چهارم ) در هند بکار می رفت در سازمانهای نظامی هند موریانی اثری از نقوش یونان دیده نمی شود .

شواهد نقوش ایران در سازمانهای امپراتوری موریانی : دکتر اسمیت درین باره به موارد متعدد اشاره کرده است که بذكر چند مورد آن می پردازیم :

- ۱- نقوش ایران بر معماری هند در عصر موریان .
- ۲- برافراشتن ستونهای یادگاری سنگ نویسی شده و بیادگار گذاردن سنگ نوشته ها ، روش واسلوب سنگ نویسی آشوکا کاملاً تقلید از هخامنشیان است .
- ۳- بکار بردن رسم الخط خاروشنی Kharoshiti در هند که توسط منشیان آرامی هخامنشیان در هند معمول گردید و آثار وی از آن بخت ما رسیدند است .
- ۴- برخی از سازمانهای اداری و سیاسی هند از روی سازمانهای هخامنشی اقتباس شده بود .
- ۵- بعضی از رسوم درباری موریانی تقلیدی از رسوم دربار هخامنشیان بود .

اکنون این موارد را بررسی می کنیم :

- ۱- نقوش معماری ایرانی بر معماری هندی - ساهیاست همه می دانیم که معماری موریانی ها از معماری هخامنشیان تقلید شده است بشواهد زیر توجه کنید : الف - سرستونهای آشوکا که تقلید از کارهای هنری مشابه در عصر داریوش است .

ب - سبب اسلوب انتخاب و آماده سازی ستونهای سنگ ماهه کاملاً شبیه ایران است و ستونهای آشوکا نظیر ستونهای داریوش است .

ج - نقوش برجسته سنگی موریانی الگوئی جز نقوش سنگی تخت جمشید نداشته است .

د - نقوش هند و معماری ایرانی : درین مورد فرگوسن اشاره می کند به سرستونهائی که در غارهای بسنا Bedsa ( در ۱۰ - ۶۶ مایلی جنوب کارله Karle نزدیک لونهوله Lonavla ) باقی می ماند و نوشته وی چنین است : اسلوب

تراش و ساختمان این سرستونها کاملاً شبیه کارهای تخت جمشید است و هیچیک از اسلوب های هندی شبیهت درین سرستونها پیکره اسب و فیل که مردان و زنان بر آن سوار شده اند کننده کاری شده اما هنرمندان هندی در بعضی موارد از روی ذوق و سلیقه شخصی مجسمه های دوسر نیز بدان افزوده اند سر حیوانات گوناگون از جمله قوچ و گاو نیز که هردو ایرانی است و حیوانات خیالی از جمله ابوالهول و اسانهای عجیب که در هشتی خندآور و تاجور مجسم شده اند .

علاوه برین در غارهای زیر نیز مجسمه ها و کنده کاریهای سنگی همه دارای اسلوب تخت جمشیدی ( پرسی پلیسی ) است .

۱- در بهاجا Bhaja چهار میلی جنوب غار کارله نزدیک انولا .

۲- در جمال گرهی Jamalgarhi در ۳۶ مایلی شمال شرقی پشاور . در اینجا ستونها دارای سر ستونهای قدیمی فرم هند - ایرانی است و ستونها منتهی می شوند به موجودات بالدار که بسوی هم خم شده اند .

۳- در غارهای ناتواگوتمها Tatva-Gumbha نزدیک تپه های خاندگیمری Khandigiri در اوسا در بنجا در دوطرف درهای ورودی نیز ستونهای ظریف با سرستونهای نوع تخت جمشیدی دیده می شود .

آقای کنیدی J. Kenedy در مقاله جالب خود (تجارت بابل و هند در دوران باستان ۳۰۰ - ۷۰۰ پیش از میلاد) درباره ستونهای سنگ ماهه نقش دان بر هند می نویسد: حتماً اگر روشها و ابتکارات اولیه در تهیه این ستونها را بومی و محلی بدانیم نمی توانیم این حقیقت را ندیده بگیریم که جزئیات نقش های همه ایرانی است نوع ستون هم ایرانی است نظائر ستونها در بهارت Bharat وجود دارد و ستونهای سنگ ماهه ای آشوکا نیز از همین قبیل است که در غرب هند یافت شده . در نقشهای برجسته و مجسمه ها کار این اقتباس دامنه بیشتر دارد ، نقش گل لوتوس Lotus و زنبور عسل Honyusuckle هر دو ایرانی است طرحهای دندان موشی و گچبری و بالاخره روشهای اقلایی برای تان دادن آب و جریان آن در مخروطها همه از ایران اقتباس شده است .

اما اثر هنر ایران - آشور بر هند در دومورد بهتر بششم می خورد .

نخست : مجسمه های هندی که در دره گنگ یافت شده و دارای نقوش برجسته و کنده کاری هستند ، هنرهای این هنر را که از ایرانیان یاد گرفته بودند بخصوص درتوکین و تریترین مجسمه های که در دوطرف درهای ورودی و دروازه ها نصب می کردند بکار بردند . هنگام ورود به سوومه جمال گرهی Jamalgarhi انسان می اختیار بیاد مدخل عظیم قصرهای داریوش و خشایارشا می افتد حتی نقوش برجسته بهارت که

در هند می نظیر است اقتباسی است از نقوش تخت جمشید . دوم : تریترین هنرمندان غارهای و بهارا Vihara که کاملاً اقتباس از هنر ایرانی است و برخلاف انتظار پیش از آنچه ساسانی باشد هخامنشی است .

سبک سنگ نویسی هخامنشیان در بدنه ستونها و پهنه تخته سنگها و روش سنگ نویسی ایشان :

آشوکا در مورد تهیه و ارائه فرمانهایش از داریوش تقلید می کرد به موارد زیر توجه کنید :

الف - داریوش از ممالکی که عبور می کرد یا در سرزمینهای که به بیروزی می رسید یا مستون یادبود می فراشت ، باکستون سنگی ، هرودت می گوید هنگامی که داریوش بر سرزمین اسکیتها می رفت فرمان داد که درباره سفر تحقیق کنند و بیادگار عبور از این گذرگاه دستور داد که در دستون سنگی از مر سفید نام همه ملل همرازا بنویسد و سنگها را در دو طرف سفر تعبیه کنند . ما می دانیم که هنگام گذشتن ترعه سوئر ستون یا لوحی از سنگ یافتند که از داریوش بود و متن این سنگ نوشته نیز اکنون ترجمه شده است . آشوکا درین کار مقلد وفادار داریوش بود .

ب - داریوش در جبهه کوهها سنگه نویسی می کرد که از همه معروفتر و مهتمتر بیستون است آشوکا نیز ازین سنگ نوشته ها دارد که از آن جمله است کتیبه جوناگاد Junagadh در بدنه صخره ای کوه گیر نار Girnar .

ج - در میان نکات مشترک سنگ نوشته های داریوش و آشوکا از همه شگفت آورتر و جالب تر جملات آغازی سنگ نوشته هاست داریوش همیشه چنین آغاز می کند : «چنین گوید داریوش شاه . . .» و آشوکا اینچنین می نویسد : «چنین گوید آشوکا پادشاه بزرگ» .

د - بطوری که دکتر اسمیت نیز تصدیق می کند آوردن اندر زهای اخلاقی در زیر اعلامیه های سلطنتی دارای ریشه ایرانی است بقول راولینس داریوش در کتیبه ناقص نقش رستم آخرین

۲۰ - اسمیت V.A. Smith و کتاب : تاریخ هند قدیم از سال ۶۰۰ پیش از میلاد تا فتح اعراب جاب دوم ۱۹۰۸ ص ۱۳۷ - ۱۳۸ و ۱۵۳ و ۱۶۵ و مقاله اش : نقوش ایران بر هند موریانی در مجله : Indian Antiquary 19.5 p. 201.

۲۱ - کتاب فرگوسن ص ۱۳۹ - ۱۳۶ .  
۲۲ - کتاب فرگوسن ج اول ص ۱۷۸ و ص ۲۱۵ ج دوم ص ۱۷ .

۲۳ - مجله اسیمین آسیاتی لطینتی سال ۱۸۹۸ ص ۲۸۶ - ۲۸۳ .  
۲۴ - هرودت کتاب چهارم ص ۸۷ هرودت ترجمه راولینس ص ۳ ج Rawlinson .  
۲۵ - به مقاله (مودی) (تاریخچه قدیمی کانا لوسوئر) نگاه کنید .  
۲۶ - از کتیبه بیستون .  
۲۷ - دکتر اسمیت Vincent Smith فرمانهای آشوکا ص ۳ .



پند اخلاقی و توصیه معنوی خود را به ملتش ارائه داد و در گنبد کمال سوتر در غار جالوف مناد اخلاقی و مذهبی گنبد ، روح و در فعل ۳۷ بنا آورده شده است (در اینجا نویسنده به کتیبه های آشوکا و فرمانهای آشوکا اشاره نکرده زیرا بقدری ازین لحاظ یعنی داشتن محتوی اخلاقی و مذهبی آشوکا علاقمندی نشان می داد که بنظر وی ترمیح آن لزومی نداشته است).

۳ - بکار بردن رسم الخط خارتش - این رویه کتابت توسط مثنیان ایرانی آرامی نویس در هند معمول شده.  
در سکه های ساتراپ های هند بنام سورا شترا (Saurashtra) کاتیاور فعلی ، نوشته های بنخط خارتش دیده می شود.<sup>۳۳</sup>

۴ - سازمان اداری و روش سیاسی - بعضی از ترکیب های اداری و سیاسی خاندان مورینی و اجتماعی آن دوره هند که توسط مگاستنیس توصیف شده دارای خصوصیات ایرانی است دکتر اسمیت می گوید : سازمان اداری و نظامی امپراتوری مورینی توسط فرمانهای آشوکا و نوشته های دانشمندان یونانی بخوبی معرفی شده است - این سازمانها از لحاظ اصول هندی است اما در حقیقت تقلید صرف از سازمانهای اداری هماغسی است که تغییر چهره داده و رنگ هندی یافته اند . . . پادشاهان بزرگ مورینی و ملل تابعه ایشان بطور آشکار تحت نفوذ تمدن ایرانی و روشهای اداری و سیاسی ایران قرار داشته اند .<sup>۳۴</sup>

چاناکیا Chanakia وزیر معروف چاندرا گوپتا در اثر معروف بنام آرتاشاسترا کاتیلیا<sup>۳۵</sup> Kantiya's Arthashastra درباره این نظامات اداری مطالب جالب دارد و بدون شک مگاستنیس علاوه بر مباحثات شخصی ازین کتاب استفاده کرده است هر و فور جاکبی چاناکیا را بسیار ک چاندرا گوپتا خطاب می کند و ما با بررسی محتوی کتاب آرتاشاسترا به این نتیجه می رسیم که در آن عصر درخشان هند نه تنها دارای دانشمندی بزرگ در علوم الهی بود بلکه علمای بزرگ اقتصاد نیز داشتند .<sup>۳۶</sup>  
۵ - یعنی رسوم درباری هند که تصور می شود از دربار ایران اقتباس یا تقلید شده :

الف - جشن های تولد : دکتر اسمیت درباره تقلید مورینی ها از عیاشی شان در دربار خود بنومرود اشاره می کند که یکی ازین دنومرود برگزار ای جشن تولد است<sup>۳۷</sup> .

هرودوت می نویسد : او ( امسترس Amestris همسر خشایارشا ) صبر کرد لا شوهرش جشن بزرگ سالیانه خود را ترتیب دهد این جشن سالی یکبار در روز تولد شاه گرفته می شد ایرانیان بدان نیکتا می گویند که در زبان ما معنی می دهد کامل (Perfect) و این تنها روزی است که شاه سر خود را با صابون می شوید و به ملتش هدیه می دهد . . . قانون جشن این بود که

هر کسی تقاضای بخشش می کرد شاه تقاضایش را بر آورده می ساخت<sup>۳۸</sup> .  
ویسی ادامه می دهد : ( ایرانیان همه جشن تولد می گیرند آنها که غنی ترند در جشن حیوان های پرگزی را برای مهمانی ذبح می کنند گاو ، اسب ، شش یا الاغ و آنها که بضاعت کمتری دارند حیوانات کوچکتر ذبح می کنند و در مهمانیهای غذایی سنگین کمتر می خورند زیرا خوراکی های فرعی از جمله شیرینی بسیار زیاد و متنوع است )<sup>۳۹</sup> .

در باره این کلمه : نیکتا Tikta جرج راولینسن معتقد است که هیچگونه تفسیری نمیتوان کرد<sup>۴۰</sup> . اما بنظر من این کلمه با همان کلمه نخته فارسی بستگی دارد (نخته از نخت گرفته شده است که در پهلوی نیز نخت است) و ریشه اوستایی آن توخشتا thwakhshtha و توخش thwakhshth است مانسکرت توخش thwakhshtha<sup>۴۱</sup> و اگر آن را بمعنی تولد بگیریم ممکن است بمعنی ادامه داشتن دوام داشتن باشد (ریشه اوستایی و مانسکرت تاگ ، در گجراتی امروز نیز این کلمه بصورت جدید و همین معنی بکار برده می شود) و یا اینکه از کلمه تاختر جلو رفتن گرفته شده چون زندگی وقتی آغاز شد درنگ ندارد و نیز ممکن است در مورد شاه و قرابت با تخت سلطنت آرا بکار برده باشد .

در روز شاه به شستوی سر با صابون می پردازد و این تنها روزی است که شاه سرش را با صابون می شوید ، بنظر من این استحمام یک شستوی مقدس مذهبی است تا چند سال پیش نیز پارسیان زرتشتی چنین شستوهائی داشتند و حتی امروز هم سالی یکبار شستوی مقدس در میان بعضی از پارسیان مرسوم است که معمولاً روز اول عید نوروز یا روز دوم و یا یکی از روزهای دهگانه آخر سال است . برخی نیز در روز تولد چنین می کنند این شستو با تشریفات خاص انجام می شود و هر دوت به آن اشاره می کند در مرید یاد ( فصل هشتم ) از آن سخن بیان آمده است و بویژه آرتاشستوی مقدس معنوی می داند که باید از سر شروع شود که با بارشونم Bareshtum نام دارد) و محل شستو بارشونمگاه است .

استرابو هنگام توصیف این استحمام آرا اقتباس از ایران می داند شاید مقصودش همین شستوی مذهبی است مورخان می گویند که هندیان هنگامی که شاه به شستوی مقدس می پردازد عبادت خدایان از جمله ژوپیتر و نیایش رودخانه گنگ می پردازند درین روز جشن بزرگی برپا می کنند و هر شخص ثروتمندی بقدر توانائی ضایقت می کند و دریا داشتن این جشنها رقابتهای سخت درگیر می شود<sup>۴۲</sup> .  
ب - بلند کردن موی سر - استرابو از قول مگاستنیس می نویسد که هندیان جامه های سفید بلند از کتان و ملل می پوشند نه لباسهای رنگی و همه موی سر و ریش را بلند

می کنند و چین داده یا قیطان می بندند<sup>۴۳</sup> . عادت بلند کردن مو که در میان مورینی ها رسم شده بود بعقیده دکتر اسمیت یک رسم ایرانی هخامنشی است دلیل این مدعا هیئت مجسمه ها و نقشهای سنگی ایشان و ریش بلند موبدان کنونی زرتشتی است هر دو نیز به این رسم بلند کردن مو که در میان ایرانیان مرسوم بود اشاره کرده است در ولید یاد نیز لزوم موی بلند برای روحانیان زرتشتی تصریح شده است ( در نقل دو قسمت اخیر باختصار گردآوری شده ) .

(۹)

بررسیهای ادبی دکتر اسپونر از نقطه نظر نفوذ ایران بر هند

بوج پیشرف معنوی ایرانیان در هند از قرار اشاره متون هندی فرضیه یونین دکتر اسپونر : تحقیق عالمانه دکتر اسپونر در متون ادبی هند برای یافتن شواهد اصیل بر فرضیه های که ارائه کرد مهترین بخش مقاله بزرگ وی است که در محافل علمی شرقنشان مانند بمب صدا کرده . وی برای تقویت فرضیه خود که بر پایه کشفیات باستانشناسی وی در پاتالی پورا استوار شده است متون هند باستان را بررسی کرد و نتیجه ای بس شگفت آور گرفت این چنین : در آستانه یک عصر مهم تاریخی در سرزمین هند یک سلسله که تقریباً ایرانی یا پارسی بود حکومت رسید این سلسله سلسله معروف مورینی است که پایه گذارش چاندرا گوپتا ( نخستین امپراتور بزرگ هند) بود وی یک ایرانی آریائی یک پارسی بود<sup>۴۴</sup> . مورینی ها نیاکانی داشتند همه پارسی از مردمان فارس و سرزمین بزرگ پارسی ، تخت جمشید ، نیاکان مورینی ها همه زرتشتی بودند . دکتر اسپونر باین اکتفا نمی کند بازم بیشتر می دود و با دلیری فراوان اعلام می دارد که : بودا خالق آئین بودا یک خردمند ایرانی بود یک پارسی بود<sup>۴۵</sup> .

اسپونر معتقد است که بناهای عظیم فوق انسانی که در رزمنامه بزرگ هند مهابهارتا توصیف شده همین کاخ های امپراتوران مورینی در پاتالی پوراست و آسوراما یا ، قدرت خدائی عظیمی که خالق این بناهاست شکلی تحریف شده از اهورامزداست که نامش بعنوان خالق بناها و قدرت همنجاگیر در سنگ نوشته های داریوش بسیار آمده است ، او کوشش می کند ادعای خود را ( نفوذ ایران بر هند بیش از آنست که تا بحال تصور می کردیم ) به کرسی بنشاند ، به نظر دکتر اسپونر که خود یک باستانشناس و یک کارشناس تمدن هند باستان است نفوذ ایران بر هند را نباید در چهارچوب هنر و معماری محدود ساخت بلکه به نفوذ معنوی یعنی اثرات آئین زرتشتی در هند نیز باید توجه داشت وی بودا متفکر بزرگ ، چاندرا گوپتا که

چاندراش در سر اسر کیتی کم نظیر است و وزیر خردمندش چاناکیا همه را ایرانی می داند ، اما نه ایرانی متولد ایران بلکه ایرانی از لحاظ نیاکان و گذشتگان و از لحاظ نحوه تفکر و روش زندگی .

ایران و مخصوصاً بزرگ مقدس هند : ریگ ودا - هنگامی که می بینم دکتر اسپونر با بشکارت و بصیحت بی نظیرش توانسته است در مباحثات ایرانی بیاید و با کمک آن ثابت کند که کاخهای مخروبه مورینی ها همان بناهای افسانه ای است که درین مجموعه حناسی هند توصیف شده اند بشکر می اقیم که مجموعه های بزرگ دیگر هند را هم بررسی کنیم بررسی از لحاظ روابط هند و ایران و بستگی های باستانی دولت در ریگ ودا که قدیمی ترین اثر مکتوب آریائی است هم شواهدی در باره روابط دولت می یابیم وهم اثراتی از نفوذ تمدن ایران بر هند که من به برخی از آن اثرات اشاره می کنم :

الف - از قرار گفته کنده<sup>۴۶</sup> دکتر براون هوفر Dr. Brunnhuffer در اثر معروف خود ایران و توران ثابت می کند که سهند از ریگ ودا ( پنج - ۱۳ ) کاملاً قابل تبدیل است به آوازی که منسوب است به مادها مادهای آریائی - این آواز را مادها هنگام پیروزی بر بابل ساختند .

ب - طبق گفته کیت دکتر کارل شیرمن Dr. Carl Schmeissen . تصریح می کند که در تصنیف ریگ ودا سه گروه همکاری و مشارکت داشتند نخستین گروه ایرانیان بودند اثرات این مشارکت در کتبهای دوم پنجم و هفتم کاملاً قابل

- ۲۸ - ریس Rice : کتیبه های میسور ص ۱۱ .
- ۲۹ - هرودوت راپسون Rapson کتاب که های هند مقدمه ص ۱۰۰ .
- ۳۰ - یادشهای آشوکا . اسبت مجله هند قدیم Indian Antiquary سیتامبر ۱۹۰۵ ج ۳۴ ص ۲۰۰ .
- ۳۱ - نو Law مطالبات در روشهای سیاسی هند باستان و نیز : براماناتان بنرجی Pramanathan Banerji ( نظامات اداری هند ) ص ۳۲ مقدمه همین کتاب ص ۲۰ و ۱۰ .
- ۳۳ - اسمیت هند قدیم سیتامبر ۱۹۰۵ ج ۳۴ ص ۲۰۲/۲۰۳ .
- ۳۴ - هرودت کتاب نهو ص ۱۱۱/۱۱۰ هرودت راولینسن ج ۴ ص ۲۷۴/۲۷۳ .
- ۳۵ - هرودت کتاب اول ص ۱۳۳ .
- ۳۶ - هرودت راولینسن جلد ۴ ص ۲۳۳ .
- ۳۷ - کتاب لغت فارسی استین گاس Steingass کلمه تخت یعنی چیدن و پوشاندن .
- ۳۸ - استرابو کتاب ۱۵ فصل ۷۱ و ترجمه هامیلسون و فالکوفر ج ۳ ص ۱۱۸ .
- ۳۹ - همین کتاب و مقاله من در روزنامه مردم شناسی بیسی ج ۱۰ شماره ۵ ص ۳۴۳ و مقالات مرده شناسی من ج دوم .
- ۴۰ - مقاله دکتر اسپونر در مجله سلطنتی آسیائی ژانویه ۱۹۱۵ .
- ۴۱ - روزنامه انجمن آسیائی بلطی در ۱۸۹۸ ص ۲۶۲ .



تخصیص است. در تصنیف کتابهای دوم و سوم ایرانیان و گروه دیگر که از اقوام مختلف ترکیب شده بود (مومنین گروه از سه گروه بالا) همکاری داشتند<sup>۴۳</sup>.

سرگذشت اسرار آمیز بود از راه ایران به غرب رفت؛ در تأکید بیانات و استنتاجات دکتر اسپوز درباره ایرانی بودن بودا مطالب زیر را هم باید مورد مطالعه قرار داد. داستان بودا از راه ایران به غرب رفت در اعتماد بعد در یکی از روایات مختلف که درین باره داریم تفسیر شده است که بودا (یوسف) فرزند آبنر Abener پادشاه هند بود.

بر طبق اظهار نظر ژوزف جاکوبز Joseph Jacobs در عقاید کالی این آبنر نفوذ مزدائیسیم عصر ساسانی را کاملاً می توان شناخت بر مبنای آیات انواع و عناصر طبیعی و بالاخره مظاهر آن (بشیرینی) نیز از کلدانیان باستان اقتباس شده است و وجود یک روحانی (مع) در دربار این پادشاه دلیل بر این است که وی به روحانیت توجه خاصی داشته و این مع در دستگاهش مقامی چون مقام موبد موبدان در دستگاه ساسانیان داشته است<sup>۴۴</sup>.

بدیهی است آنچه که در عبارت بالا به ساسانیان نسبت داده شد می تواند به هخامنشیان نیز مربوط باشد این مطالب روی بفرست نظر دکتر اسپوز و فرضیه معروف وی را تأیید می کند شاید این مع بزرگ (موبد موبدان) در دستگاه پندر بودا کسی نظیر چانکیا در دربار چاندر اگوپتا بوده است. مقالی که در اینجا نظر می رسد اینست که اگر فرضیه دکتر اسپوز درست باشد بودا و چاندر اگوپتا و آشوکا مذهب بدی شان را که زرتشتی بوده است ترک و آئین جدیدی را پذیرفته اند درست مانند همان سه مع که هنگام تولد مسیح به اورشلیم رفتند و خیلی زود در مقابل مذهب جدید تسلیم شدند و آئین زرتشتی را رها کردند. در مورد چاندر اگوپتا باید اتراف کرد که وی حتی پس از تغییر مذهب نحوه تفکرش تغییر نکرد و صدها بلکه هزاران زرتشتی دیگر نیز که با وی همراه بودند و در دستگاه دولتی نفوذ فراوان داشتند برای گسترش فرسنگی و تمدن ایرانی مبلغانی تازه نفس شدند.

فرضیه دکتر اسپوز درباره عوج پیشرفت معنوی ایران در هند؛ یکی از نکات اساسی و مهم فرضیه دکتر اسپوز که بر پایه مطالعات ادبی وی استوار شده اینست که نفوذ ایران و پیشرفت معنوی ایران درین سامان بسیار قدیمی است و در عصری پیش از چند اگوپتا و آشوکا آغاز شده است اثرات این نفوذ حتی در نواحی شرقی هند یعنی اریسا و آسام نیز دیده می شود. طبق مدارکی که در معبد جاگانات Jaganath هست؛ اقوام یاوانا Yavanas یکبار در سالهای میان ۴۵۸ و ۴۲۱ پیش از میلاد و بار دیگر در دورهای میان ۴۲۱ و ۳۰۰ پیش از میلاد به اریسا حمله کردند<sup>۴۵</sup>.

دکتر اسپوز کوشش می کند ثابت کند که این اقوام یاوانا از قبایل زرتشتی و ساکن پارهای از نقاط شاهنشاهی ایران بودند. برای تأیید این مطلب تذکر می دهیم که بر طبق رأی فرگوسن در غارهای تاتوا گوپتا Tatva Gumpha نزدیک کوه خاندگیری Khandgiri در اریسا در روی نیم ستونهای دو طرف درها آثاری از سر ستونهای تخت چشمتندی می توان یافت<sup>۴۶</sup>. دکتر اسپوز آسام را نیز به آن مناطق هند که از قدیم مرکز مغها بوده است می افزاید و به نظر کلی با دزنظر گرفتن مدارک و شواهد هندی سرزمینهایی را که ایرانیان قدیم از مدت ها پیش از حکومت موریائی ها در آن سکونت و یا هندیان هنریشی صلح آمیز داشته اند مطالعه می یابند که در شمال به کشمیر و دره های هیمالیا از جنوب دره نربودا Nerbuda از شرق آسام و اریسا و از غرب به پنجاب محدود است.

(۱۰)

شواهدی از منابع ایرانی در تأیید شواهد هندی

اکنون مدارک و منابع ایرانی را در مورد وجود نفوذ ایران پیش از موریانها در هند و تأیید فرضیه اسپوز بررسی می کنیم:

- ۱- نوشته های قدیمی اوستا.
  - ۲- کتیبه های داریوش بزرگ.
  - ۳- تاریخ هردوت.
  - ۴- سکه های منگهائی.
  - ۵- نوشته های بهلولی متأخر فارسی.
- (تاریخ هردوت و سکه های منگهائی را اینسز نویسنده در عداد منابع ایرانی ذکر کرده است).
- ادامه دارد

۴۳- مجله آسیائی، سال ۱۹۱۰، ص ۲۱۸.  
 ۴۴- ژوزف جاکوبز: Barlaam and Josaphat ۱۸۹۶ مقدمه ص ۲۲ و ۲۱.  
 ۴۵- مجله آسیائی ژوئیه ۱۹۱۵، ص ۲۳۳.  
 ۴۶- مجله آسیائی ژوئیه ۱۹۱۵، ص ۲۳۵.

شماره صدو نهم

صفحه	مؤلف	عنوان مقاله
۲	—	۱- در آستانه دهمین سال
۴	دکتر لطف الله هنرفر	۲- تاریخ بنای پل الهوردی خان
۱۰	حسین خدیوچیم	۳- قابوس نامه
۱۶	دکتر سیروس شفتی - دکتر مهدی روشن ضمیر	۴- سیاحت آلمانی که در عصر صفویه از ایران دیدن نموده اند
۲۱	مهدی پرتوی	۵- خون سیاوش
۲۶	دکتر علام الدین آذری دمیرچی	۶- کلیسای بتلم
۳۰	—	۷- گمتکوئی یا ابراهیم زرقویی درباره مینا کاری
۳۲	جلال ستاری	۸- رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۳۶	غلامرضا محمودی - منوچهر کلاشتری	۹- دهکده انبی
۴۶	محمد تقی دانش پژوه	۱۰- دبیری و نویسندگی
۵۴	هادی شفا نیه	۱۱- عکاسی
۵۸	علینقی وزیری	۱۲- دانش و هنر در اشعار فارسی
۶۳	—	۱۳- خوانندگان و ما

شماره صد و دهم

۲	دکتر عباس زعمانی	۱- شیار زرتشتی بر آثار تاریخی اصفهان
۲۳	حسن نراقی	۲- چشمه سلیمانیه قین در کاشان
۳۰	آندرانیک هوپان	۳- جشن تیرگان یا آریزان و رد پای آن در دیگر نقاط جهان
۳۶	دکتر مهدی غروی	۴- آثار ایران در عهده های هند
۴۲	جلال ستاری	۵- رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۴۶	ا. قهرمانی	۶- محمد علی کاشی تراش اصفهانی
۵۰	کرامت رعناحسینی	۷- تکلمه ای بر: حدوس و اندک اثر فارسی در موسیقی
۵۲	محمد تقی دانش پژوه	۸- دبیری و نویسندگی
۵۶	مهدی پرتوی	۹- ریشه های تاریخی امثال و حکم
۵۹	ابوالفضل آزموه	۱۰- نظری به دوشهر تاریخی سمرقند و بخارا

شماره صد و یازدهم

۲	اکبر تجویدی	۱- تداوم در معماری
۱۸	دکتر س. نجم آبادی	۲- آرمان شهریاری ایران باستان
۲۳	امام شوشتری	۳- «دشتوا» در خوزستان، «دستی» در ری



- ۴ - نفوذ و تأثیر زبان و فرهنگ فارسی در جهان
- ۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
- ۶ - نگاهی به زندگی و آداب و سنن در ایلات هفتلنگ و چهارلنگ
- ۷ - دبیری و نویسندگی
- ۸ - منبره نرادیات فارسی
- ۹ - شیراز در زمانه های محلی
- ۱۰ - خوانندگان و ما

- دکتر بدیع الله دبیری ژاد
- جلال ستاری
- اسفر کریمی
- محمدتقی دانش پزوه
- دکتر سید محمد دامادی
- ابوالقاسم قلییری
- 

- ۲۶
- ۳۰
- ۳۴
- ۴۸
- ۵۷
- ۶۰
- ۶۲

شماره صد و دوازدهم و صد و سیزدهم

- ۱ - زندگی مردم ایران در ده هزار سال پیش
- ۲ - شمع فروزانی که سوخت
- ۳ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی
- ۴ - مآنها ، محصول آزمون ها
- ۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
- ۶ - دهکده افوس
- ۷ - کیبوتران نامه بر
- ۸ - دبیری و نویسندگی
- ۹ - مآبیه و انتخاب فیلم رنگی یزیتیف
- ۱۰ - ریشه های تاریخی امثال و حکم
- ۱۱ - گفتگو با غلامعلی حقیقی
- ۱۲ - سوفیان کشمیر و نقش آنان در هنر فرهنگ
- ۱۳ - روایت یز و گرگ در شهرستان قم
- ۱۴ - خوانندگان و ما

- دکتر عیسی بهنام
- علیقلی اعتماد مقدم
- دکتر پرویز ورجاوند
- حسن شایگان
- جلال ستاری
- محمد حسن سمرندی
- 
- محمدتقی دانش پزوه
- هادی شفاثیه
- مهدی یرتوی
- 
- سایر آقائی
- محمد جان فشان
- 

- ۲
- ۷
- ۱۳
- ۳۱
- ۳۵
- ۳۸
- ۴۴
- ۴۷
- ۵۵
- ۵۹
- ۶۲
- ۶۶
- ۸۸
- ۹۰

شماره صد و چهاردهم

- ۱ - فرهنگستان از آغاز تا کنون
- ۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی
- ۳ - نگاهی به مراسم چهارشنبه سوری در «چابخت» و «خور»
- ۴ - صحیفی شیرازی خوشنویس دوره صفویه
- ۵ - رستاخیز
- ۶ - اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی
- ۷ - تاریخچه شیراز
- ۸ - دبیری و نویسندگی
- ۹ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
- ۱۰ - ریشه های تاریخی امثال و حکم
- ۱۱ - مآبیه و انتخاب فیلم رنگی یزیتیف

- 
- دکتر ورجاوند
- اسفر عسکری خاتانه ، مرتضی هنری
- منوچهر قدسی
- حسین خدیوچیم
- 
- الله قلی اسلامی
- محمدتقی دانش پزوه
- جلال ستاری
- مهدی یرتوی
- هادی شفاثیه

- ۲
- ۸
- ۲۶
- ۳۵
- ۳۹
- ۴۸
- ۶۴
- ۶۸
- ۷۴
- ۷۶
- ۷۸

شماره صد و پانزدهم

- ۱ - مردم گیلان و مازندران از چه قومی هستند
- ۲ - القاب پادشاهی در ایران
- ۳ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی
- ۴ - اختراع کاغذ
- ۵ - عید نوروز در «گوران»
- ۶ - دبیری و نویسندگی
- ۷ - کیبوتر و کیبوترخانه های اصفهان
- ۸ - ریشه های تاریخی امثال و حکم
- ۹ - حبیب الله فضائلی هنرمندی خوش نویس از اصفهان
- ۱۰ - فیلم ها و کاغذهای عکاسی چگونه ساخته می شود
- ۱۱ - یادداشتی درباره : مدوسه واند اثر فارسی در موسیقی
- ۱۲ - خوانندگان و ما

- دکتر عیسی بهنام
- دکتر عبدالسلام عبدالعزیز فهیمی
- دکتر پرویز ورجاوند
- علی سامی
- محمدتقی صدیق
- محمدتقی دانش پزوه
- دکتر علاءالدین آذری دمیرچی
- مهدی یرتوی
- 
- هادی شفاثیه
- محمدتقی دانش پزوه
- 

- ۲
- ۸
- ۱۳
- ۱۹
- ۲۷
- ۳۰
- ۳۴
- ۳۸
- ۴۰
- ۴۵
- ۵۰
- ۵۱

شماره صد و شانزدهم

- ۱ - نخستین جامعه های انسانی در سرزمین ایران
- ۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی
- ۳ - تحلیل یک سنه سنتی «قباله»
- ۴ - تأثیر آئین زردشت بر یونان قدیم
- ۵ - در مساجد ایران «نقشه بدوی عرب» وجود ندارد
- ۶ - دبیری و نویسندگی
- ۷ - اورستا و مبانی مطالعات زبانهای ایرانی
- ۸ - روینای احمدآباد
- ۹ - ریشه های تاریخی امثال و حکم
- ۱۰ - عصر طلایی امپراتوران بزرگ موریائی هند

- دکتر عیسی بهنام
- دکتر پرویز ورجاوند
- محمود روح الامینی
- دکتر ژاله آموزگار
- دکتر عباس زمانی
- محمدتقی دانش پزوه
- نوشته پروفیسور کلیمما
- ترجمه جهانگیر فکری ارشاد
- بیژن کلکی
- مهدی یرتوی
- مهدی غروی

- ۲
- ۷
- ۱۶
- ۲۰
- ۲۲
- ۴۰
- ۴۹
- ۵۱
- ۵۸
- ۶۰

شماره صد و هفدهم

- ۱ - هشت بهشت اصفهان
- ۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی
- ۳ - تاریخچه بارفتن
- ۴ - نفوذ معماری ایران در اروپا
- ۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی

- دکتر لطف الله هنرفر
- دکتر پرویز ورجاوند
- دکتر محمود اعتماد
- دکتر غلامعلی همایون
- جلال ستاری

- ۲
- ۱۷
- ۲۸
- ۳۸
- ۳۷



صفحه	مؤلف	عنوان مقاله
۳۹	کاظم سادات اشکوری - روحانیه زمانی	۶ - گذری در شالیزارهای گیلان
۴۶	مدرسی طباطبائی	۷ - «فلوس» های شرب قم
۴۹	محمدتقی دانش‌پژوه	۸ - دبیری و نویسندگی
۵۴	مهدی پرتوی	۹ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۵۶	مهدی غروی	۱۰ - عصر طلایی امیرانوران بزرگ موریائی هند

### شمارهٔ صلوهجدهم

۳	دکتر عیسی بهنام	۱ - سبزی دسر زمین ایران در شش هزار سال پیش
۷	امیرقلی اسلامی	۲ - بازار وکیل و چند بنای دوران زندیه در شیراز
۱۲	دکتر عباس زمانی	۳ - قدمت و تمدن نه هزار ساله دشت قزوین
۱۹	جلال ستاری	۴ - میرزا حسن شیبانی کاشانی خطاط معاصر
۲۲	علی موسوی گرمزودی	۵ - رموز قسه از دیدگاه روانشناسی
۲۴	محمدتقی دانش‌پژوه	۶ - مگانه‌ی به شیوه پختن نان، در روستاهای استان فارس
۲۸	هادی شفاثیه	۷ - دبیری و نویسندگی
۳۳	مهدی پرتوی	۸ - کتیر است و لاتیون
۴۲	مهدی غروی	۹ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۴۴		۱۰ - عصر طلایی امیرانوران بزرگ موریائی هند
۵۱		۱۱ - خوانندگان و ما

### شمارهٔ صلوه نوزدهم و صلوه بیستم

۲	دکتر عیسی بهنام	۱ - گرگان، مهد تمدن‌های کهن
۷	دکتر بدیع‌الله دبیری‌نژاد	۲ - چندی شاپور
۱۰	دکتر عباس زمانی	۳ - عنبر سفالسازی در مند، گناباد
۱۵	محمدتقی دانش‌پژوه	۴ - گنجین و بر نامه او
۲۸	جلال ستاری	۵ - رموز قسه از دیدگاه روانشناسی
۳۰	روحانیه زمانی	۶ - فیه سلم
۳۹	جهانگیر فکری ارشاد	۷ - ایران در اکتشافات آسمانی میانه
۴۳	مهدی پرتوی	۸ - گزارش از آموزه مردم شناسی
۵۲	پیراعلی اعظمی (سنگبری)	۹ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۵۵	الله‌قلی اسلامی	۱۰ - نبرهان بیدارها و زخمتها در سنگبر
۶۱	ابو القاسم فقیری	۱۱ - کتب‌های آرامنه شیراز
۶۴	هادی شفاثیه	۱۲ - زبانه‌های شایبانه شیراز
۶۹	مهدی غروی	۱۳ - ظهور فیلم
۷۶		۱۴ - عصر طلایی امیرانوران بزرگ موریائی هند

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به‌تفصیل زیر  
مراجعه فرمائید :

زکفر	خیابان تخت‌جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خانه آفتاب	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه‌های کتابخانه امیرکبیر	کتابفروشی ابن‌سینا میدان ۲۵ شهرپور	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن	
کتابخانه چهر	کتابخانه سانی (شماره ۱) خیابان شاه‌آباد	خانه کتاب	خیابان شاهرخ - روبروی دانشگاه
کتابخانه سانی (شماره ۳)	کتابفروشی دهخدا روبروی دانشگاه	کتابفروشی سخن	خیابان تاهدی
دفتر مجله هنر و مردم	دفتر مجله هنر و مردم خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰	کتابفروشی طهوری	روبروی دانشگاه

